



مرکز مدیریت حوزه های علمی و فرهنگی
معاونت آموزش

درسنامه

زندگانی و سیره حضرت زهرا^{سلام الله علیها}

● سید منذر حکیم



The Centre for Management of Religious
Women Academics
Education Vice Chancellor

دروس فی سیرة الزهراء

A course on the Lifestyle of Al-zahra

● Al-seyed munthir AL- Hakeem



T E 1 1 2 3 7 5



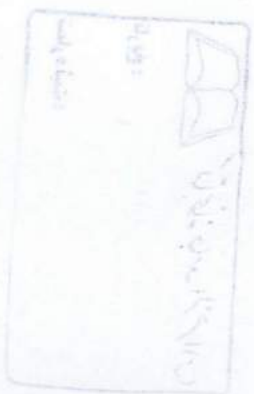
ISBN 978-964-0117-21-2

درسنامه

زندگانی و سیره حضرت زهرا علیها السلام

ویراست جدید

سید منذر حکیم





تاریخ: ۷ / ۱۸ / ۳۹۷

شماره ثبت: ۱۹۳۳۱۱۵

فهرست مطالب

- ۱۳ مقاله
- ۱۷ درس اول: ریشه و تبار پر افتخار حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۷ سیمای پدر.....
- ۱۸ سیمای مادر.....
- ۲۳ درس دوم: شخصیت حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۳ حضرت زهرا علیها السلام در آیات قرآن.....
- ۲۴ حضرت زهرا علیها السلام کوثر رسالت.....
- ۲۶ حضرت زهرا علیها السلام در سوره دهر.....
- ۲۷ حضرت زهرا علیها السلام در آیه تطهیر.....
- ۲۹ حضرت زهرا علیها السلام در آیه مودت.....
- ۳۰ حضرت زهرا علیها السلام در آیه مباحله.....
- ۳۲ حضرت زهرا علیها السلام از نگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله.....
- ۳۴ حضرت زهرا علیها السلام در دیدگاه امامان معصوم علیهم السلام.....
- ۳۶ درس سوم: جلوه‌هایی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۶ عصمت حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۳۹ ایمان و عبادت حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۴۰ علم حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۴۲ تصحیف فاطمه زهرا علیها السلام.....

حکیم، سید منیر
 درسامه زندگانی و سیره حضرت زهرا علیها السلام / سید منیر حکیم؛ تهیه و تنظیم
 معاونت آموزش مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم، ویراست ۲
 قم، حوزه علمی قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم، مرکز نشر هاجر،
 ۱۳۹۳، ۲۰۴ ص.
 مسلسل ۷۶
 کتابخانه: ص: [۱۹۱] - ۱۴۰۴ هجرتین به صورت زور نویس.
 ناظم: زهرا (س)، ۵۸، قبل از هجرت - ۱۱۱. - سوگندنامه
 حوزه علمی قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم، مرکز نشر هاجر
 Hozeh Elmiyeh Qom. Center management Hozeh Elmiyeh
 sisters. Centre Publications hajar
 BP۳۷/۷/۳۳۲۶ ۱۳۹۳



موسسه فرهنگی-تربیتی
 مرکز تخصصی مدیریت

نام کتاب: درسامه زندگانی و سیره حضرت زهرا علیها السلام
 نویسنده: سید منیر حکیم

تهیه و تنظیم: معاونت آموزش / مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم
 مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم)

تعداد صفحه و قطع: ۲۰۴ صفحه / وزیری

نوبت چاپ: پنجم / بهار ۹۵

قیمت: ۷۲/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

چاپخانه: نگارش

۹۷۸-۶۰۰-۶۸۱۷-۷۱-۲

آدرس: قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - واحد ۱۱۴
 دفتر مرکزی: ۳۷۸۴۲۵۲۳ / فروشگاه: ۳۷۸۴۲۵۴۴

پلاک ۳۰۰۰۲۱۳۴۴۰
 Hajar@whc.ir Hajar.whc.ir

فهرست مطالب

- ۱۳..... مقدمه.....
- ۱۷..... درس اول: ریشه و بنابر افتخار حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۱۷..... سیمای پدر.....
- ۱۸..... سیمای مادر.....
- ۲۳..... درس دوم: شخصیت حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۲۳..... حضرت زهرا علیها السلام در آیات قرآن.....
- ۲۴..... حضرت زهرا علیها السلام کوثر رسالت.....
- ۲۶..... حضرت زهرا علیها السلام در سوره دهر.....
- ۲۷..... حضرت زهرا علیها السلام در آیه تطهیر.....
- ۲۹..... حضرت زهرا علیها السلام در آیه مودت.....
- ۳۰..... حضرت زهرا علیها السلام در آیه مباحله.....
- ۳۲..... حضرت زهرا علیها السلام از نگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله.....
- ۳۴..... حضرت زهرا علیها السلام در دیدگاه امامان معصوم علیهم السلام.....
- ۳۶..... درس سوم: جلوه‌هایی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۳۶..... عصمت حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۳۹..... ایمان و عبادت حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۴۰..... علم حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۴۲..... توصیف فاطمه زهرا علیها السلام.....

درباره زندگانی و سیره حضرت زهرا علیها السلام سیدمدر حکیم، تهیه و تنظیم
منازلت آموزش مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم، ویراست ۲

قم: حوزه علمی قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم، مرکز نشر هاجر،
۱۳۹۳، ۲۰۴ ص.
مجله ۷۹۶

۹۷۸-۶۰۰۰-۶۸۱۷-۷۱-۲
کتابنامه: ص: [۱۹۱۱] - ۱۲۰۴ همچنین به صورت زیرترس.

فاطمه زهرا (ع.س)، ۵۸، قبل از هجرت - ۱۱۱. - سرگذشته

Hozeh Elmiyeh Qom, Center management Hozeh Elmiyeh
sisters. Centre Publications hajar
BP۷۷/V/۳۲۳۶ ۱۳۹۳



مرکز پژوهش‌های اسلامی

نام کتاب: درباره زندگانی و سیره حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده: سید مندر حکیم

تهیه و تنظیم: منازلت آموزش / مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم (مرکز نشر هاجر (ویراست) به مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خوارزم)

تعداد صفحه و قطع: ۲۰۴ صفحه / وزیری

نوبت چاپ: پنجم / بهار ۹۵

قیمت: ۷۲/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

چاپخانه: نگارش

۹۷۸-۶۰۰۰-۶۸۱۷-۷۱-۲

آدرس: قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - واحد ۱۱۴
دفتر مرکزی: ۳۷۸۲۵۴۳ فروشگاه: ۳۷۸۴۲۵۴۴

پست: ۳۰۰۰۲۱۲۴۴۰
Hajar.whc.ir Hajar@whc.ir

- شب عروسی ۷۸
- تاریخ ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام ۸۰
- درس هفتم: سبک زندگی حضرت فاطمه علیها السلام ۸۱
- محل سکونت ۸۱
- ساخت مسکن شخصی ۸۲
- صمیمیت و همکاری در اداره منزل ۸۳
- درخواست خدمتکار از پیامبر صلی الله علیه و آله و عطای معنوی ۸۴
- رابطه گرم پیامبر با دختر و داماد گرامی ۸۶
- تحمل دشواری زیاد در زندگی مشترک ۸۶
- ساده زیستی ۸۸
- همدلی فاطمه علیها السلام با همسر ۸۹
- مراعات شرایط مالی همسر ۹۰
- ایفای نقش مادری و تربیت فرزندان ۹۱
- عطوفت و مهربانی با فرزندان ۹۱
- بازی با کودکان ۹۲
- ترویج روح عبادت و بندگی ۹۳
- درس هشتم: حضرت زهرا علیها السلام از هجرت تا رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ۹۴
- همراهی زهرا علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحنه های جهاد و پایداری ۹۴
- حضور در جنگ احد ۹۵
- همراهی زهرا علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه ۹۷

- عفاف فاطمه ۴۴
- درس چهارم: ولادت و دوران کودکی فاطمه زهرا علیها السلام ۴۶
- آفرینش حضرت فاطمه علیها السلام ۴۶
- حضرت زهرا علیها السلام مونس مادر در دوره بارداری ۴۷
- ولادت پر شکوه فاطمه علیها السلام ۴۸
- تاریخ ولادت ۴۹
- نام ها و القاب حضرت فاطمه علیها السلام ۵۰
- دوران کودکی حضرت زهرا علیها السلام ۵۵
- وفات حضرت خدیجه علیها السلام و سال اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۶
- حضرت فاطمه علیها السلام و دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۷
- درس پنجم: هجرت حضرت زهرا علیها السلام به مدینه ۶۰
- خواستگاری از حضرت زهرا علیها السلام ۶۵
- درس ششم: ازدواج آسمانی و آغاز زندگی مشترک حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام ۶۷
- خواستگاری حضرت علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام ۶۷
- علی علیه السلام کفو فاطمه علیها السلام ۷۰
- اجرای خطبه عقد ۷۱
- مهریه و جهیزیه زهرا علیها السلام ۷۳
- خانه ساده و بی پیرایه ۷۴
- مقدمات عروسی ۷۵
- ولیمه عروسی ۷۶

۱۶۰.....شکایت فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله.....

۱۶۲.....واکنش ابوبکر.....

۱۶۴.....دفاع ام سلمه از حضرت زهرا علیها السلام.....

۱۶۵.....باگشت فاطمه علیها السلام به منزل و گفتگو با علی علیه السلام.....

۱۶۷.....اسرار و ابعاد سیاسی ماجرای فدک.....

۱۷۲.....درس سیزدهم: تورش به خانه وحی.....

۱۷۲.....اعتراض امام علی علیه السلام و امتناع از بیعت.....

۱۷۴.....دفاع جانانه فاطمه زهرا علیها السلام از علی علیه السلام.....

۱۷۹.....درس چهاردهم: شهادت حضرت زهرا علیها السلام.....

۱۷۹.....واپسین لحظات زندگی حضرت زهرا علیها السلام.....

۱۸۰.....وصیت حضرت زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام.....

۱۸۳.....پرواز روح ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام.....

۱۸۴.....تشییع و خاک سپاری حضرت زهرا علیها السلام.....

۱۸۶.....ایح گستاخی و تصمیم به نش قبر حضرت زهرا علیها السلام.....

۱۸۸.....تاریخ شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.....

۹۸.....زهرا علیها السلام در حجة الوداع.....

۹۹.....زهرا علیها السلام و روزهای پایانی عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله.....

۱۰۱.....سفارش های پایانی رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام.....

۱۰۷.....درس نهم: کودتای خزنده پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.....

۱۰۷.....اقدامات کودتاگران پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.....

۱۰۸.....الف. غضب مقام خلافت و رهبری جامعه اسلامی.....

۱۱۴.....ب. سلب توان مالی حضرت علی علیه السلام.....

۱۱۴.....۱. غضب فدک.....

۱۱۷.....۲. محروم کردن اهل بیت علیهم السلام از خمس.....

۱۱۷.....۳. غضب میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله.....

۱۱۸.....ج. تهدید و ارباب دوستان علی علیه السلام.....

۱۱۹.....د. ترور علی علیه السلام و تصمیم به قتل آن حضرت در دوره.....

۱۱۹.....هـ. کنار گذاشتن درستان علی علیه السلام و انصار از مناصب و مسئولیت های.....

۱۲۰.....و. سپردن پست های کلیدی و حساس به مخالفان اهل بیت علیهم السلام.....

۱۲۱.....درس دهم: مبارزات سیاسی حضرت زهرا علیها السلام (۱).....

۱۲۱.....مراحل و شیوه های مبارزه حضرت زهرا علیها السلام با حزب حاکم.....

۱۳۷.....درس یازدهم: مبارزات سیاسی حضرت زهرا علیها السلام (۲).....

۱۳۷.....خطبه روشنگرانه و آتشین حضرت زهرا علیها السلام در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله.....

۱۵۶.....درس دوازدهم: مبارزات سیاسی حضرت زهرا علیها السلام (۳).....

۱۵۹.....هشدار فاطمه زهرا علیها السلام به مردم مدینه.....

پیشگفتار

حوزه‌های علمیه شیعه وارث میراث ماندگار علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام و پاسدار حریم و کیان شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، چند برابر کرده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد و طلاب و فضلالی دلسوز نسبت به اصلاح و غنابخشی کتب و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی، پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین متون بدیع و کارآمد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

منزلت و رفعت جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراش گران سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم از صلحای سلف و روانت و اعتبار مؤلفان آنها ایجاب می‌کند که در اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل شایسته مبذول شود. همچنین دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان و متصدیان امر آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی درسی را در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با ارائه روش‌ها و قالب‌های بدیع و با ارتقای محتوا به اصلاح و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این رو مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهان بر اساس ضرورت‌ها و نیازهای یاد شده، به اصلاح و تدوین متون درسی اقدام و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر کرده است. در این فرایند سعی شده که با حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند بر جای مانده از عالمان گذشته، با

کارست تکنولوژی آموزشی و مراعات اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی متناسب با اهداف خود، در چارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب و سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کند.

پیمودن این مسیر بلند و طولانی، به مساعدت و حمایت همه جانبه استادان، صاحب‌نظران، مدیران و طلاب معزز نیازمند است که با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌هایشان از طریق رایانامه (Motoom@whc.ir) ما را در بهبود بخشی و طی نمودن درست و صحیح این مسیر صعب و دشوار یاری دهند.

در اینجا فرصت را غنیمت می‌شماریم و از تمامی دست‌اندرکاران این طرح سترگ، به ویژه مؤلف محترم جناب حجت الاسلام والمسلمین سیدمنذر حکیم، کارشناسان گرانقدر که ارزیابی علمی این کتاب را بر عهده گرفته‌اند، مدیریت محترم تهیه و تدوین متون و منابع درسی، قدررانی می‌کنیم و تلاش خالصانه آنان را راج می‌نهیم.

بعون الله تعالی و علیه التکلان
مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خوارهران
معاونت آموزش - تابستان ۱۳۹۳

بسم رب الشهداء والصدیقین

مقدمه

«صَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ تُوْحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطُ...»^۱
 «وَصَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ...»^۲ وَوَرَبَّ فِي بُيُوتِكُمْ...^۳
 «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّبَعْتُنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَظْهَرُكُمْ تَطْهِيرًا»^۲
 وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲
 جز حضرت آدم و حوا عليهما السلام که نخستین تشکيل دهندگان جامعه انسانی بوده‌اند، خواست الهی در تکامل انبیاء و اولیاء خود، این است که هر یک از آنان را در کانونی انسانی به نام خانواده قرار دهد تا وارث و انتقال‌دهنده کمال نسل پیشین به نسل‌های پسین باشند: «ذریه بعضها من بعض».

بنابر این اصل، همه کمال‌های شخصیتی انبیاء بزرگ خداوند که هر یک گل سرسبد هستی در عصر خود بودند، سلسله‌وار به خانواده‌های شاخص و برومند

۱. تحریم: ۱۰.

۲. تحریم: ۱۱-۱۲.

۳. احزاب: ۳۲-۳۳.

مجتمع است، انسانی است به همه معنا انسان. زنی است به همه معنای زن. از برای زن ابعاد مختلفی است، چنانچه [چنانکه] برای مرد و برای انسان. این ورق صوری طبیعی نازلترین مرتبه انسان است و نازلترین مرتبه زن است و نازلترین مرتبه مرد است. لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت. برای صدیقه طاهره این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه طبیعت شروع کرده است؛ حرکت کرده است؛ حرکت معنوی با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله ﷺ مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه‌ای که دست همه از او کوتاه است.^۱

این گوهر تابناک که حلقه وصل عوالم هستی است، محور وحدت امت اسلامی و تحقق بخش اهداف امامت و رسالت شمرده می‌شود. اهداف آفرینش و گوهرهای آن، در وجود پر برکت فاطمه که «فطم الخلق عن معرفتها» تجلی یافته است. سزاوار است که سیره این سرچشمه هستی بخش خداوند در برنامه‌های آموزشی مورد مطالعه قرار گیرد تا درس‌هایی پر بار از خرمین معرفت او برگرفته شود. این اثر یکی از انبوه کتب تدوین شده برای این مقصد والا است که امیدواریم مورد قبول ذات حق و صاحب کوثر قرار گیرد.

در پایان از فاضل ارجمند جناب آقای عدی غریب‌اوی و نیز فاضل و مترجم توانا حجت الاسلام والمسلمین عباس جلالی که در تهیه این درسنامه مرا یاری کرده‌اند، همچنین از فاضل ارجمند حجت الاسلام سید مهدی حسینی که در خصوص ویراست دوم این کتاب بذل عنایت قابل تحسین داشتند کمال تشکر و سپاس را دارم. همچنین از همه اساتید بزرگوارم که راهنمای

۱- جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره) ص ۱۸.

الاصلاب الشاعنه والارحام المطهره» در جامعه انسانی به ارث رسیده است. خاتم پیامبران ﷺ عصا همه کمال‌های انبیاء خداوند را در خود دارد و به همین دلیل، برترین و واپسین آنان است: «اول النبیین میثاقا و آخرهم مبعثا» او کامل‌ترین شخصیتی است که توانایی تحمل مسؤولیت برترین رسالت را دارد؛ رسالتی جهانی که همه بشریت را تا قیامت فرا می‌گیرد.

استمرار کامل‌ترین رسالت الهی نیازمند آن است که این رسالت بر دوش انسان‌هایی وارسته و برگزیده چون صاحب اصلی آن باشد؛ یعنی عصا وجود وی رسلی وارسته و خجسته و برگزیده تجلی یابد تا بتوانند بار سنگین مسؤولیت رسالت همه نسل‌های پس از وی را بر دوش گیرند.

فاطمه زهرا (علیها السلام) عصا وجود نازنین رسول خدا ﷺ و میوه قلب او و ثمره نوح‌های عظیم وی در مسیر تکامل انسانیت است. دانشمند وارسته و عارف رهبر، امام خمینی (ره) در معرفی او می‌فرماید:

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه زهرا (علیها السلام) جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است. یک زن روحانی، یک زن ملوکوتی، یک انسان به همه معنا انسان، همه نسخه انسانیت، همه حقیقت زن، همه حقیقت انسان. او زن معمولی نیست. او موجودی ملوکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده. بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است. همه هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد، همه در این زن است. زنی که همه ویژگی‌های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود. همه حیثیت زن و همه شخصیت زن فردا روز ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) موجود شد. معنویات، جلوه‌های ملوکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های ملکی و ناسوتی همه در این موجود

درس اول

ریشه و تبار پر افتخار حضرت زهرا (ع)

هدف:

آشنایی با ریشه و تبار پر افتخار حضرت زهرا (ع)

یکی از عوامل مؤثر در تربیت فرزند، عامل وراثت است که از طریق پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌شود. علاوه بر عامل وراثت، پدر و مادر با فراهم کردن محیط مناسب و نیز بکارگیری روش‌های مفید و مناسب می‌توانند به شکل مطلوب به رشد و تعالی فرزندان خود کمک کنند. از این نظر بهترین شرایط و زمینه برای رشد و شکوفایی شخصیت زهرای مرضیه (ع) فراهم بود؛ زیرا از پدر و مادری بی‌نظیر بهره‌مند بود.

سیمای پدر

پدر گرامیش حضرت محمد (ص) بهترین و والاترین فرستاده الهی، همان شخصیت نورانی و پرافتخاری است که خداوند در قرآن کریم بارها شخصیت و خصائص ممتاز او را راجح نهاده و با بهترین کلمات او را ستوده است. از جمله در وصف رسالتش فرموده:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»:

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [بعثت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را

این جانب در همه مراحل آموزش و تربیت در کنار الطاف خفیه و جلیه والدینم بوده‌اند، به ویژه استاد والا مقام شهید بزرگوار آیت الله العظمی سید محمدباقر صدر (ع) و رهبر فرزانه حضرت امام خمینی (ع) که بیش‌ترین نقش را در تربیت علمی و فکری و معنوی بنده به عهده داشته‌اند، سپاس ویژه دارم و امیدوارم همواره توفیق خورشه‌چینی از خرمین برکاتشان را که رشحه‌ای از برکات زهرای اطهر (ع) است، داشته باشم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

قم - سید منذر حکیم

۸ ذی القعدة ۱۴۳۵ هجری قمری

۱۳۹۳/۶/۱۳

اسد بن عبدالغزوی، پدر بزرگ حضرت خدیجه، از اعضای برجسته پیمان «جلف الفضول» بود که قبایل قریش دعوت او را پذیرفتند و با امضای قراردادی پیمان بستند؛ تا از مظلومان و ستم دیدگان مکه یا کسانی که وارد این شهر می‌شوند، حمایت کنند و حق آنان را از ستم‌پیشگان بستانند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمود:

در خانه عبدالله بن جدعان شاهد یمانی بودم که اهمیت آن از شتران سرخ‌مو برایم بیشتر است. اگر در روزگار اسلام نیز به چنین یمانی دعوت شوم، آن را خواهم پذیرفتم.^۱

۲. حضرت خدیجه از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

با آغاز زندگی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام کانون خانواده‌ای سرشار از عشق و محبت و سعادت و مهر و صفا و گرمی و یکدلی، بنا گردید. خدیجه کبری نخستین زنی بود که به رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ایمان آورد و آنچه را در توان داشت، در راه اهداف مقدس ایشان در طبق اخلاص نهاد و دارایی خویش را در اختیار پیامبر قرار داد و به او گفت: «آنچه دارم، در اختیار تو و تحت فرمان تو است. هر گونه که خود خواستی، آن را در راه اعتلای کلمه حق و گسترش دین خداوند، هزینه نما.» حضرت خدیجه علیها السلام در کنار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آزار و شکنجه قریش و تحریم و محاصره اقتصادی آنان را تحمل نمود. اخلاص بی‌مانند و ایمان راستین و محبت خالصانه او چنان بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز در برابر او مهر و محبت و اخلاص و ارج و احترام می‌ورزید. محبت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به حضرت خدیجه و جایگاه آن بانوی گرامی در دل و جان پاک ایشان به پایه‌ای رسید که این مهر و عاطفه و وفا حتی پس از رحلت خدیجه نیز از پیامبر دور نشد و هیچ‌یک از همسران آن بزرگوار

۱. هشام بن ایوب حمیری؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۳.

پاک کند و کتاب و حکمت پیام‌رود هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.^۱

و با در توصیف اخلاق بی نظیرش فرمود: «انک لعلی خلق عظیم»^۲ و تو اخلاق بزرگ و برجسته‌ای داری. همچنین در مورد جایگاه رفیعش فرمود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ حَيْرًا»؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.^۳

سیمای مادر

۱. تبار حضرت خدیجه علیها السلام

مادر گرامیش حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد، نخستین همسر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است. وی از پدر و مادری قریشی و از اصیل‌ترین خاندان جزیره العرب با به عرصه گیتی نهاد. وی افزون بر این تبار برجسته، از نیک نامی و اخلاق پسندیده و خصلت ارزشمند برخوردار بود. وی به منزلتی رسیده بود که پیش از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله به طاهره و مهتر بانوان قریش شهرت داشت.

خدیجه، در کنار این همه فضایل برجسته، یکی از ثروتمندترین افراد قریش به شمار می‌آمد. او با دو عامل وراثت و تربیت، بر فطرت دین خداوند استوار بود. پدرش خویلد با «تبع» پادشاه یمن که می‌خواست حجرالاسود را به یمن منتقل سازد، به مبارزه برخاست و از این کار جلوگیری کرد و از قدرت و نیروی فراوان وی قیمی به خود راه نداد و این مبارزه را از دستورهای دین و آیین خود شمرد.^۴

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. قلم: آیه ۳.

۳. احزاب: آیه ۲۱.

۴. سید هاشم معروف حسینی؛ سیره الانبیا، ص ۴۲.

پیامبر گرامی علیه السلام دوستان همسرش را به پاس قدردانی از وی گرامی می داشت. از انس روایت شده است: هر گاه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه ای می آوردند، می فرمود: «برای فلان بانو هدیه ببرید؛ زیرا او دوست خدیجه بود و به وی علاقه داشت»^۱.

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: «از این گوشت سهمی برای دوستان خدیجه بفرستید.» عایشه سبب آن را پرسید. ایشان فرمود: «من دوستان خدیجه را دوست دارم».

زنی در خانه عایشه، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر از آن زن استقبال کرد و به او خوش آمد گفت و نیازش را زود برآورده ساخت. عایشه از این کار شگفت زده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «این بانو در زمان زندگانی خدیجه با ما آمد و شد داشت.»

حضرت خدیجه علیها السلام در پیشگاه خدا به چنان جایگاهی دست یافت که خداوند در بهشت به وی درجه ای بلند عطا کرد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با بیان جایگاه آن بانوی گرامی در بهشت می فرماید:

«أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ومريم بنت عمران وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون»: برترین بانوان بهشت عبارتند از خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد، مریم بنت دخت مزاحم همسر فرعون.^۲

۱. عباس قمی، سفینة البحار ج ۲، ص ۵۷.
۲. احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبین، ص ۱۵۲، محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰ و ۱۸۵.

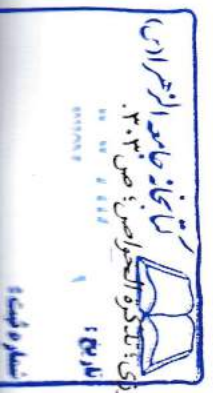
تنتوانستند در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگزین خدیجه شوند، به گونه ای که درباره وی فرمود: «وختیر نساء امتی خدیجة بنت خویلد» برترین بانوان امت خدیجه دختر خویلد است.^۱

از عایشه روایت شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از خدیجه یاد می کرد، همواره به مدح و ثنای او می پرداخت و برایش آموزش می خواست. روزی از خدیجه یاد کرد و من رشک بردم و گفتم: «خدیجه پیروزی بیش نبود و خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است.» پیامبر چنان از سخن من برآشفست که بدنش به لرزه درآمد و فرمود: «به خدا سوگند! بهتر از خدیجه نصیب من نشده است. هنگامی که همه مردم در کفر و بت پرستی به سر می بردند، خدیجه به من ایمان آورد. آن گاه که مردم تکذیب کردند، وی مرا تصدیق نمود. زمانی که مردم مرا از همه چیز محروم ساختند، او دارایی اش را در اختیارم نهاد. خداوند از او به من فرزند عطا کرد و از دیگر زنان فرزندی نصیبم نشد.» با خود گفتم: «به خدا سوگند! از این پس هیچ گاه از خدیجه به بدی یاد نخواهم کرد»^۲.

در روایتی آمده که جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «محمد! کنون که خدیجه نزد تو آمده، سلام پروردگار را به او برسان و وی را به خانه ای از زر نسیم در بهشت مژده ده که آکنده از آرامش است و زنج و اندوهی در آن راه ندارد»^۳.

۱. یوسف بن عبدالله سیوطی، تذکرة الخواص، ص ۳۰۲، احمد بن حنبل شیبانی، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۳.
۲. یوسف بن عبدالله سیوطی، تذکرة الخواص، ص ۳۰۳.
۳. همان، ص ۳۰۲.



حضرت خدیجه علیها السلام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را در تبلیغ رسالت باری می‌کرد. خداوند دشواری مسؤلیت رسالت را به برکت حضرت خدیجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کاست. وی پیامبر خدا را شادمان می‌ساخت و هر گاه آزار و درشتی قریش را می‌دید، او را آرامش می‌بخشید. آن گاه که پیامبر به خانه بازمی‌گشت، خدیجه دردهایش را تسکین می‌داد و در او انگیزه و نشاط می‌دمید تا احساس خستگی نکند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار خدیجه آرامش می‌یافت و در کارهای مهم خویش با وی به مشورت می‌پرداخت.

درس ۱۰۹

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

اهداف:

۱. آشنایی با شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن
۲. آشنایی با شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۳. آشنایی با شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در سخنان امامان معصوم علیهم السلام

فاطمه زهرا علیها السلام دخت برجسته‌ترین پیامبر و همسر نخستین امام و دلاور مرد اسلام و مام شاداب‌ترین شکوفه‌های تاریخ امت و چهره درخشان و نورانی آخرین رسالت و مهتر بانوان جهانیان است. وی دامن پاکیزه سلاهی پاک و خاستگاه پیراسته از هرگونه پلیدی عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید.

حضرت زهرا علیها السلام در آیات قرآن

قرآن کریم انسان‌هایی خاص را برای ارج نهادن به جایگاه برجسته آنان و فداکاری‌هایی که در راه حق کرده‌اند، ستوده و یاد و نامشان را جاودان ساخته است. اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کسانی هستند که خداوند بزرگ از آنان یاد کرده و به بیان مقام و منزلت و فضایل آنان پرداخته است. تاریخ‌نگاران و مفسران، نزول آیاتی متعدد را در ستایش اهل بیت روایت کرده‌اند. خداوند در سوره‌های گوناگون آنان را مدح و ثنا نموده تا شیوه درست زیستن و جهت‌گیری صحیح آنان را تثبیت و مژدم را به پیروی از آنان فراخواند.

فخر رازی پس از نقل جریان مباحله که با حضور رسول خدا، حضرت زهرا و حسنین علیهم السلام انجام شد، می‌گوید:

این آیه شریف دلالت دارد که حسن و حسین، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌آیند؛ زیرا ایشان به مسیحیان وعده داد فرزندان ایشان را برای مباحله فراخواند و حسن و حسین را فراخواند. بنا بر این، لزوماً این دو بزرگان فرزندان پیامبر گرامی هستند.^۱

در روایاتی صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که ایشان به حسن بن علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ يَصْلِحُ بِهِ بَيْنَ وَفَيْنَا عَظِيمَتَيْنِ»: فرزندم حسن، سرور و شخصیتی بزرگوار است که چه بسا خداوند به واسطه او میان دو گروه انبوه مخالف هم، صلح و آرامش برقرار سازد.^۲

ملاحظه می‌کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسن را فرزند خود خطاب می‌کند، بنا بر این، در همه عصرها همه فرزندان امام حسن و امام حسین که به سادات حسینی و حسینی معروف هستند، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل حضرت زهرا علیها السلام می‌باشند.

۱. همان، ذیل همین آیه؛ ابن حجر هیتمی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۱۲۸؛ علی بن احمد واحدی؛ اسباب النبوة؛ ص ۷۵.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ کتاب صلح؛ محمد بن عیسی ترمذی؛ صحیح ترمذی؛ ج ۵، ح ۳۷۷۳؛ احمد بن حنبل شیبانی؛ مسند؛ ج ۵، ص ۴۴؛ احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۳، ص ۲۱۵، علی بن حسام الدین الهندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۲ و ۱۳، ح ۳۴۲۰۳ و ۳۴۲۰۱ و ۳۷۶۵۴. در برخی منابع با افزونی «من امتی» یا «من المؤمنین» آمده است. این افزونی از تحریف گران دربار معاویه بوده تا او و پیروانش را از امت اسلام بشمارند. لکن، محمد هادی یوسفی، طروی، موسسه التاريخ الاسلامی، ج ۵، ص ۵۸۰.

حضرت زهرا علیها السلام کوثر رسالت

کوثر را به «خبر بسیار فراوان» معنا کرده‌اند. به ظاهر کوثر همه نعمت‌هایی را که خداوند به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله عنایت کرده، شامل می‌شود. آنچه در شأن نزول این سوره، افزون بر آیه پائینی سوره کوثر یادآور شده، به روشنی اشاره دارد که خیر یاد شده، به فرزنی و دوام نسل ارتباط دارد. همگان آگاهند که نسل پاک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از ناحیه دخت بزرگوارش زهرا علیها السلام بتول استمرار یافته است. برخی از احادیث رسیده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این معنا را آشکارا یادآور شده‌اند.

اکثر مفسران به نقل از ابن عباس آورده‌اند که عاص بن رائل همواره به سران قریش می‌گفت: محمد دارای فرزندی پسرکه پس از او جاگیرترین وی گردد، نیست.^۱ به همین دلیل، اگر از دنیا برود، نسل وی پایان می‌یابد و از وجود او رهایی می‌یابید. فخر رازی که در اینجا به بیان اختلاف مفسران در معنای کوثر پرداخته، به روشنی گفته است: «قول سوم: کوثر را به معنای فرزندان پیامبر دانسته‌اند... زیرا این سوره مبارک در نکوهش کسانی نازل شده است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به نداشتن فرزند پسر عیب جویی می‌کردند. بنا بر این، معنای آیه این است که خداوند به او نسلی عطا می‌کند که با گذشت زمان باقی خواهد ماند. با اینکه می‌بینید بسیاری از اهل بیت پیامبر به شهادت رسیده‌اند، جهان پُر از وجود آنها است و از بنی‌امیه کسی باقی نمانده است. وانگهی میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگان و اندیشمندان می‌ماند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام و نفس زکیه و همانند آنان وجود دارند.»^۲

۱. این سخن نکوهش آمیز هنگامی بیان شد که عبدالله فرزند پیامبر از خدیجه، از دنیا رفت و فرزند پسر وی برای آن حضرت باقی نماند.

۲. محمد بن عمر فخرالدین رازی؛ تفسیر کبیر؛ ج ۱۲، ص ۱۲۴.

شد. در این هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: «محمد! این آیات را دریافت نما. خداوند تو را به وجود این اهل بیت تهنیت گفته است.» سپس سوره مبارک دهر را بروی تلاوت کرد.

خداوند متعال در این آیات، اهل بیت پیامبر از جمله فاطمه زهرا علیها السلام را از شخصیت‌هایی شمرده است که در جمع نیکان، در بهشت از جام آمیخته با عطری دلپذیر، آب می‌نوشند و به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شتر و عذابش گسترده است، می‌هراسند. او از کسانی است که غذای خود را در عین نیاز به دیگران عطا می‌کند و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند و این کار را در راه خدا به انجام می‌رسانند و انتظار هیچ‌گونه پاداشی از آنها ندارند و در راه رضای حق صبر و بردباری پیشه می‌کنند و خداوند آنها را از شر آن روز عیوس و سخت نگاه می‌دارد و آنان را با سرور و شادی پذیرا می‌شود و در برابر صبر و شکیبایی آنها، جامه‌های حریر بهشتی به ایشان پاداش می‌دهد.^۱

حضرت زهرا علیها السلام در آیه تطهیر

یک روز که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه . رضوان الله علیها . حضور داشت، امام حسن و امام حسین و پدر و مادر آن دو را کنار خود قرار داد و سپس ردای خویش را بر خویشان و آنان پوشاند تا آنها را از دیگر افراد خانواده و همسران خویش

۱. علی بن محمد ابن اثیر شیبانی: *السنة الغایة*؛ ج ۵، ص ۵۳. همانند آن در تفسیرهای گوناگون زنجیری و الکاشف واللبیان ثعلبی نیشابوری و تفسیر کبیر فخر رازی نیز آمده است. اما در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸ به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که مسکین و یتیم و اسیر در یک شب یکی پس از دیگری رسیدند و آنان هر بار یک سوم خوراکشان را ایشار کردند و سرانجام به آب بسنده نمودند و این سوره در شانسان فرود آمد. در این گزارش اشکالی راه ندارد. لکن، موسوعة التاریخ الاسلامی، ج ۲، ص ۲۲-۲۵، تاریخ تفسیر اسلام، ج ۲، ص ۱۱۱.

حضرت زهرا علیها السلام در سوره دهر

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله همراه جمعی از مردم از آن دو بزرگوار عیادت نمود. عیادت کنندگان به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: ای ابوالحسن! برای بهبودی فرزندان ندری انجام ده. از این رو، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضه خادمه نذر کردند تا در صورت بهبودی حسین علیه السلام سه روز روز بگیرند. دیری نیامید که آن دو بزرگوار شفا یافتند و آنها طبق ندری که انجام داده بودند، روزه گرفتند. ولی خوراکی در خانه نداشتند. به همین دلیل، علی علیه السلام از شمعون خیری یهودی سه صاع ۹ کیلوگرم) جو قرض گرفت. یک صاع آن را فاطمه زهرا علیها السلام آسیا کرد و پنج قرص نان به تعداد اعضای خانواده تهیه نمود. آنها قرص‌های نان را مقابل خود نهادند تا روزه خویش را افطار کنند. در این لحظه، مستمندی برد خانه آمد و گفت: «سلام بر اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله! من فقیری بینوا و مسلمان و گرسنه‌ام. به من غذایی عطا کنید. در عوض، خداوند به شما از غذاهای بهشتی نصیب گرداند.» اهل بیت غذای خود را به روی دادند و آن شب با آب افطار کردند و خوابیدند. فردای آن روز نیز روزه گرفتند. با فرارسیدن شب، غذایی نذ خود گذاشتند. این بار یتیمی از راه رسید. ایشان غذا را به او دادند. روز سوم اسیری بر در خانه آمد و آنان نیز همان کار قبل را تکرار کردند.

صبح روز بعد، علی علیه السلام دست امام حسن و امام حسین را گرفت و نذر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند. پیامبر اکرم چشمش به آنان افتاد و دید از شدت گرسنگی مانند جوجه به خود می‌لرزند. فرمود: «برای من بسیار دردناک است که شما را با چنین حالتی می‌بینم.» سپس به پا خاست و همراه آنان به خانه علی آمد. نید فاطمه در محراب عبادت خویش قرار دارد و از گرسنگی شکمش به پشت او چسبیده و چشمش به گودی نشسته است. از دیدن این منظره بسیار اندوهناک

این آیه شریفه بر عصمت اهل بیت و مصونیت آنها از گناه و معصیت دلالت دارد؛ زیرا کلمه رَجَس در این آیه به معنای گناه آمده و با واژه حصر «أئمة» همراه شده که معنایش این است: اراده خداوند تنها به این تعلق گرفته که گناهان را از آنان دور و آنها را از هرگونه آلودگی پیراسته گرداند. معنای حقیقی عصمت نیز همین است.

حضرت زهرا (ع) در آیه مودت

جابر روایت کرده که عربی بیابان نشین به حضور پیامبر شرفیاب شد و گفت: «ای محمد! اسلام را بر من عرضه نما.» حضرت فرمود: «گواهی بده که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده او است.» مرد عرب گفت: «در برابر آن از من درخواستی نداری؟»

رسول خدا (ص) فرمود: «خیر از تو درخواستی جز دوستی و محبت در حق نزدیکان ندارم.»

گفت: «نزدیکان خودم یا نزدیکان شما؟»

ایشان فرمود: «نزدیکان من.»

مرد گفت: «دستان را بدهید تا بر انجام این کار با شما پیمان ببندم. آن کس که محبت تو و نزدیکانت را در دل نداشته باشد، مورد لعنت خدا قرار گیرد.» رسول خدا (ص) آمین گفت.^۱

نموده و تروندی آن را حدیثی صحیح شمرده و این ابی شیبیه و ابن جریر و ابن منذر و ابن مردودیه و طبرانی و دیگران آن را حدیثی حسن دانسته اند.

۱. محمد بن جریر طبری؛ تفسیر طبری؛ ج ۲۵، ص ۱۶ و ۱۱۷؛ علی بن محمد ابن اثیر شیبانی؛ اسد الغابه؛ ج ۵، ص ۱۳۶۷؛ احمد بن عبدالله ابوزعم؛ حلیة الاولیاء؛ ج ۳، ص ۱۲۰؛ ابن حجر

متماین سازد. سپس دست خویش را از زیر دا بیرون آورد و به سوی آسمان بالا برد و چند بار گفت: «خدا یا! این جمع، اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنان دور و آنها را کاملاً پیراسته گردان.» ام سلمه که این منظره را می نگریست و سخنان پیامبر را می شنید، پیش آمد تا زیر دا وارد شود و گفت: «ای رسول خدا! آیا من نیز در زمره شما هستم؟» حضرت دست او را گرفت و فرمود: «نه؛ اما تو در زمره نیک بختانی.»^۱

در همین حال، فرشته وحی آیه تطهیر را بر رسول خدا (ص) نازل کرد:

«أَيُّا يَرْبُّدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً»؛ جز این

نیست که خداوند می خواهد شما اهل بیت را از پلیدی و گناه دور کند و شما را کاملاً پیراسته سازد.^۲

پس از نزول این آیه شریفه، رسول خدا (ص) هر گاه برای نماز صبح رهسپار مسجد می شد، با عبور از کنار خانه فاطمه می فرمود: «ای اهل بیت! هنگام نماز است. خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پیراسته گرداند.» ایشان این کار را تا شش یا هشت ماه ادامه داد.^۳

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ کتاب فضائل الصحابه؛ محمد بن عیسی ترمذی؛ صحیح ترمذی؛ ص ۵؛ احمد بن حنبل شیبانی؛ مسند احمد؛ ج ۶، ص ۲۹۲-۳۰۴؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۴۷؛ محمد بن جریر طبری؛ تفسیر طبری؛ ج ۲۲، ص ۵؛ علی بن محمد ابن اثیر شیبانی؛ اسد الغابه؛ ج ۴، ص ۱۲۹؛ احمد بن علی بن حجر عسقلانی؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۲، ص ۲۵۸؛ جلال الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ در تفسیر آیه تطهیر؛ ج ۳۷۸۷.

۲. احزاب؛ ۳۳؛ نک: محمد هادی یوسفی غروی؛ موسوعه التاریخ الاسلامی؛ ج ۳، ص ۱۲۹.
۳. عبدالحسین شرف الدین؛ الکلمة العزراء فی تفصیل العزراء؛ ص ۱۹۲. شرف الدین گفته است که احمد بن حنبل آن را در مسند، ج ۳، ص ۲۵۹ روایت کرده و حاکم نیز آن را نقل

رسول گرامی صلی الله علیه و آله همراه همین افراد با مسیحیان نجران که در پذیرش حقیقت سر سبختی می‌کردند، به مباحله پرداخت و بر آنان پیروز گشت. در آن زمان همسران رسول صلی الله علیه و آله در خانه‌هایشان حضور داشتند و ایشان هیچ‌یک از بانوان، حتی عمه خود صفیه و دختر عمویش ام‌هانی و هیچ‌یک از همسران خود و یا همسران دیگر مهاجران و انصار را برای این کار فرانخواند. نیز جز حسنین علیهما السلام هیچ‌یک از فرزندان بنی‌هاشم و فرزندان صحابه را نخواست و جز علی علیه السلام هیچ‌یک از نزدیکان و ایمان آوردگان سابق را نطلبید. به گفته فخر رازی در تفسیرش، ایشان با ردایی سیاه و موئین برای انجام مباحله از منزل خارج شد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش گرفته بود و دست حسن را در دست داشت و فاطمه پشت سرش و علی پشت سر فاطمه حرکت می‌کرد، راهی مکان مباحله شد و به همراهانش فرمود: «هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید.» کشیش مسیحی نجران به یاران خود گفت: «من امروز چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا درخواست کنند تا کوهی را از جا برگرد، خداوند دعایشان را مستجاب و آن کار را عملی خواهد ساخت. از این رو، به شما سفارش می‌کنم با اینان به مباحله نپردازید؛ زیرا همگی به هلاکت خواهید رسید و تا قیامت یک تن مسیحی روی زمین باقی نخواهد ماند.»^۱

۱. مرحوم شرف‌الدین عاملی گفته است: مفسران و محدثان و همه تاریخ‌نگاران که به حوادث سال دهم هجری یعنی سال مباحله اشاره کرده‌اند، این حدیث را یادآور شده‌اند. نک: مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ کتاب فضائل الصحابه؛ کشف ربه‌بخشری در تفسیر آیه ۶۱ آل عمران.

مجاهد، این دوستی و محبت را ایمان آوردن به رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از او ارتباط با خویشاوندان وی شمرده و ابن‌عباس آن را به دوستی نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر کرده است.^۱

زمخشری در تفسیر خود آورده است: وقتی آیه شریف «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا اللودة فی القربی»^۲ نازل شد، به رسول صلی الله علیه و آله گفتند: «آن دسته از نزدیکان شما که دوستی و محبتشان بر ما واجب است، کیانند؟» فرمود: «علی و فاطمه و پسرانشان»^۳.

حضرت زهرا علیها السلام در آیه مباحله

همه مسلمانان بر این باورند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای انجام مباحله، جز پاره تنش حضرت زهرا، نوادگان و گل‌های رخشنده‌اش حسن و حسین و نیز برادرش علی علیه السلام که برای پیامبر به منزله هارون برای موسی بود، کسی را فرانخواند. این افراد لزوماً مصداق افراد یاد شده در آیه شریف مباحله بودند. این سخن به هیچ وجه قابل انکار نیست و هر کس با تاریخ مسلمانان آشنایی داشته باشد، به خوبی می‌داند که آیه مباحله تنها درباره این افراد نازل شده است.^۴

هیتیمی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۲۶۱؛ جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ در تفسیر آیه ۳ سوره شوری.

۱. نک: سید مرتضی حسینی فیروزآبادی؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة؛ ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. شوری: ۲۳.

۳. نک: محمود بن عمر زمخشری، کشف؛ در همین آیه؛ فخر رازی؛ تفسیر کبیر؛ جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی؛ ص ۲۵. مرحوم علامه امینی در جلد سوم القدر ۲۵ منبع برای نزول آیه مودت در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نقل کرده است.

۴. نک: عبدالحسین شرف‌الدین؛ الکلمة الغراء؛ ص ۱۸۱.

۱. «فاطمه سیده نساء العالمین»: فاطمه مهتر بانوان جهانیان است.^۱

د. عایشه می گوید:

هر گاه فاطمه، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید، حضرت به پا می خاست و دخترش را می بوسید و به او خوش آمد می گفت و دستش را می گرفت و در جای خود می نشاند. هر زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نزد فاطمه وارد می شد، وی به احترام پدر به پا می خاست و او را می بوسید و دست مبارکش را می گرفت و در جای خود می نشاند. پیامبر صلی الله علیه و آله همواره راز خود را با زهرا علیها السلام در میان می گذاشت و در انجام کارها با او مشورت می کرد.^۲

۱. «إِنَّمَا فَاطِمَةٌ شَجَنَةٌ وَتِي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَسْطِطُنِي مَا يَسْطِطُهَا»^۳ و این الانساب بخردم «القيامة تنقطع غير نسي و سببي و صهري...»^۴ فاطمه بخشی از پیکر من است. آنچه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده و آنچه او را شادمان گرداند، مرا شادمان سازد. در قیامت پیوند هر خوشبازندی قطع می شود، جز خوشبازندی نسبی و سببی من.

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۷۰؛ احمد بن عبدالله اصفهانی؛ حلیة الاولیاء؛ ج ۲، ص ۱۳۹؛ احمد بن محمد طحطاوی؛ مشکل الآثار؛ ج ۱، ص ۲۸؛ هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۹، ص ۱۹۳؛ نورالله بحرانی اصفهانی؛ علوم العلوم والمعارف؛ ج ۱۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۶.
۲. توفیق ابوعلی؛ اهل البیت؛ ص ۱۲۴.
۳. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۵۴؛ علی بن حسام الدین الهندی؛ کتیرالعمال؛ ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ ج ۳۴۲۴.
۴. احمد بن حنبل شیبانی؛ مستدرک احمد؛ ج ۴، ص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۹.

فخر رازی پس از نقل این رویداد می گوید:

این آیه شریف دلالت دارد که حسن و حسین، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آمدند؛ زیرا ایشان به مسیحیان وعده داد فرزندان را برای مباحله فراخواند و حسن و حسین را فراخواند. باین آیه، لروما این دو بزرگوار، فرزندان پیامبر گرامی هستند.^۱

حضرت زهرا علیها السلام از نگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله

۱. «فاطمه قلبی و روحی التي بین جنبی»: فاطمه قلب و روح من در کالبد من می باشد.^۲

۲. «إِنَّ اللَّهَ لَيُغْضِبُ لِقَضِي فاطمه و يَرْضَى لِرِضَاهَا»: خداوند با خشم فاطمه، خشمگین و با رضایت او راضی و خشنود می شود.^۳

۳. «فاطمه بضمة بنتي من آذائها فقد آذاني ومن أحبها فقد أحبني»: فاطمه پاره تن من است. هر کسی او را بیازارد، مرا آزرده و کسی که به او محبت ورزد، به من محبت روا داشته است.^۴

۱. فخرالدین رازی؛ تفسیر کبیر؛ ذیل همین آیه؛ ابن حجر هبیتی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۲۳۸؛ واحدی؛ اسباب النزول؛ ص ۷۵.
۲. ابراهیم بن محمد جوزینی خراسانی؛ نواتل السطین؛ ج ۲، ص ۶۶.
۳. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۵۴؛ محمد بن احمد ذهی؛ میزان الاعتدال؛ ص ۱؛ علی بن حسام الدین هندی؛ کتیرالعمال؛ ج ۱۲، ص ۱۱۱۳۵.
۴. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ کتاب فضائل الصحابه؛ احمد بن شعیب نسائی؛ خصائص؛ ص ۳۵؛ مسلم بن قتیبه دینوری؛ الامامة والسياسة؛ ص ۳۱؛ ابن حجر هبیتی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۲۸۹؛ علی بن حسام الدین الهندی؛ کتیرالعمال؛ ج ۱۲، ص ۱۱۱.

فاطمه جان! تو خداشناس ترین، شایسته کردار ترین، پرورشیده ترین، گرامی ترین و خدا ترس ترین انسان ها هستی و...

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است:

لقد كانت عليها السلام مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحش والانبیاء والملائكة؛ فرمانبرداری از فاطمه علیها السلام بر همه آفریدگان اعم از جن و انس و پرندهگان و وحوش و انبیاء و ملائکه واجب است.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فاطمة لِأَنَّ الملائكة قَطِمْوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ بدین سبب فاطمه را به این نام خواندند که آفریدگان از درک مقام او ناتوانند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام در منزلت حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «نَحْنُ حَجِجُ اللهُ على خلقه و فاطمة حجة علينا»؛ ما حجت های خداوند بر آفریدگانش هستیم و فاطمه حجت خدا بر ماست.^۳

حضرت ولی عصر علیه السلام در خصوص جایگاه حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة» برای من در دخت گرامی رسول خدا سرمش و الگویی نیکوست.^۴

۱. همان، ص ۱۹۱.

۲. مسلم بن قتیبه دینوری؛ دلائل الامامة، ص ۲۸، نورالله بحرانی اصفهانی؛ عوالم العلوم و المعارف؛ ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۱۹.

۴. نورالله بحرانی اصفهانی؛ عوالم العلوم و المعارف؛ ج ۱۱، ص ۱۳۰.
۵. همان، ص ۱۰.

۷. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست فاطمه را در دست داشت، از خانه خارج شد و فرمود:

هر کس این دختر را شناخته، به خوبی می داند که وی کیست. آنکه نمی شناسد، بداند که وی فاطمه دخت محمد پاره تنم و قلب و روح من در کالبدم می باشد. کسی که در صدد اذیت و آزار او برآید، مرا آزار داده و آن کس که مرا آزرده سازد، خدا را آزرده است.^۱

می توان این سخنان را گواه و دلیل عصمت آن بانوی بزرگوار شمرد؛ زیرا خشم و رضایتش تنها برای خدا بوده است.

حضرت زهرا علیها السلام در دیدگاه امامان معصوم علیهم السلام

فاطمه در نگاه امیر مؤمنان امام علی علیه السلام:

پس از مراسم ازدواج حضرت زهرا با علی علیه السلام رسول خدا به دیدار نوزعروس و داماد شتافت و از دختر عزیزش پرسید که دیدگاهش در مورد علی علیه السلام چیست؟ زهرا علیها السلام عرض کرد: «خیر بعل» علی بهترین همسر است. آنگاه رسول خدا دست علی علیه السلام را به آرامی گرفت و پرسید: «همسرت فاطمه را چگونه همسری دیدی؟» در پاسخ عرض کرد: «نعم العون فی طاعة الله» فاطمه بهترین یاور در راه اطاعت و بندگی خداست.^۲

امام علی علیه السلام در آخرین روزهای عمر همسر مهربانش، او را این چنین توصیف می کند:

۱. محمد بن احمد مالکی؛ الفصول السبعة؛ ص ۱۴۴؛ امام ثعلبی؛ المختصر عن تفسیر النعمانی؛ ص ۱۳۳.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۱. در کتاب درالمنثور آمده است:

ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من بود، فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که دست فرزندان خود را گرفته بود به همراه علی علیه السلام به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را در آغوش گرفت. آن‌گاه علی علیه السلام در سمت راست و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سمت چپ ایشان نشستند. جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله عبایی را که شب‌ها به روی خود می‌کشید برداشت و همه را به زیر آن برد، سپس دست مبارک خویش را بیرون آورد و رو به سمت آسمان کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَوْلَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» آن‌گاه من ام سلمه، با شنیدن این جمله آرزو کردم به جمع آنها پیوندم و صاحب این فضیلت گردم وقتی که گوشه‌عبا را بالا زدم تا وارد آن شوم پیامبر آن را کشید. عرضه داشتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ»؛ تو زن نیکی هستی و از همسران پیامبری.^۱

۲. بیهقی از قول ام سلمه می‌نویسد:

آیه تطهیر در خانه من، در حالی که پنج تن آل عبا رسول خدا، فاطمه، علی، حسن و حسین حاضر بودند نازل گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله عبایی را بر روی آنان افکند، سپس عرضه داشت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پیروزگارا! رجس و پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را پاک و مطهر گردان.^۲

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ درالمنثور؛ ج ۵، ص ۱۹۸.

۲. احمد بن حسن بیهقی؛ السنن الکبری؛ ج ۲، ص ۱۵۰.

درس سوم

جلوه‌هایی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام

هدف: آشنایی با جلوه‌هایی از فضایل علمی و اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام

عصمت حضرت زهرا علیها السلام

از قرآن و روایات استفاده می‌شود که فاطمه زهرا علیها السلام دارای مقام عصمت است. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.^۱

این آیه به صراحت بیان می‌دارد که اهل بیت معصوم و نبی لغزش هستند و هیچ گناهی نمی‌کنند؛ چرا که کلمه «الرجس» دلالت بر عموم گناهان می‌کند و این آیه اهل بیت علیهم السلام را، از تمام گناهان و لغزش‌ها تبرئه می‌کند و وقتی انسان از منظر الهی از تمام گناهان و لغزش‌ها به دور باشد؛ بدون هیچ شک و شبهه‌ای مدال پر افتخار عصمت را دارا خواهد بود.

در مورد شأن نزول آیه هم در منابع حدیثی معتبر اهل سنت آمده که این آیه در شأن فاطمه، علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده که ما به جهت اختصار به چند قول اشاره می‌کنیم:

۱. احزاب: ۳۳.

۳۳. در مستدرک علی الصحیحین آمده است؛

رسول خدا ﷺ فرمودند: به سوی من بخوانید. صفتیته گفت: چه کسی را ای پیامبر اسلام؟ آن گرامی فرمود: اهل بیتم: فاطمه و علی و حسن و حسین را. آن حضرت عباى خویش را بر روی آنان افکند، سپس دستانش را بالا برد و عرض کرد: خداوند اینان اهل بیت من هستند. سپس صلوات فرستاد. در آن هنگام خدای حکیم این آیه را نازل فرمود: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱.

۳۴. کتاب صحیح مسلم نیز به نقل از زید بن ارقم می نویسد:

به رسول اکرم عرض کردیم آیا همسران پیامبر هم از اهل بیت هستند؟ حضرت فرمودند: «خیر، به خدا سوگند زن روزگاری را با مرد است سپس مرد او را طلاق داده و زن به قوم خود باز می گردد»^۲.

بنابر این آیه شریفه، خداوند فاطمه زهرا (ع) را که یکی از پنج تن می باشد، از رجس و پلیدی به دور می دارد و کسی که از منظر الهی از رجس و پلیدی، میرا باشد معصوم است.

به علاوه بر اساس برخی روایات مانند روایت امام صادق (ع) از رسول خدا که «إِنَّ اللَّهَ أَيْقَضَ لِقَصَبِ فَاطِمَةَ وَبِرِّضَى لِرِضَاكَ» که معیار خشم و سخط الهی را خشم و غضب فاطمه (ع) دانسته و رضایت و خشنودی حضرت زهرا (ع) را معیار خشنودی خداوند دانسته است می توان بر عصمت آن بانوی بی نظیر احتجاج نمود.

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۴۷، ۱۴۸.

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۵، ص ۲۷، ۲۶ ح ۳۷.

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغممه؛ ج ۱، ص ۳۶۷.

ایمان و عبادت حضرت زهرا (ع)

ارزش و اعتبار هر انسان، به ایمان وی به خدا بستگی دارد. پرستش خداوند، نردبان رسیدن به اوج و بلندای کمال انسانی به شمار می آید و پیامبران و اولیای خداوند به تناسب درجات ایمان و پرستش و عبادت خالصانه خود در دنیا، در بهشت جاودان خداوند در جایگاه صدق قرار دارند. همان‌گونه که دیدیم، در سوره مبارکه دهر، قرآن کریم گواه کمال اخلاص و نیم زهرای مرضیه از خداوند بزرگ و ایمان بسیار نیرومند او به خدا و روز جزا است. پیامبر گرامی ﷺ نیز گواه ایمان آن بانوی دو جهان است؛ آنجا که فرمود:

«إِنَّ ابْتِیَ فَاطِمَةَ مَلَأَ اللهُ قَلْبَهَا وَجَوَّاحِهَا إِيْمَانًا أَلِیَ مَشَاهِبِهَا فَفَرِغَتْ لِعِطَاعَةِ اللهِ»؛
خداوند دل و اعضای دخترم را عمیقاً سرشار از ایمان ساخته است و بدین سان او همواره در اطاعت و فرمانبرداری خدا به سر می یزد.^۱

نیز درباره عبادت وی فرمود:

«هرگاه فاطمه در محراب عبادت در برابر پروردگار خود می ایستاد، نورش بر فرشته‌های آسمان پرتوافکن می شد؛ همان‌گونه که نور ستارگان سبب روشنایی زمینیان می شود. خدای والا به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان! به فاطمه مهتر کنیزانم بنگرید که چگونه در پیشگاه من به عبادت ایستاد و اعضایش از ترس من به خود می لرزند. او از صمیم دل به پرستش و عبادت من رو آورده است. شما را گواه می گیرم که پیروانش را از آتش دوزخ مصون داشته‌ام»^۲.

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳؛ ص ۵۶-۵۸.

۲. محمد بن علی بن حسین صدوق؛ امالی؛ ج ۱۴، ص ۱۰۰.

سخن گفت و تو از نزد وی بازگشتی و پیش من آمدی.» علی علیه السلام گفت: «ای رسول خدا! آیا نور فاطمه نیز از نور ما است؟» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر نمی‌دانستی؟» سپس علی علیه السلام به پاس این فضیلت سجده شکر به جا آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و من نیز با او خارج شدم. سپس بر فاطمه وارد شد. فاطمه علیها السلام به او گفت: «گویی خدمت پدرم رسیدی و آنچه را به تو گفته بودم، برای وی بازگفتی.» امام علیه السلام فرمود: «آری.» سپس فاطمه علیها السلام گفت: «ابوالحسن! آگاه باش! هنگامی که خداوند بزرگ نور مرا آفرید، آن نور خدای والا را تسبیح می‌گفت. سپس آن را در یکی از درختان بهشت به ودیعت نهاد و آن درخت نورانی شد. آن‌گاه که پدرم وارد بهشت شد، خداوند بزرگ به او الهام فرمود تا میوه آن درخت را بچیند و تناول نماید. پدرم این کار را انجام داد و بدین ترتیب، خداوند مرا در صلب او به ودیعت نهاد. سپس آن را به مادرم خدیجه دخت خویلد منتقل ساخت و من از او متولد شدم. بنابراین، من از آن نور هستم. از این رو، از آنچه بوده و هست و هنوز به وجود نیامده، آگاهم. ای ابوالحسن! مؤمن به وسیله نور خداوند بزرگ نظاره می‌کند.»^۱

دو خطبه‌ای^۲ که وی پس از وفات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله یکی در جمع صحابه در مسجد پیامبر و دیگری در خانه خویش در جمع زنان مدینه بیان فرمود، بهترین دلیل بر عظمت و بلندای اندیشه و کمال علمی ایشان است. این خطبه‌ها تصویری تحسین برانگیز از ژرفای اندیشه آن بانو و اصالت فکر و گستره علم و معارف و قدرت بیان وی ارائه می‌دهد و پیش‌گویی‌های ایشان را درباره

۱. نورالله البحرانی الاصفهانی، عوالم العلوم والمعارف، ج ۱۱، ص ۷۰۶.
۲. خطبه‌های حضرت را در بیان رخدادهای زندگی آن بانو یادآور خواهیم شد.

فاطمه زهرا علیها السلام ساعات پایانی روز جمعه را تنها به دعا می‌پرداخت و شب‌های دهه آخر ماه مبارک رمضان را بیدار می‌ماند و همه اعضای خانواده خویش را به عبادت و دعا و شب زنده‌داری تشویق می‌فرمود. حسن بصری می‌گوید: «میان این امت، فردی نباشد که از فاطمه سراغ ندارم. وی به قدری به عبادت می‌ایستاد که پاهای مبارکش متورم می‌شد^۱ و از ترس خدا در نماز تنفسش به شماره می‌افتاد.»^۲

علم حضرت زهرا علیها السلام

حارثه بن قدامه می‌گوید:

سلمان از عمار روایت کرده که گفت: دوست داری خبری شگفت‌آور به تو بدهم؟ سلمان گفت: آری؛ نقل کن. عمار گفت: روزی شاهد بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد. وقتی چشم زهرا به علی افتاد، او را صدا زد و گفت: «نزدیک بیا تا تو را از حوادث رخ داده و آنچه اکنون رخ می‌دهد و رویدادهایی که هنوز رخ نداده، تا قیامت و روز رستاخیز، خبر دهم.» دیدم امیر مؤمنان علیه السلام به عقب برگشت و من نیز عقب رفتم. آن‌گاه علی علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر گرامی به او فرمود: «ابوالحسن! نزدیک بیا.» وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک پیامبر رفت و در جای خود آرام گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «تو سخن آغاز می‌کنی با من سخن بگویم؟» علی علیه السلام گفت: «سخن شنیدن از شما دلپذیرتر است.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گویی دیدم بر فاطمه وارد شدی و او با تو چنین و چنان

۱. همان، ص ۸۳.
۲. ابن‌الحسن محمد دیلمی؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ ص ۱۲۷؛ احمد بن محمد حلی؛ عوالم الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۱۵۱.

گرفتاری های ائت اسلام در پی انحراف خلافت و رهبری از مسیر اصلی خود، نمودار می سازد.

مصحف فاطمه زهرا علیها السلام

در حدیث صحیحی که مرحوم کلینی در اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت می فرماید:

«زهرا علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، هفتاد و پنج روز بیشتر زنده نبود و به سبب فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار محزون بود؛ از این رو جبرئیل به نزد ایشان می آمد و علاوه بر تسلی، حضرت علیها السلام را از جایگاه رسول صلی الله علیه و آله و اخبار آینده آگاه می کرد و از آنچه به ذریه ایشان خواهد رسید، خبر می داد و علی علیه السلام هم همه آنها را می نوشت که آن را مصحف فاطمه نامیدند»^۱.

در منابع شیعه، درباره «مصحف فاطمه» چنین تعبیر شده است:

«مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد»؛ این مصحف سه برابر قرآن شما است؛ اما به خدا سوگند! یک حرف از قرآنتان در آن نیست.^۲

نیز آمده است:

«عندنا مصحف فاطمة اما والله ما فیه حرف من القرآن ولكنه املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وخط علی علیه السلام»؛ مصحف فاطمه نزد ما است. به خدا سوگند! یک حرف از قرآن در آن نیست. هر چه در او هست، پیامبر املا نموده و علی نوشته است.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی: کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۲۲۹.

۳. محمد بن حسن صفار قمی: بصائر الرکات، ص ۱۶۱، ح ۳۳.

زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام در طول زندگی خود لحظه ای از پدر بزرگوارش جدا نشد و همواره مراقبت از ایشان را بر عهده داشت. او احادیث و روایات و خطبه های پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را فراوان می شنید. اگر همسرش علی علیه السلام را استنفا کنیم، چنین زمینه ای برای هیچ کس دیگر فراهم نبوده است.^۱

استاد توفیق ابوعلم با بیان این نکته می گوید:

فاطمه زهرا علیها السلام روایات بسیاری را از پدر بزرگوارش از طریق شنیدن دریافت کرد. نیز رسول خدا دستور می داد تا برخی روایات را برای دخت گرامی اش به نگارش درآورند. امام حسن و امام حسین و پدر بزرگوارشان علی علیه السلام و نواده اش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به طریق مرسل، و عایشه و ام سلمه و انس بن مالک و سلمي أم رافع، از فاطمه اطهر حدیث دریافت کرده اند. احاطه و آگاهی وی به بسیاری از علوم قرآن و آشنایی به احکام و دستورات آیین های گذشته، وی را در فراگیری و تعلیم حدیث یاری می داد. او خواندن و نوشتن می دانست و خداوند او را با علم و دانش، از دیگران متمایز و برتر ساخت. پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله صحفی برای او املاء فرمود تا از آنها در امور دینی خود بهره یابد و در کارهای دنیایی اش رهنمون گیرد. فاطمه زهرا علیها السلام از اهل بیتی به شمار می آمد که از خدا پورا پیشه کردند و خداوند به آنان علم و دانش ارزانی داشت.^۲

۱. همان.

۲. توفیق ابوعلم، اهل البیت، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

می‌گوید: من با دیدن نگرانی آن حضرت، شکل تابوتی را که در حبشه دیده بودم، برایش توضیح دادم. ایشان پسندیدند و فرمودند: «اصغی لی مثله استرینی سترک الله من النار»: برای من تابوتی همانند آن بساز و بپیکر مرا با آن بپوشان؛ خداوند تو را از آتش نگاه دارد.^۱

۱. محمد بن حسن حر عاملی، رسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۰.

در روایات به مصحف فاطمه اشاره شده که از گستره دانش زهرا (ع) مرضیه (ع) و جایگاه آن بزرگوار نزد خدا و رسول و اهل بیت پیامبر، پرده برمی‌دارد. هاشم معروف حسنی در این باره می‌گوید:

با منبری که زهرا (ع) دارد، شگفت‌آور نیست که ایشان بخشی از روایاتی را که از رسول خدا (ص) و همسر ارجمندش درباره احکام اسلام و اخلاق و آداب و حوادث و دگرگونی‌های آینده شنیده، در کتابی گردآوری کرده باشد و این کتاب را فرزندان امان معصوم (ع) یکی پس از دیگری به ارث برده باشند.^۱

عفاف فاطمه

پیامبر در خانه علی (ع) بود که مرد نایبانی اجازه خواست تا به محضر ایشان شرفیاب شود. فاطمه بی‌درنگ خود را پریشانید و آن‌گاه به او اجازه ورود داد. پیامبر فرمود: دخترم این مرد نایب‌است و نمی‌تواند شما را ببیند. فاطمه عرض کرد: پدر جان! اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و او بوی خوش را استشمام می‌کند. رسول خدا فرمود: «اشهد انک بضعه منی»: گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی.^۲

عفتش به اندازه‌ای شگفت‌آور بود که حتی در اندیشه پوشیدگی اندام خود پس از مرگ نیز بود و می‌گفت: «چه کار زشتی است بر جنازه زنان پوششی می‌افکنند که اندام او را به درستی نمی‌پوشاند»؛ از این رو به علی (ع) سفارش کرد پس از مرگ، برای من تابوتی شبیه آنچه فرشتگان به من نشان دادند بساز. اسماء بنت عمیس

۱. هاشم معروف حسنی، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۶.
۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶۳.

نماز بر تو حرام است^۱ تا به خانه خدیجه روی؛ زیرا خدای والا با خود پیمان بسته است امشب از صلب تو فرزندی پاک و منزه را بیافریند.» در پی این فرمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله شتابان رهسپار خانه خدیجه شد.

حضرت خدیجه علیها السلام می گوید: من با تنهایی مانوس بودم. با فرسیدن شب روپوشی بر خود می پوشاندم. پرده های خانه ام را آویزان می کردم و در خانه را می بستم و پس از خواندن ذکرهایم چراغ خانه را خاموش کرده، به بستر می رفتم. شب موعود که فرسید، میان خواب و بیداری ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله پشت در آمد و در را کوید. صدا زدم: «پشت در کیست؟ حلقه این در را جز محمد کسی نمی کوید!» رسول خدا صلی الله علیه و آله با صدایی دلنواز و شیرین فرمود: «خدیجه! در را باز کن. منم محمد.» در را گشودم و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وارد خانه شد. سوگند به آن که آسمان را برافراشته نگاه داشت و آب را از زمین جوشاند، هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله از من فاصله نگرفته بود که احساس کردم به فاطمه باردارم.^۲

حضرت زهرا علیها السلام مونس مادر در دوره بارداری

حضرت خدیجه علیها السلام در دوران نخست زنج و دشواری های پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله کنار ایشان و شاهد بی اعتنائی زنان مکه به خود بود. خداوند بزرگ در ازای صبر و شکیبایی اش در راه گسترش رسالت اسلامی، گوهری گران بها و ارزشمند بدو عنایت کرد و او را به بارداری دختری مژده داد که خود و فرزندانش به جایگاهی برجسته دست می یافتند. هنگامی که کافران قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست

۱. شاید منظور نماز نافله باشد.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۷۹ و ۸۰. این مضمون را ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۴ و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد؛ ج ۵، ص ۸۷ و محبت الدین طبری در ذخائر العقبی، ص ۵۲ و ۵۵ آورده اند.

درس چهارم

ولادت و دوران کودکی فاطمه زهرا علیها السلام

اهداف:

۱. آشنایی با چگونگی آفرینش حضرت فاطمه علیها السلام
۲. آشنایی با نام های حضرت فاطمه علیها السلام
۳. آشنایی با دوران کودکی حضرت فاطمه علیها السلام

آفرینش حضرت فاطمه علیها السلام

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در اَبْطَح نشسته بود که جبرئیل بر او نازل شد و گفت: «ای محمد! خدای والا به تو سلام فرستاده و فرمان داده که چهل روز از معاشرت با خدیجه کناره گیری کنی.» پیامبر صلی الله علیه و آله عمار یاسر را نزد خدیجه فرستاد و او را از این فرمان خداوند خبر داد. سپس چهل روز روزه گرفت و شب ها به نماز ایستاد. با پایان یافتن چهل روز جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمد! خدای بزرگ به تو درود می فرستد و دستور می دهد آماده اعطای تحیت و تحفه او باشی.» در همین حال، میکائیل نازل گشت و طبعی را که با پارچه ای از حریر نازک پوشانده شده بود، در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داد. جبرئیل وارد شد و گفت: «ای محمد! پروردگارت فرمان می دهد که امشب با این غذا افطار نمایی.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن غذا تناول فرمود تا سیر شد و به اندازه کافی نیزآب نوشید. سپس به پا خاست تا نماز بگذارد. جبرئیل حضور وی رسید و گفت: «در این لحظه

یکی از آنان سمت راست خدیجه و دیگری سمت چپ و نفر سوم روبه‌رو و چهارمین تن پشت سر ایشان قرار گرفت.

آن‌گاه که زهرای اطهر دیده به جهان گشود، نور رخس خانه‌های مکه را پرتوافکن ساخت. زنی که روبه‌روی وی قرار داشت، نوزاد را گرفت و با آب کوثر شستشو داد. دو قطعه پارچه سفید خارج ساخت، در یکی نوزاد را پیچید و با دیگری روی او را پوشاند و سپس وی را به سخن آورد. فاطمه زهرا علیها السلام شهادتین را بر زبان جاری ساخت و سپس بر آنان سلام کرد و هر یک را با اسم نام بُرد و آنها به او لبخند زدند و گفتند: «خدیجه! نوزاد پاک و مطهر و پیراسته و خجسته‌ات را بستان. ولادت این فرزند و فرزندان‌ی که از نسل او پدید می‌آیند، بر تو فرخنده و مبارک باد!» بدین ترتیب، خدیجه با شادی و شورو زهرا را گرفت و به او شیر نوشانید و سینه‌اش پراز شیر شد.^۱ فاطمه زهرا علیها السلام که دیده به جهان گشود، کسی جز خدیجه به او شیر نداد.^۲

تاریخ ولادت

تاریخ‌نگاران در تاریخ ولادت زهرای مرضیه اختلاف نظر دارند. اما میان دانشوران شیعه مشهور است که تولد وی روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت بوده است. دیگران ولادت آن بزرگوار را پنج سال پیش از بعثت می‌دانند.^۳

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری؛ دلائل الامانة؛ ص ۸؛ و؛ نزهة المجالس؛ ج ۲، ص ۲۲۷؛ محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۸۱ و ۸۰ و شیخ صدوق؛ امالی؛ ص ۳۷۵.

۲. نورالله بحرانی اصفهانی؛ عوالم العلوم و المعارف؛ ج ۱۱، ص ۲۶ به نقل از اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۵، ص ۳۰۷.

۳. عبدالله سیوط ابن جوزی؛ تذکرة الخوارج؛ ص ۳۰۶؛ محمد بن یوسف زبیدی حنفی؛ نظم در السملطین؛ ص ۱۷۵؛ احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی؛ ص ۱۶۲؛ ابوالفرج اصفهانی؛

کردند دو نیمه شدند ماه را به آنان نشان دهد، بارداری خدیجه به فاطمه آشکار بود. خدیجه با شنیدن این درخواست دشمنان، گفت: «ناکام باد کسی که محمد را تکذیب کند! او بهترین فرستاده و پیامبر خدا است.» فاطمه از درون بطن مادر با او نجوا کرد: «مادرا اندوهگین مباش و نترس. خداوند حامی و پشتیبان پدرم خواهد بود.»^۱

ولادت پر شکوه فاطمه علیها السلام

دوران بارداری خدیجه پایان یافت و زمان ولادت فرزندش نزدیک شد. فرزند خدیجه همواره همدم و مونس مادر بود و مادر در آرزوی ولادتش به سر می‌برد. هنگام ولادت او که فرارسید، کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد تا کنار وی حضور یابند و کارهایی را که زنان در آن وضع باید انجام دهند، به عهده گیرند. اما آنان با فرستادن کسی نزد خدیجه گفتند: «از آنجا که از گفته ما نافرمانی کردی و سخن ما را نپذیرفتی و با محمد، یتیم فقیر و تهی دست ابوطالب، پیمان زناشویی بستی، نزد تو نخواهیم آمد و کاری برایت انجام نخواهیم داد.» با شنیدن این سخنان، اندوه به دل خدیجه راه یافت. در این حال، چهار زن بلند قامت شبیه زنان بنی‌هاشم بر او وارد شدند. خدیجه از دیدن آنها بیمناک شد. یکی از آنان لب به سخن گشود: «خدیجه! نترس. ما فرستادگان پرورگارت به سوی تو و خواهران تویم. من ساره هستم و این بانو آسیه دخت مزاحم همدم تو در بهشت است. این زن نیز مریم دختر عمران و دیگری گلثم خواهر موسی بن عمران است. خداوند بزرگ ما را نزد تو فرستاده تا کارهایی را که زنان باید انجام دهند، بر عهده گیریم.»

۱. به نقل از عزیرالله عطاردی؛ مستند فاطمه؛ ص ۷۷؛ عبدالله بن سعد بن عبد‌الکافی؛ روض

۴. **علت نام‌گذاری مبارکه:** نام دیگرش به اعتبار خیرها و برکت‌های فراوان که از سوی او پدید می‌آید، مبارکه است. قرآن کریم بدین جهت که نسل پیامبر صلی الله علیه و آله تنها از وجود مقدس زهرا علیها السلام استمرار یافته، از وی به کوثر یاد کرده است. او، مام پیشوایان معصوم و مادر دودمان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید. روی از رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دفاع نمود و دشواری‌هایی را که در مسیر پایداری و دوام‌داری ایشان بود، در برابر ستم‌پیشگان و منحرفان از خط رسالت دید، به جان خرید. دودمان فراوان، همان خیرها یا مهمترین مصادیق برکت‌های فراوان است که خداوند به رسول گرامی عطا نمود و در سوره کوثر بدان تصریح کرده است.

۵. **علت نام‌گذاری طاهره:** قرآن کریم در آیه کریمه تطهیر به طهارت و پاکیزگی خاندان عصمت و طهارت که فاطمه زهرا محور آن است گواهی داده است و حضرت زهرا علیها السلام به دلیل پیراستگی از هر گونه پلیدی و آلودگی، «طاهره» لقب یافت. به فرمایش امام باقر علیه السلام فاطمه هیچ‌گاه خون حیض و نفاس ندید.^۱

۶ و ۷. **علت نام‌گذاری راضیه و مرضیه:** فاطمه علیها السلام به تلخی‌ها و دشواری‌ها و مصیبت‌هایی که خداوند در دنیا برایش مقدر ساخته بود، رضایت کامل داشت و مصیبت‌هایی که خداوند نیز از او راضی بود. قرآن کریم در سوره دهر خیر می‌دهد که خداوند از عملکرد وی رضایت یافت و او را از بیم بزرگ روز قیامت مصونیت بخشید.

فاطمه زهرا علیها السلام با دو لقب راضیه و مرضیه از مصادیق آیه شریف «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۲ است. او مَحَدَّته بود؛ زیرا فرشتگان با او سخن می‌گفتند، همان‌گونه که با مریم دخت عمران و مادر موسی و ساره همسر ابراهیم علیه السلام که او را به تولد اسحاق و سپس یعقوب مژده دادند، گفتگو می‌کردند.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۹.

۲. سوره: ۱۱۹، ج ۳.

۸. **علت نام‌گذاری محدثه:** از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه را بدان جهت محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و با او گفتگو می‌کردند و به او می‌گفتند: «يا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَ طَلَّبَكَ وَ اضْطَفَاكَ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اِقْتَبِي لِزَيْتِكَ وَ اَسْجُدِي وَ اِذْغَبِي مَعَ الرَّاكِعِينَ...» ای فاطمه همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانیده و بر زبان عالم برتری داده، ای فاطمه در پیشگاه خداوند فروتنی کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن...^۱

حضرت زهرا القاب و کتبه‌های بسیاری نیز دارد که به جهت اختصار تنها به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۹. **علت نام‌گذاری حوراء:** از ابن عباس روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«دخترم فاطمه حوریه‌ای در چهره آدمیان است. او هیچ‌گاه خون ندید و مردی با او تماس نگرفت. خداوند بدین سبب او را فاطمه نامید که او و دوستدارانش را از آتش دوزخ رهایی بخشید.»^۲

نیز از ایشان روایت شده است:

«أَنَّ فَاطِمَةَ حَوْرَاءَ اِنْسِيَّةً، كَمَا اسْتَشَقَّتْ اِلَى الْجَنَّةِ قَبْلَهَا»؛ فاطمه حوریه‌ای در چهره انسان است. هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم، او را می‌بوسم.^۳

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۴۳، ص ۷۸

۲. احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۲، ص ۳۳۱، ج ۱۶۷۷۲؛ علی بن حسام‌الدین متقی همدی، کنز العمال ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۳. احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۵، ص ۸۷؛ عبدالحمین امینی؛ الغدیر؛ ج ۳، ص ۱۸.

۱۰۰. علت نام‌گذاری بتول: در مورد علت نام‌گذاری ایشان به بتول، از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

از پیامبر سوال شد که معنای بتول چیست؟ زیرا ما از شما شنیدیم که می‌گفتید مریم و فاطمه بتول هستند. پیامبر فرمود: بتول زنی است که هرگز عادت ماهیانه نمی‌شود. همانا حیض در دختران انبیاء مکروه است.

همچنین در علت انتخاب لقب بتول برای آن حضرت از امام جواد علیه السلام روایت شده است که:

«سببیت فاطمة علیها السلام بالبتول، لانقطاعها إلی عبادة الله تعالى»: به این علت فاطمه را بتول نامیدند که از زرق و برق دنیا گسسته بود و به عبادت خداوند پیوسته بود.^۱

۱۱۱. علت انتخاب کنیه ام‌ایمیه: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به پاس ارجح و مقام زهرا علیها السلام او را «مادر پدر» کنیه داد؛ زیرا هیچ‌کس چون زهرا علیها السلام از محبت ایشان بهره نداشت و از چنان جایگاه برجسته‌ای برخوردار نبود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به سان فرزندی با مادر خود، با زهرا علیها السلام رفتار می‌کرد. فاطمه علیها السلام نیز همانند مادری با فرزند خویش با پدر بزرگوارش هم‌گرایی داشت. همواره پدر را در آغوش می‌گرفت و زخم‌های بدن مبارکش را مرهم می‌نهاد و از درد و زنج او می‌کاست.

۱۱۲. علت انتخاب کنیه ام‌الانعمه: وی از کنیه ام‌الانعمه نیز برخوردار بود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر داده بود که پیشوایان معصوم علیهم السلام از فرزندان زهرا هستند و حضرت مهدی علیه السلام از نسل آن بزرگ بانو پدید خواهد آمد.^۲

۱. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی؛ عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال، مستدرک فاطمه از امام جواد، ص ۸۰.

۲. ابراهیم قدوسی؛ بیابح العمود، ج ۲، ص ۸۳؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۱۱۹۲؛ علی بن حسام‌الدین مقفی هندی؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

دوران کودکی حضرت زهرا علیها السلام

زهرای مرضیه در دوره‌ای پا به عرصه وجود گذاشت که مسلمانان در دوران بسیار دشواری زندگی می‌کردند و از سوی مشرکان مکه با انواع روش‌های تهدید و ارباب، ضرب و شتم، گرسنه نگاه داشتن، رها کردن آنها بر شن‌های گرم و تفتیده و نهادن داغ‌های آتشین بر پیکرشان، شکنجه می‌شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن زنج و مصیبت یارانش، با صدور فرمان هجرت به آن فرمود: «رهسپار سرزین حبشه شوید تا خداوند از وضعیتی که در آن قرار دارید، گشایشی برایتان فراهم نماید.» مسلمانان از تیم فتنه و فریفته‌شدن و برای حفظ دین و آیین خویش، با اطاعت از فرمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از مکه بیرون رفتند و وطن و دارایی خود را به قصد حبشه ترک گفتند.^۱

یکی از حوادث مهم دوران کودکی حضرت زهرا، جریان محاصره مسلمانان در منطقه‌ای به نام شعب اینی طالب است.

آن‌گاه که مشرکان قریش دریافتند یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر آنها پایداری می‌ورزند و آزارهای آنان را تحمل می‌کنند و بر عظمت دین اسلام افزوده شده و نمی‌توانند از گسترش آن جلوگیری کنند، به طراحی نقشه قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند. ابوطالب علیه السلام با آگاه شدن از این نقشه بی‌درنگ به شعب خود رفت و بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب را گرد آورد و از آنان خواست از رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت و پشتیبانی کنند. حضرت حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، صبح روز بعد پاسداری از جان مقدس پیامبر را بر عهده گرفت. از طرفی مشرکان قریش آنان را در تنگنای اقتصادی شدید قرار دادند و با امضای پیمان‌نامه‌ای میان خود تصمیم گرفتند تا هیچ‌گونه داد و ستدی با آنان انجام ندهند. مسلمانان حدود سه سال در

۱. هشام بن ایوب حمیری، السیره النبویه، ص ۳۱۱.

این وضعیت به سربردند، به گونه‌ای که توان خود را از دست دادند. در این مدت، مواد خوراکی به گونه پنهانی بدان‌ها می‌رسید و گاهی از شدت گرسنگی، صدای ناله و فریاد کودکان به هوا برمی‌خاست.

زهرا مرضیه (ع) بخشی از ایام شیرخوارگی خویش را در شعب ابوطالب سپری کرد، در این موقعیت دشوار بر روی شن‌های داغ راه رفت، سخن گفتن آموخت و صدای ناله گرسنگان و فریاد کودکان محروم قلب کوچک او را آزرده. در دل شب‌ها هرگاه که از خواب بیدار می‌شد، نگهبانان را می‌دید که از بیم سوء قصد دشمنان به جان پدر بزرگوارش، با شمشیرهای برهنه به حفاظت و حراست مشغولند. فاطمه اطهر نزدیک به سه سال در این زندان به سر برد و تا پنج سالگی هیچ‌گونه ارتباطی با جهان خارج از شعب نداشت.^۱

وفات حضرت خدیجه (ع) و سال اندوه پیامبری (ع)

سال‌های محاصره به سختی و دشواری سپری شد و پیامبر گرامی (ع) و همراهان او از محاصره بیرون آمدند و خداوند نصر و پیروزی خود را نصیب آنان نمود. تنگ‌ناهای سال‌های قحطی و زنج و دشواری محاصره، خدیجه را از پای افکند. این بانوی بزرگ عمر سراسر جهاد و مبارزه خود را با صبر و شکیبایی سپری نموده و اکنون زمان رحلت آن بزرگوار نزدیک شده بود و خدا می‌خواست او را در جوار خویش جای دهد. روح بانوی بزرگ اسلام در سال دهم بعثت، سالی که بنی‌هاشم از محاصره اقتصادی قریشیان بیرون آمدند، به سوی چنان پرکشید.

رسول خدا (ع) در همان سال، عموی خود حضرت ابوطالب (ع)، حامی و پشتیبان رسالت و یاور دین اسلام، را نیز از دست داد و در فقدان او به سوگ

نشست. سال دهم بعثت به خاطر این دو مصیبت بزرگ، از سوی آن حضرت «سال اندوه» نامیده شد.

حضرت فاطمه (ع) و دفاع از رسول خدا (ع)

فاطمه زهرا در خردسالی و در آن سال اندوه‌بار از مهر مادری محروم شد و احساس کرد که ابرهای تیره حزن و یثیمی بر زندگی پاکش سایه افکنده است.

رسول خدا (ع) که از عمق نگرانی و اندوه فاطمه عزیزش آگاه بود، می‌کوشید با محبتی افزون، جای خالی مادر را پر کند؛ از این رو به او محبت خاص می‌ورزید. در سایه سار توجهات و تربیت خاص نبوی فاطمه (ع) نشو و نما کرد و مهر و محبت پدر نیز به او به کمال خود رسید. حضرت فاطمه نیز در پاسخ این همه عشق و محبت پدری، دل او را از عاطفه و محبت خود سرشار می‌ساخت. به همین دلیل، پیامبر گرامی (ع) او را «أم‌البها» نام نهاد. این‌گونه محبت، برترین الگو و سرمشق مهر پاک پدری به شمار می‌آید که در شکل‌گیری شخصیت فرزند و سیر و سلوک او سهمی بسزا دارد. این علاقه، برجسته‌ترین نمونه توجه و عنایت اسلام دربارهٔ دختران مسلمان و تعیین منزلت آنان شمرده می‌شود.

خدای والا چنین خواست که فاطمه زهرا (ع) شاهد زنج‌ها و دشواری‌های پدر بزرگوارش در برابر کافران و حق‌ستیزان باشد. او با چشم خود می‌دید که پدر عزیزش چگونه آزار می‌بیند. فضای خصومت‌آمیز مکه در برخورد با خاندان نبوت را می‌دید و شاهد بود که پدر ارجمند وی و مؤمنان برگزیده و میبغان اسلام که در ایمان، گوی سبقت از دیگران ربوده بودند، چگونه در عرصه‌های جهاد و مبارزه، جان خویش را به خطر می‌افکنند. این فضای آمیخته به جهاد و مبارزه، روان زهرای اطهر را تأثیر فراوان نهاد و در ساختار شخصیت وی و آماده‌سازی او برای تحمل زنج و سختی، سهمی بزرگ داشت.

۱. علی بن محمد، این‌تأثیر شیبانی، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۷۶.

و آن را از پشت مبارک پدر برگرفت. اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «خدا یا! از آزار جمعی از قریشیان به تو شکوه می‌کنم. خدا یا! کیفر عیبیه بن ربیعہ، شیبیه بن ربیعہ، ابوجهل بن هشام، عقیبه بن ابی مُعیط، ابی بن خلف و اُمیّه بن خلف را به تو وامی‌گذارم.» عبدالله بن مسعود می‌گوید: «در روز پدر دیدم همه این افراد به قتل رسیدند و اجساد آنها در چاه افکنده شد، جز ابی بن خلف یا اُمیّه که بدنی تنومند داشت و جسدش را قطعه قطعه درون چاه انداختند.»^۱

قریشیان جام زهر کینه‌توزی و آزار خود را در آن برهه دشوار از عمر رسالت، بر وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرو ریختند و برای کاستن از جایگاه و شخصیت وی، همه ابزارهای آزار و تمسخر را به کار گرفتند. به طوری که فردی نادان و سبک‌سراز تحمل این آزار، به خانه بازگشت. فاطمه به سیمای پدر نگریست و نشان آزار چهره پاکش زدود و سر و صورت مبارکش را شستشوداد.

گستاخی افراد نادان و سرکشان بیدادگر به فردی که خواهان رهایی آنان از ناراحتی‌ها بود، برای فاطمه اندوه‌بار و رنج‌آور بود. این صحنه‌های دردناک قلب مهربان او را می‌آزد و به اظهار حزن بر پدر بزرگوارش وامی‌داشت. رسول خدا می‌کوشید تا از اندوه فاطمه‌اش بکاهد و او را به صبر و شکیبایی تشویق می‌نمود. دستان مبارک خویش را با مهربانی بر سر فاطمه می‌کشید و با عطوفتی پدرانه می‌فرمود: «دخترم! گریه نکن. خداوند نگاهدار پدر تو است و مرا در مبارزه با دشمنان دین و رسالتش یاری خواهد کرد.»

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با این سخنان می‌کوشید تا روح بلند جهاد و مبارزه را در جان زهرا علیها السلام استوار سازد و روان و دلش را از صبر و اعتماد به خدا سرشار گرداند.

از عبدالله بن مسعود روایت شده است:

جز یک روز هیچ‌گاه ندیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله سران قریشیان را نفرین کند. آن زمانی بود که ایشان در حال نماز گزاردن بود، جمعی از قریشیان نشسته بودند و در نزدیکی آنان شکمبه شتری رها بود. آن گروه با خود گفتند: چه کسی حاضر است این شکمبه را بردارد و بر پشت محمد بيفکند؟ عقیبه بن ابی مُعیط آموی به پا خاست و گستاخانه آن را برداشت و بر پشت پیامبر انداخت و ایشان همچنان در سجده باقی ماند تا فاطمه زهرا علیها السلام از راه رسید.

۱. احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی؛ ص ۵۷؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ الالباقیه

علی علیه السلام امانت‌های مردم را به صاحبانشان برگرداند و کنار کعبه بانگ برآورد: «مردم! آیا هنوز کسی هست که امانت خود را دریافت نکرده باشد؟ آیا کسی هست که وصیتی را ادعا کند؟ آیا کسی وجود دارد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیمانی بسته باشد؟» کسی به او مراجعه نکرد و امیرالمؤمنین رهسپار مدینه شد تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بپیوندد.^۱

علی علیه السلام فواطم را هنگام روز از مکه خارج ساخت. آنان عبارت بودند از فاطمه زهرا علیها السلام، فاطمه بنت اسد مادر بزرگوار علی علیه السلام، فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب، فاطمه دخت حمزه بن عبدالمطلب، برزقه، ام‌ایمن، دایه و خدمتگزار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پسرش ایمن، غلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در پی آنان حرکت کردند. ابوقاقد لیثی، فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز با این کاروان به مدینه باگشت. وی مسئولیت راندن شتران را بر عهده داشت و به سبب بیم از دشمن، آنها را تند می‌راند. امام علی علیه السلام به او فرمود: «ابوقاقد! با زنان مدارا کن که بدن‌هایی ضعیف و ناتوان دارند.» وی در پاسخ گفت: «بیم دارم مأمورانی که در پی ما هستند، از راه برسند.» ایشان فرمود: «نگران مباش! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام هجرت به من فرمود: علی! هرگز نمی‌توانند آسیبی به تو برسانند.» سپس علی علیه السلام در حالی که این سخن را می‌خواند، شتران را آرام به حرکت درآورد:

وَلَيْسَ إِلَّا اللَّهُ قَارِعَ ظَنُّكَا يَكْفِيكَ رَبُّ النَّاسِ مَا أَمَّتْكَا

قدرتی برتر از خدا وجود ندارد. گمانی جز این نداشته باش! آنچه تو را بینماک ساخته، خداوند برطرف خواهد نمود.

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۲، ص ۵۸؛ فصل پیشی گرفتن در

درس پنجم

هجرت حضرت زهرا علیها السلام به مدینه

اهداف:

۱. آشنایی با چگونگی هجرت حضرت زهرا علیها السلام به مدینه.
۲. آشنایی با چگونگی خواستگاری از حضرت زهرا علیها السلام.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم برای حفظ جان و بقای رسالت خویش، در سال سیزدهم بعثت از مکه به یثرب هجرت کرد و به علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش نمود شب هجرت در بستر وی بخوابد تا مشرکان را به اشتباه اندازد و سرگرم کند. نیز به او چندین سفارش دیگر فرمود؛ از جمله فرمود که هر گاه به جایگاه امن خود در یثرب رسید، شخصی را نزد علی خواهد فرستاد تا همراه فواطم خاندان خویش و دیگر زنان مسلمان، راهی مدینه شود و همه امانت‌هایی را که از مردم نزد ایشان وجود داشته، به صاحبانشان برگرداند و بدهی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بپردازد.

هنگامی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به منطقه «قبا» در چند میلی یثرب رسید و آنجا استقرار یافت، نامه‌ای توسط ابوقاقد لیثی به علی علیه السلام فرستاد و به او فرمان داد تا امانات مردم را به صاحبانشان برگرداند و همراه فواطم به سمت او حرکت کند. امیر مؤمنان علیه السلام بی‌درنگ به خریداری مرکب‌های سفر پرداخت و نیازمندی‌های هجرت از مکه را فراهم ساخت و به مؤمنان مستضعفی که با او بودند، دستور داد با فرارسیدن شب، پنهانی خود را به منطقه ذی طوی برسانند.

آنان به راه خود ادامه دادند. هنگامی که به نزدیکی «ضحنان» رسیدند، هفت سوار نقابدار از بهلولان نامی قریش که در تعقیب آنها بودند، به آنان رسیدند. «جناح» غلام حارث بن أمیه، هشتمین نفر آنها را تشکیل می داد و فردی شجاع و بی پروا بود. علی علیه السلام رو به ایمن و ابورقاد کرد و با اینکه دشمن دیده می شد، به آن دو فرمود: «شتران را بخوابانید و زانوهای آنها را محکم ببندید.» سپس خود پیش آمد و زنان را پیاده کرد. دشمن نزدیک شد. علی با شمشیر برهنه در برابر آنها قرار گرفت. آنان به سوی امام آمدند و گفتند: «گمان کردی می توانی این زنان را از جنگ ما برهانی؟ پدرت به عزایت بنشیند! برگرد.» ایشان فرمود: «اگر بازنگردم، چه؟» گفتند: «به ناچار باید برگردی. و گرنه سرت را برمی گردانیم.» سواران دشمن به زنان و شتران نزدیک شدند تا وحشت برانگیزند؛ اما علی علیه السلام از آنان جلوگیری کرد.

جناح، شمشیری حواله سر امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. حضرت خود را از ضربت او کنار کشید و با چابکی ضربتی بر کتف او وارد ساخت. این ضربت او را دو نیمه ساخت و به کتف اسبش رسید. سپس علی با شمشیر به بقیه هجوم آورد. آنان از برابری او با به فرار گذاشتند و به او گفتند: «ای پسر ابوطالب! ما را ببخش و از ما درگذر!» ایشان فرمود: «من اکنون به سوی پسر عموم رسول خدا صلی الله علیه و آله رهسپارم. هر کس دوست دارد بدنش را قطعه قطعه و زمین را از خونش سیراب سازم، مرا تعقیب کند.» بدین ترتیب، دشمنان با خواری و ذلت و شکست، به دیار خود بازگشتند.

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام به همراهانش ایمن و ابورقاد روی کرد و به آنها فرمود: «زنانی شتران خود را باز کنید.» سپس با پیروزی کاروان را به حرکت درآورد تا در «ضحنان» فرود آمدند. یک شبانه روز در آنجا درنگ کردند و جمعی از مؤمنان مستضعف به آن بزرگوار پیوستند. آن شب را تا صبح به نماز و راز و نیاز و یاد خدا سپری کردند. آن گاه امام علیه السلام نماز صبح را با آنان به جماعت خواند. سپس راه خود

را ادامه دادند تا به منطقه «قبا» در نزدیکی مدینه رسیدند و به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که در آن سامان در انتظار آنان به سر می برد، پیوستند.^۱

قبل از رسیدن ایشان به آن منطقه، فرشته وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و آیاتی از قرآن مجید را در شأن آنان نازل کرد؛ از جمله:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»؛ آنان که در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده، خدا را یاد می کنند.^۲

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پانزده روز در منطقه «قبا» در انتظار ورود کاروان علی علیه السلام درنگ فرمود و در آن فرصت مسجد «قبا» را بنا کرد که درباره آن آیاتی نازل گردید:

«لَتَسْجِدَ أُبْتَيْسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»؛ مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن به عبادت بایستی.

از این رو، پیامبر مردم را به نمازخواندن در آن مسجد و پیروقی نگاه داشتن آن تشویق نمود و پادش بزرگ کسی را که در آن نماز بگذارد، بیان فرمود. برخی پایه گذاری مسجد قبا را به عمار یاسر نسبت داده اند و گفته اند که حضرت رسول اکرم آن را تکمیل نمود.

پس از استراحت کاروان، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با یاران و خاندان خویش رهسپار مدینه گردید. انبوه جمعیت مسلمان با شعارهای خوش آمدگویی از آن بزرگوار استقبال کردند و بزرگان یثرب و سران قبایل اوس و خزرج، تشریف فرمایی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را خیر مقدم گفتند و همه امکانات مالی و نظامی خود را در اختیار ایشان قرار دادند. هرگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مسیر خود از محله های مسلمانان عبور می کرد، بزرگان آن مناطق پیشاپیش دیگران در گرفتن مهار ناقه حضرت

۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. آل عمران: ۱۹۱-۱۹۵. البته در سال سوم پس از هجرت نزول یافته است.

از این پیمان برادری دیری نگذشت که علی به افتخار دامادی پیامبر گرامی علیها السلام و همسری محبوب‌ترین فرد نزد پیامبر و عزیزتر از جان ایشان نیز ناآمل آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه با «سوده» ازدواج کرد. وی نخستین زنی بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پس از رحلت حضرت خدیجه، او را به ازدواج خویش درآورد. پس از او با «أم سلمه» دخت ابویامه ازدواج نمود و سرپرستی دختر گرامی اش حضرت زهرا علیها السلام را به این بانوی گرامی سپرد.

أم سلمه می‌گوید: «پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مرا به ازدواج خویش درآورد و کارهای زهرا علیها السلام را به من سپرد و من به تربیت و راهنمایی وی پرداختم. اما به خدا سوگند! ادب زهرا از من بیشتر و به همه کارها از من آشناتر بود»^۱.

خواستگاری از حضرت زهرا علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام در مجدد و عظمت و اصالت خانوادگی، سرآمد بانوان دوران خویش بود. وی دخت پیامبر گرامی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری سلاله فضیلت و دانش، برخوردار از فضایل نیک و در اوج زیبایی و اخلاق قرار داشت و به بلندای کمال معنوی و انسانی دست یافت.^۲ وی در کودکی در پختگی اندیشه و رشد عقلی ممتاز بود. خداوند بزرگ به وی خیزی کامل، هوشی سرشار، فراستی بسیار و موهبت‌های فراوان عطا کرده بود و او در سایه پربرکت پدر بزرگوارش هر روز بالندگی می‌یافت تا به سن بلوغ رسید.

با فرارسیدن سال دوم هجرت، که نشانه‌های آرامش مسلمانان در مدینه نمودار گشت، آن دسته از بزرگان قریش که از فضیلت و سابقه در اسلام و جاه و مقام و دارایی برخوردار بودند، زهرای مرضیه را از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند.

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری؛ *دلائل الامامة*، ص ۱۲.
 ۲. هاشم معروف حسینی؛ *سيرة الائمة الاثني عشر*، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱.

می‌کوشیدند تا شاید رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پذیرایی و امنیت در محله آنان فرود آید. پیامبر اسلام در حق همه آنان دعای خیر کرد و فرمود: «راه شتر را باز بگذارید که خودش مأمور است».

ناقه رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینی وسیع کنار خانه ابویوب انصاری خوابید. حضرت از آن پیاده شد و فاطمه زهرا علیها السلام نیز همراه فواطم از مرکب‌های خویش پیاده و برأم‌خالد، مادر ابویوب انصاری، وارد شدند. زهرای مرضیه علیها السلام هفت ماه کنار پدر به سربرد تا ساختمان مسجد و خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان رسید.

فاطمه زهرا علیها السلام دخت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با هجرت از مکه به مدینه به این خانه پا نهاد تا پدر بزرگوار خود را میان یارانش نظارگر باشد؛ یارانی که در راه او جان خویش را فدا می‌ساختند. مهاجران کنار برادران مسلمان خویش در یثرب، امنیت و آرامش یافتند و همراه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به تبلیغ اسلام و برنامه‌ریزی برای فردایی بهتر پرداختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مهاجران و مسلمانان مدینه که به لقب انصار علیها السلام با ایجاد این پیوند برادری، آنها را در صف ایمان به خدای یکتا قرار داد. وی علی علیه السلام را به برادری خود برگزید و در جمع انبوه مهاجران و انصار دست او را گرفت و فرمود:

«هذا أخي ووصی وورثی من بعدی»؛ این شخص برادر و وصی و وارث پس از من خواهد بود.^۱

۱. محمد هادی میلانی؛ *فادتنا کیف تعرفهم*، ج ۳، ص ۳۸۹ به نقل از اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ *اللبابة والنهابة*، ج ۳، ص ۲۷۷؛ *حياة الصحیوان*، ج ۱، ص ۱۱۸؛ نیز نک: محمد رضا هدایت‌پناه؛ *پیمان برادری*.

درس ششم

ازدواج آسمانی و آغاز

زندگی مشترک حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام

اهداف:

۱. آشنایی با چگونگی ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام
۲. آشنایی با ویژگی‌های ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام

خواستگاری حضرت علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام

امام علی علیه السلام در اندیشه خواستگاری از حضرت زهرا علیها السلام بود؛ اما فقر و تنگدستی خودش و جامعه اسلامی، وی را از اندیشه ازدواج خارج ساخته بود. از سویی نیز بیست و یک سال از عمر شریف وی سپری می‌شد^۱ و زمان آن رسیده بود تا با فاطمه که جز وی همتایی نداشت و کسی نیز جز فاطمه لایق همسری او نبود، ازدواج کند.

روزی امام علی علیه السلام هنگامی که دست از کار کشید، شتر آبکش خود را بار کرد و آن را به سوی خانه آورد و در آنجا بیست. سپس به سوی خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن روز در خانه ام سلمه حضور داشت، رهسپار شد. در همان حال که علی علیه السلام در راه بود، فرشته‌ای فرمان خداوند را بر پیامبر نازل کرد که نور را به تزویج نوز یعنی

۱. احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی؛ ص ۳۶.

پیامبر به گونه‌ای مناسب دست رد به سینه آنها نهاد و به هر یک از آنان که نزدش آمدند، فرمود: «در باره ازدواج زهرا، منتظر فرمان خدا هستم.» سپس به گونه‌ای از آنان روگردان می‌شد که گمان می‌کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان خشمگین شده است.^۱ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله زهرا را برای اطهر کرده بود و علاقه داشت وی از فاطمه خواستگاری کند.^۲

از بریده نقل شده که ابوبکر از فاطمه زهرا علیها السلام خواستگاری کرد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: «فاطمه به سن مناسب نرسیده و نیز درباره ازدواج او در انتظار مقدرات خداوند هستم.» عمر در راه به او برخورد. ابوبکر ماجرا را با وی در میان گذاشت. عمر در پاسخ وی گفت: «پیامبر دست رد بر سینه‌ات نهاده است.» آن‌گاه عمر، خود، به خواستگاری فاطمه رفت و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خواسته او را نیز نپذیرفت.^۳

۱. علی بن عیسی ازلی؛ کشف النفته؛ ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۳۵۴.

۳. یوسف بن عبدالله سیوطی؛ تذکره الخواری؛ ص ۳۰۶.

خداوند بزرگ مرا به دست مبارک شما به هدایت رهنمون گشت. به خدا سوگند! شما گنجینه و ذخیره من در دنیا و آخرت هستی. ای رسول خدا! دوست داشتم همراه حمایت و پشتیبانی ام از شما، خانه و همسری داشته باشم که کنارش آرامش یابم. اکنون با میل و رغبت به خواستگاری دخترت فاطمه آمده‌ام. آیا دوست داری او را به ازدواج من درآوری؟» چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله از شادی و سرور شگفت و نزد فاطمه آمد و فرمود: «علی به خواستگاری ات آمده و تو او را به خوبی می‌شناسی. نظرت چیست؟» زهرای مرضیه سکوت کرد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر! سکوت فاطمه، یعنی رضایت او.» سپس از نزد زهرا بیرون رفت و وی را به ازدواج علی علیه السلام درآورد.^۱

أم سلمه می‌گوید: چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوشحالی شگفت و سپس به رخسار علی لبخندی زد و فرمود: «آیا مالی در اختیار داری تا با آن فاطمه را به ازدواج درآورم؟» علی علیه السلام گفت: «پدر و مادرم فدایت! به خدا سوگند! آنچه دارم، بر شما پرشیده نیست. جز شمشیر و زره و شتری آبکش چیزی در اختیار ندارم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی جان! تو از شمشیرت بی‌نیاز نیستی و با آن در راه خدا مبارزه می‌کنی و با دشمنانش می‌جنگی. با شتر آبکش خود نیز به خانواده و نخلستان خود آب می‌رسانی و در سفر باربیهات را بر آن می‌نهی. بنابراین، من با همان زره، دخترم را به ازدواجت درمی‌آورم.» نیز فرمود: «ای ابوالحسن! آیا به تو مژده ندهم؟» علی علیه السلام گفت: «پدر و مادرم به فدایت! مژده‌ام دهید! یمن وجود شما همواره خیر و برکت و قدمتان مبارک و کارهایتان حکمت‌آمیز بوده است. درود خدا بر شما باد!» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! به تو مژده می‌دهم که خدای والا پیش از آن که زهرا را در زمین به ازدواج تو درآورم، در آسمان او را به عقد تو درآورده است.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۹۳؛ احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی؛

فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام درآورد.^۱ علی علیه السلام در خانه را به صدا درآورد. أم سلمه گفت: «کیست؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «أم سلمه! به پا خیز و در را به روی او بگشا و به وی اجازه ورود بده! این شخص مردی است که خدا و رسول، او را دوست دارند و او نیز دوستدار خدا و رسول است.» أم سلمه گفت: «پدر و مادرم فدایت! کسی را که هنوز ندیده‌ای، با این اوصاف یاد می‌کنی؟» فرمود: «أم سلمه! لحظه‌ای درنگ نما! این مرد شخصی ناآگاه و سبک سر نیست. او برادر و پسر صمو و محبوب‌ترین مردم پیش من است.» أم سلمه می‌گوید: به گونه‌ای شتابان به پا خاستم که نزدیک بود پالم روی چادرم قرار گیرد و بلغزم. در را گشودم. دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام است. او بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: «درود و رحمت و برکت‌های خدا بر تو ای رسول خدا!» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «درود بر تو ابوالحسن! بنشین!»

علی علیه السلام در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و سر به زیر افکند و به زمین نگریست. گویی برای کاری آمده بود؛ اما از بیان آن شرم داشت. به همین دلیل، سر به زیر افکنده بود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از آنچه در دل علی می‌گذشت، آگاه بود. از این رو به او فرمود: «ای ابوالحسن! به نظرم برای کاری بدین جا آمده‌ای. خواسته‌ات را بیان کن و آنچه را در دل داری، واگو. هرگونه خواسته‌ای داشته باشی، نزد من برآورده خواهد شد.» علی علیه السلام گفت: «پدر و مادرم فدایت! شما مرا در کودکی از عمویت ابوطالب و فاطمه بنت أسد باگرفتی و غذای خود را به من خوراندی و آن‌گونه که می‌خواستی، مرا در دامانت تربیت نمودی. شما در نیکی و احسان و محبت در حق من، از پدر و مادرم ابوطالب و فاطمه بنت أسد، نزد من والاتری.

۱. محمد بن علی بن حسین صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۱۰۳؛ همو، خصال، ص ۱۹۴؛ همو، امالی، ص ۱۲۷؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۱۱۱.

از جابر بن عبدالله روایت شده است:

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، از فراز عرش، آن دو به ازدواج یکدیگر درآمده بودند.^۱ از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز مانند شما یک بشوم. میان شما ازدواج می‌کنم و فرزندانم را به ازدواج شما درمی‌آورم؛ جز فاطمه که فرمان ازدواج او از سوی خدا صورت گرفته است.^۲»

اجرای خطبه عقد

آنس می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که وحی بر آن بزرگوار نازل شد. زمانی که وحی پایان پذیرفت، به من فرمود: «انس! می‌دانی جبرئیل از سوی خداوند برایم چه فرمانی آورد؟» گفتم: «خدا و رسولش از آنچه جبرئیل آورده، آگاه‌ترند. پدر و مادرم فدایت! چه نازل کرد؟» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به من دستور داد فاطمه را به ازدواج علی درآورم. اکنون پشتاب و مهاجران و انصار را به حضورم فراخوان.» من آنان را دعوت کردم. زمانی که در جایگاه خود قرار گرفتند، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«الحمد لله الحمود بنعمته، المعبود بقدرته، المطاع بسطوانه، المرغوب إليه فیما عنده، المرهوب عذابه، النافذ أمره فی أرضه وسمائه، الذی خلق الخلق بقدرته و میزهم بأحكامه، وأعزهم بدینه، وأكرمهم بنیه محمد، ثم إن الله تعالی جعل المصاهرة نسبا وصهرا، فأمر الله بحیری إلى قضاة وقضاؤه بحیری إلى قدره، فلأکل قدر أجل ولأکل أجل کتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت وعدهام الا کتاب، ثم إن الله أمرنی أن أزوج فاطمة بعلی، فأشهدکم أنى قد تزوجت علی أربعمائة مثقال من

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۳۳، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۵.

پیش از آمدنت، در همین مکان، فرشته‌ای از آسمان بر من فرود آمد و گفت: محمد! خدای والا نظری به زمین افکند و تو را از میان آفرید گانش برگزید و به رسالت مبعوث ساخت. بار دوم نگریست و از میان آنان برایت برادر و وزیر و پاور و دامادی را برگزید و دختری فاطمه علیها السلام را به ازدواج او درآورد و فرشتگان در آسمان به میمنت این مناسبت، جشن گرفتند. ای محمد! خدای والا به من فرمان داده که به تو بگویم علی را در زمین به ازدواج زهرا درآوری و آن دو را به تولد دو پسر پاکیزه و پیراسته و نجیب و پاک و نیک سرشت، که در دنیا و آخرت از دیگران برترند، مژده دهی. ای علی! به خدا سرگند! هنوز فرشته از کنار من به آسمان بالا نرفته بود که تو در خانه را به صدا درآوری.^۱

علی علیه السلام کفو فاطمه علیها السلام

شیخ صدوق علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تَزَوَّجَهَا مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ وَجَهَ الْأَرْضِ أَدَمَ قَمَنَ دُوْنَهُ». اگر علی بن ابی طالب نبود که با فاطمه ازدواج کند، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت، در روی زمین کسی یافت نمی‌شد که شایستگی همسری با فاطمه را داشته باشد.^۲

ابن ابی الحدید می‌گوید:

به گواهی فرشتگان خداوند، ازدواج حضرت علی علیه السلام با زهرا علیها السلام پس از آنکه خداوند آن دو را در آسمان به ازدواج یکدیگر درآورد، صورت پذیرفت.^۳

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۳۳، ص ۱۲۷.

۲. محمد بن علی بن حسین صدوق؛ امالی، ص ۲۷۴.

۳. هیبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۹، ص ۱۹۳. این روایت در ذخائر العقبی به عبارتی دیگر آمده است.

مقامات عروسی

زنان پیامبر دسته جمعی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گرد ایشان حلقه زدند. ام سلمه در آن جمع گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدران و مادرانمان فدایت! به قصد انجام کاری نزد شما گرد آمده‌ایم که اگر خدیجه زنده بود، بی‌تردید از آن دلنهاد می‌گشت.» ام سلمه می‌گوید: تا نام خدیجه را بردیم، پیامبر به گریه افتاد و فرمود: «گفتی خدیجه! کجا زنی مانند او یافت می‌شود؟ زانی که همه مرا نکذیب می‌کردند، خدیجه مرا تصدیق کرد و در راه پیشبرد دین خداوند از من پشتیبانی کرد و برای گسترش اسلام دارایی‌اش را هزینه کرد.»

ام سلمه می‌گوید: گفتیم: «پدران و مادرانمان فدای شما! آنچه درباره خدیجه فرمودی، صحیح است. اما او اینک در جوار معبود آرمیده و از دنیا رفته و خداوند ما را به این جایگاه تهنیت گفته است و ما و خدیجه را در درجات بهشت و رضوان و رحمت خویش کنار یکدیگر قرار خواهد داد. ای رسول خدا! اکنون علی بن ابی طالب، برادر دینی و پسر عمومی واقعی شما، علاقه‌مند است اجازه فرماید: فاطمه زهرا به خانه‌اش برود و کنار یکدیگر زندگی کنند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ام سلمه! چرا علی، خود، این موضوع را از من درخواست نکرد؟» پاسخ داد: «شرم و حیا مانع پرستش او بود.» ام‌ایمن می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «نزد علی برو و او را به حضور من بیاور.» از نزد رسول خدا بیرون رفتم. علی در انتظار بود تا پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و آله را از من بشنود. وقتی مرا دید، فرمود: «ام‌ایمن! چه خبر؟» گفتم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را خواسته است.»

علی علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، همسرانش به پا خاستند و به خانه رفتند. من در حضور پیامبر نشستم و از شرم سر به زیر افکندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا علاقه‌مندی همسرت را به خانه ببری؟» در حالی که از

۱۲. قلدح بزرگ ویژه دوشیدن شیر؛
۱۳. بُنگ آب خوری، یک عدد؛
۱۴. آفتابه قیراندو؛
۱۵. سبوی گلی سبزرنگ، یک عدد؛
۱۶. کوزه سفالی، دو عدد؛
۱۷. سفره چرمی، یک عدد؛
۱۸. چادر قطرانی، یک عدد؛
۱۹. مشک آب، یک عدد؛

خریداران این اثاث می‌گویند: همه این اشیاء را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردیم و برابر ایشان نهادیم. وقتی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بدان‌ها نگریست، به گریه افتاد و اشک‌های مبارکش جاری شد و سپس سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «خداایا! این زندگی را بر خانواده‌ای که بیشتر ظرف‌های آنها سفالین است، خجسته گردان!»^۱

خانه ساده و بی‌پیرایه

علی علیه السلام خانه‌اش را مرتب ساخت و کف اتاق و خانه را با ماسه‌های نرم پوشاند. چوبی را میان دو دیوار نصب کرد تا لباس‌هایشان را بر آن بیاویزند. زمین اتاق را با پوست دباغی شده گوسفند فرش کرد و بالش‌هایی از لیف خرما در آن قرار داد. از ابوبزید مدینی نقل شده است: «آن‌گاه که فاطمه زهرا علیها السلام به خانه علی علیه السلام رفت، در خانه ایشان جز ماسه‌هایی که در زمین گسترده شده بود و چند بالش و کوزه‌ای گلی و یک آب‌خوری سفالین، چیزی یافت نمی‌شد.»^۲

۱. محمّد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۳؛ علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۵۹.
۲. احمد رحمانی همدانی؛ فاطمه الزهراء: نهج قلب السمعتی، ص ۴۷۷ به نقل از مناقب احمد بن حنبل.

و با دست مبارک خویش خرما را شکافت و به روغن آمیخت و کشک را به آن افزود و به شدت مالش داد تا هسته هایش جدا شد. سپس فرمود: «علی جان! هر که را دوست داری، دعوت کن.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من برای دعوت مهمانان به سوی مسجد رفتم. دیدم مسجد لبریز از صحابه است. شرم کردم که تنها شماری از آنان را دعوت کنم. از این رو، بر جایگاهی بلند قرار گرفتم و اعلان کردم: «همگی برای ولیمه عروسی فاطمه در خانه ما حضور یابید.» در پی این اعلان، مردم دسته دسته به حرکت درآمدند. من از مشاهده انبوه جمعیت و غذای اندکی که فراهم دیده بودیم، شرم داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله که از دل من آگاه بود، فرمود: «علی جان! من اکنون از خداوند درخواست خیر و برکت خواهم کرد.» سپس سفوه را با دستمالی پوشاند و به من فرمود: «هر بار ده تن از افراد را برای پذیرایی نزد من بفرست.» من این کار را انجام دادم. همه مردم غذا می خوردند و بیرون می رفتند و از غذا چیزی کاسته نمی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خویش غذا را در ظرف می ریخت و حمزه و علی از مردم پذیرایی می کردند. علی علیه السلام فرمود: «چهار هزار تن از مردم از غذا و آشامیدنی مجلس من تناول کردند و آشامیدند و برایم از خدا درخواست خیر و برکت نمودند و از خانه بیرون رفتند.» آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تعدادی بشقاب بزرگ خواست و آنها را پر از غذا نمود و به منازل همسران خود فرستاد. سپس بشقابی طلبید و در آن غذا ریخت و فرمود: «این ظرف غذا برای فاطمه و همسران است.»^۱

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۰۶ و ۱۱۴ و ۱۳۲ و ۱۳۷.

شرم سر به زیر افکنده بودم، گفتم: «پدر و مادرم فدایت! آری.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بسیار خوب! به خواست خدا همین امشب یا فردا شب زهرا را به خانه ات خواهم بفرستاد.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسرانش روی کرد و فرمود: «چه کسی اینجا است؟» ام سلمه گفت: «منم؛ ام سلمه و زینب و فلالی و فلالی.» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «در یکی از خجروه‌هایم برای دخترم و پسر عموم اناقی تدارک همسرانش دستور داد فاطمه را بیاریند و کارهایش را درخور شأن و مقامش انجام دهند.»

ام سلمه می گوید: از فاطمه پرسیدم: «آیا عطری برای خوشبو کردن خویش ذخیره کرده‌ای؟» فرمود: «آری.» شیشه‌ای آورد و مقداری از آن عطر به کف دست من ریخت و آن را بوییدم. تا آن روز هرگز چنان بوی خوشی استشمام نکرده بودم. گفتیم: «این عطر را از کجا تهیه کرده‌ای؟» فرمود: «دجیه کلبی همواره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید. روزی پدرم به من فرمود: فاطمه! زیراندازی برای عمویت بگستر. آن را آوردم و گستردم. روی آن نشست. هنگامی که برخاست، از لابه لای لباسش چیزی به زمین افتاد. پدرم به من دستور داد آن را بردارم.» بعد رسول خدا فرمود: «اینها عنبر است که از بال‌های جبرئیل می ریزد.»

ولیمه عروسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «علی جان! در عروسی ولیمه‌ای باید داده شود.» سعد می گوید: من گوسفندی داشتم. گروهی از انصار نیز مقداری ذرت تهیه کردند. از مبلغ پولی که به ام سلمه سپرده بود، ده درهم ستاند، و به من داد و فرمود: «مقداری روغن و خرما و کشک فراهم کن.» من آنها را خریدم و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم. آن بزرگوار آستین‌های خود را بالا زد و سفره‌ای چرمی خواست

شب عروسی

پس از غروب آفتاب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: «ام سلمه! فاطمه را نزد من بیاور، ام سلمه فاطمه را نزد پدر آورد. دامن لباسش به پاهای مبارکش می پیچید. از حضور در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله عرق شرم از رخسارش بر زمین می ریخت و پایش می لغزید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا در دنیا و آخرت تو را از لغزش بازدارد» وقتی فاطمه برابر پدر ایستاد، حضرت نقاب از چهره مبارک زهرا برگرفت تا علی علیه السلام او را ببیند.

سپس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجران و انصار دستور داد فاطمه را همراهی کنند و با اظهار شادمانی و تکبیر گویان، حمد و سپاس خدا گویند و سخنی را که خشم خدا در آن باشد، بر زبان نیاورند. جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله زهرا را بر ناقه و با استر شهبای خود سوار کرد، در حالی که پیرامونش هفتاد هزار حوریه در حرکت بودند و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و حموه و بنی هاشم با شمشیرهای آخته پشت سر وی حرکت می کردند و همسران پیامبر پیشاپیش فاطمه بودند. زنان بیت نخست هر شعری را دسته جمعی می خواندند و سپس تکبیر می گفتند و به همین کیفیت وارد خانه آن بانو شدند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد و او را فراخواند. فاطمه را طلبید و دست او را گرفت و در دست علی نهاد و فرمود: «خدا این ازدواج را بر دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارک گرداند! ای فاطمه بهترین همسر است. ای فاطمه! علی بهترین شوهر است.» سپس در حق آن دو دعا کرد و فرمود: «خدا یا آن دو را به یکدیگر برسان و بین دل هایشان پیوند ایجاد کن و آن دو و دو مانیشان را از وارثان بهشت بر از نعمت قرار ده و به آنها فرزندان با پاک و مبارک عطا نما و در دو مانیشان خیر و برکت مقرر دار و آنان را به مقام پیشوایی برسان تا به فرمان تو، مردم را به اطاعت هدایت کنند و آن گونه که رضی

هستی، فرمان دهند.» سپس فرمود: «اکنون رهسپار خانه خود شوید و منتظر آمدن من باشید.»

علی علیه السلام می فرماید: دست فاطمه را گرفتم و همراه او آمدم تا در گوشه‌ای از صدف نشست و من نیز کنارش نشستم. او به جهت شرم از من و من به دلیل شرم از او، سر به زیر افکنده بودیم. دیری نپایید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شد. چراغی در دست داشت. آن را در گوشه‌ای از خانه نهاد و به من فرمود: «علی جان! در این ظرف مقداری آب از آن مشک کوچک برالم بیاور.» آب را نزد او آوردم. مقداری از آب دهان مبارک خویش را با آن آمیخت. سپس ظرف را به من داد و فرمود: «از آن بنوش.» من نوشیدم و آن را به حضرت برگرداندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ظرف آب را به فاطمه داد و بدو فرمود: «عزیزم! تو نیز بنوش.» فاطمه سه جرعه از آن آب نوشید و آن را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برگرداند. حضرت باقیمانده آب را به سینه من و فاطمه پاشید و فرمود: «خداوند اراده فرموده تا پلبلی را از شما اهل بیت دور و شما را پیراسته گرداند.» سپس دستان مبارکش را به دعا بلند کرد و گفت: «خدا یا! برای هر پیامبری عترتی قرار دادی. عترت رهنمون‌گر مرا از دودمان علی و فاطمه مقرر دار.» سپس از نزد آنان بیرون رفت و دو سوی چارچوب در خانه را گرفت و فرمود: «خداوند، شما و دودمانتان را پاک و منزه گرداند. هر کسی با شما سر صلح و آشتی داشته باشد، من نیز با او چنین خواهم بود. نیز با هر کس که با شما دشمنی ورزد، دشمنم. شما را به خدا می سپارم. او را به جای خود، جانشین شما قرار می دهم.» با گفتن این جملات در راست و به زبان دستور داد از آنجا بیرون روند.^۱

۱. عالی بن عیسی ازبلی اکثف الغمه: ج ۱، ص ۳۶۸.

درس هفتم

سبک زندگی حضرت فاطمه علیها السلام

هدف:

آشنایی با سبک زندگی زهرا علیها السلام در خانه همسر

محل سکونت

زمانی که علی علیه السلام فاطمه زهرا علیها السلام را به عقد خود درآورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «علی! در جستجوی خانه‌ای برای خود باش.» حضرت به جستجوی برداشت و با اندکی تأخیر خانه‌ای فراهم دید و مراسم ازدواج خود با فاطمه علیها السلام را در آن برگزار کرد.

روزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نزد دخترش آمد و فرمود: «فاطمه! می‌خواهم شما را به خانه خودم انتقال دهم.» فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «پدر جان! با حارثه بن نعمان گفتگو کنید تا یکی از خانه‌های خود را در اختیار ما قرار دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حارثه آن قدر ما را در خانه‌های خود جای داده که از او شرم دارم.» این خبر به حارثه رسید. نزد پیامبر آمد و گفت: «ای رسول خدا! به من خبر رسیده که آن جناب قصد دارد فاطمه را به خانه خود منتقل گرداند. خانه‌های من که نزدیک‌ترین خانه‌های بنی‌نجار به شما است، در اختیار شما قرار دارد. خودم و آنچه دارم، از خدا و رسول او است. ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! به خدا سرگندامالی که از من می‌ستانی، از آنچه بر لبم باقی می‌نهی، دوست داشتنی‌تر است.» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

در روایتی آمده است که چون رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله دخت گرامی اش فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، به او فرمود:

رُوِّجَتْكِ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَآيَةُ أَوْلِ الْأَصْحَابِي إِسْلَامًا وَأَكْثَرِهِمْ عِلْمًا وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا؛ تو را به ازدواج فردی درآوردم که سرور دنیا و آخرت است، وی پیش از همه یارانم به اسلام گروید. دانش وی از همه فزون‌تر و بردباری اش از همه بالاتر است.^۱

تاریخ ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام

بر پایه تمام روایات اهل بیت علیهم السلام این ازدواج مبارک پس از باگشت پیروزمندهانه مسلمانان از جنگ بدر، صورت گرفته است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را در ماه رمضان به عقد خویش درآورد و در ذی‌حجه همان سال پس از جنگ بدر با وی ازدواج نمود.»^۲ نیز روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در اوایل شوال سال دوم پس از باگشت از جنگ بدر با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد.^۳ همچنین گفته‌اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در نخستین روزی حجه سال دوم هجری فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآورد.^۴

۱. علی بن حسن بن هبه‌الله شافعی ابن‌عساکر؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۳۷؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳؛ نظیر آن در: علی بن حسام‌الدین متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۲۹۲۶ و احمد بن حنبل شیبانی؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶ آمده است.

۲. علی بن عیسی اربلی؛ کنف الفقه، ج ۱، ص ۳۶۴؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ امالی؛ ص ۴۳، مجلس ۲، ص ۳۷.

۴. همو، مصباح‌المتجهج، ص ۶۷.

آری؛ فاطمه زهرا علیها السلام در سایه حمایت همسر خویش خوشبخت و شادمان زندگی می‌کند و ساده‌زیستی از او فاصله نمی‌گیرد. او بانوی نمونه و همسر علی، دلاور مرد اسلام و وزیر و نخستین مشاور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و پرچمدار پیروزی و جهاد است. زهرا باید درخور چنین مسؤولیت بزرگی باشد و همان گونه که مادرش خدیجه در جهاد و مبارزات رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشت و بر نامالایمات زندگی و دشواری‌های راه رسالت و دعوت پیامبر بزرگ اسلام، صبر و شکیبایی داشت، او نیز برای علی همان گونه باشد. او به حق، شایستگی این مسؤولیت را که خداوند برایش برگزیده بود، داشت و شایسته‌ترین الگوی زن مسلمان گشت.

صمیمیت و همکاری در اداره منزل

خانه علی و فاطمه علیها السلام تنها خانه‌ای بود که دو همسر معصوم و پیراسته از گناه و آلودگی را که برخوردار از فضایل اخلاقی و کمال انسانی بودند، در خود جای داد. علی علیه السلام نمونه مرد کامل و فاطمه الگوی زن کامل در اسلام به شمار می‌آمدند. این دو بزرگوار در سایه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به کمال رسیدند و ایشان آن دو را با دانش و دیگر فضیلت‌ها سیراب کرد. گوش‌های شنوای آن دو از کودکی با آوای قرآن که رسول خدا صلی الله علیه و آله شب و روز و هر لحظه برایشان تلاوت می‌کرد، مأنوس بود. آن دو آگاهی بر ضیاع داشتند و دانش و معارف اسلامی را از سرچشمه زلال آن دریافت می‌کردند و اسلام را در وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله متبلور می‌دیدند. پس چگونه خانواده آنان، برجسته‌ترین الگو و نمونه خانواده مسلمان به شمار نیاید؟

خانه علی و فاطمه، برترین نمونه صفا و صمیمیت و اخلاص و محبت بود. آن دو در زندگی، با مهر و عطوفت در اداره امور خانه و انجام کارهای آن با یکدیگر

گفتی. خداوند به تو خیر و برکت عنایت فرماید! بدین ترتیب، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به خانه حارثه منتقل ساخت.^۱

فاطمه زهرا علیها السلام به خانه شوهر انتقال یافت. وی از خانه رسالت و نبوت به خانه امامت و ولایت منتقل گشت. وی در فضایی آکنده از قداست و پاکی زندگی می‌کرد که عظمت زهد و بی‌رغبتی به دنیا بر آن حاکم بود. زهرای مرضیه در امور دنیوی و اخروی، شوهرش را یاری می‌داد. علی علیه السلام فاطمه زهرا علیها السلام را آن گونه که شایسته مقام وی بود، احترام می‌نهاد؛ نه تنها بدین سبب که همسروی بود، بلکه جبهانیان شمرده می‌شد و نور او از پیامبر به شمار می‌آمد.

محدث اقامت امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در خانه حارثه بن نعمان دقیقاً مشخص نیست.

ساخت مسکن شخصی

پس از چندی، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه خانه‌ای متصل به مسجد خویش بنا نمود که مانند دیگر خانه‌های همسرانش به مسجد راه داشت. سپس زهرای بتول به خانه جدیدی که متصل به خانه خدا و رسول او بود، منتقل گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله بین نهال مقدس نبوی را بدون مراقبت رها نکرد و با رهنمودهای خویش از آنها نگاه‌داری می‌کرد. این زن و شوهر در سایه پربرکت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و حمایت آن ساس و پایه زندگی زیستند. پیامبر معنای زندگی را به زهرا آموخت و برایش فاش ساخت که اگر بر اخلاق پسندیده و ارزش‌های اسلامی استوار باشد، از دارایی و زیور و اثاث نگران بهمان و تجملات بتراست.

غبار شد. آن قدر آتش زیر دیگ برافروخت که لباس هایش از دود تیره شد. او بدین سان آسیب فراوان دید. به او گفتم: «نزد پدر بزرگوارت برو و از او بخواه خدمتکاری در اختیارت قرار دهد تا سختی انجام این امور را از دوش تو بردارد.»

وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رهسپار شد و دید عده‌ای با ایشان مشغول سخن گفتن هستند. شرم کرد و به خانه بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پی برد که فاطمه برای انجام کاری نزدش آمده است. صبح روز بعد به خانه ما آمد. هنوز در بستر بودیم. فرمود:

«سلام علیکم.» من پاسخ دادم و ایشان را به خانه دعوت کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما نشست و فرمود: «فاطمه! دیروز نزد من چه می خواستی؟» ترسیدم اگر زهرها به پدر پاسخ ندهد، ایشان به پا خیزد و برود. از این رو، گفتم: «ای رسول خدا! فاطمه به اندازه‌ای مشک آب بردوش کشیده که جای بند آن سینه‌اش را آزاده است. آن قدر دستاس گردانده که دستانش تاول زده و متورم شده است. به قدری خانه را جارو زد که لباسش پیرازگرد و غبارگشته است. بر اثر آتش برافروختن زیر دیگ، رنگ لباس هایش از دود تیره شده است. من به او پیشنهاد کردم: خوب است نزد پدر بزرگوارت بروی و از او بخواهی خدمتکاری در اختیارت قرار دهد تا از آسیب‌هایی که بر تو وارد می‌شود، بکاهد.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دوست دارید چیزی که بسیار بهتر از خادم است، به شما بیاموزم؟ هنگام خواب، سی و سه بار سبحان الله و سی سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگویید.»

در روایتی دیگر آمده که وقتی زهر صلی الله علیه و آله وضعیتی خود را به پدر بازگفت و خدمتکاری از ایشان خواست، رسول خدا صلی الله علیه و آله به گریه افتاد و فرمود: «فاطمه! سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث گرداند، چهار صد تن انسان گرسنه و بدون لباس در مسجد به سر می‌برزند. اگر از خدای خویش بیم نداشتیم، آنچه را درخواست کردی، به تو می‌دادم. فاطمه! من نمی‌خواهم اجر و ثواب تو نصیب یک خدمتکار شود. از آن بیم دارم که علی بن ابی طالب فردای قیامت در پیشگاه خدا

همکاری داشتند. فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از انجام کارهای مردانه معاف داشت، فقط خدا می‌داند که چه اندازه خوشحال شدم.»^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

امیر مؤمنان علیه السلام همواره برای خانه هیتیم فراهم می‌کرد و آب بردوش می‌کشید و خانه را جارو می‌کرد و فاطمه علیها السلام آرد فراهم می‌ساخت و خمیر می‌نمود و نان می‌پخت.^۲

زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام تربیت یافته مکتب وحی بود و به خوبی می‌دانست خانه و دژ استوار زن در اسلام از موقعیت بسیار مهمی برخوردار است و اگر وی از انجام امور آن شانه تھی کند و به عرصه‌های دیگر بپردازد، در انجام وظایف خود برای تربیت فرزندان، عاجز و درمانده خواهد شد. از این رو، تقسیم کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن دو انجام داد، سبب شد که چهره زهرا از شادی بشکند.

درخواست خدمتکار از پیامبر صلی الله علیه و آله و عملای معنوی

دخت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای خوشبخت کردن خانواده خویش همه توش و توان خود را به کار می‌گرفت. انجام مسؤلیت‌ها و وظایف خانه را با همه دشواری‌ها و مشکلاتی که داشت، به دوش دیگران نمی‌انگفت، به گونه‌ای که امیر مؤمنان علیه السلام ضمن یادآوری فداکاری‌های حضرت زهرا علیها السلام، به مردی از قبیله سعد فرمود: آیا درباره‌ی خود و فاطمه برایت سخن نگوییم؟ زهرا علیها السلام در خانه من حضور داشت. وی از همه خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ایشان محبوب‌تر بود. او به اندازه‌ای مشک آب بردوش کشید که جای بند آن بر سینه‌اش مانده بود. آن قدر دستاس گردانید که دستانش تاول زد و متورم شد. به قدری خانه را جارو کرد که لباس هایش پیرازگرد و

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۱۵۱.

از انس نقل شده است:

روزی بالای درگفتن اذان نماز تأخیر داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چه چیز سبب تأخیر تو شد؟» گفتم: «گزارم به خانه فاطمه علیها السلام افتاد. دیدم دستاس می‌گرداند و کودکش گریه می‌کند. به او گفتم: اگر اجازه فرمایی، من دستاس را بگردانم و شما کودک را آرام کنید و یا برعکس. فاطمه علیها السلام فرمود: بالای من بهتر از تو می‌توانم کودک را آرام کنم. و همین کار سبب تأخیر من شد.» ایشان فرمود: «تو بر فاطمه ترحم کردی. خداوند بر تو ترخیم کند»^۱.

اسماء بنت عمیس از فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

روزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و فرمود: «فرزند نام حسن و حسین کجایند؟» گفتم: «در خانه چیزی برای خوردن نداشتیم. علی گفت: من آن دو را نزد فالان شخص می‌برم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی کودکان رفت. دید کنار چشمه‌ای مشغول بازی هستند و مقداری خرما برابر آنها است. به علی علیه السلام فرمود: «علی جان! پیش از شدت یافتن گرما، قصد نداری فرزند نام را به خانه برگردانی؟» گفتم: «ای رسول خدا! در خانه چیزی برای خوردن نداشتیم. اگر لحظه‌ای بنشینید، مقداری خرما برای فاطمه فراهم می‌کنم.» سپس مقداری خرما فراهم کرد و آنها را در گوشه پیراهن خود ریخت و به خانه بازگشت.^۲

از عمران بن حصین نقل شده است:

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که فاطمه وارد شد و برابر حضرت ایستاد. پیامبر به فاطمه نگریست و دید که از شدت گرسنگی و بی‌رقعی رنگ چهره مبارکش به زردی گراییده است. دو بار فرمود: «فاطمه! نزدیکم بیا.» فاطمه

۱. احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۱.

وقتی حق خویش را از تو مطالبه می‌کند، با تو به احتجاج برخیزد.» سپس ذکر تسبیح را به او آموخت. امیر مؤمنان علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: «فاطمه! تو به قصد خواسته‌ای دنیایی نزد پیامبر رفتی. اما خداوند اجر و پاداش آخرت را به ما ارزانی داشت»^۱.

رابطه گرم پیامبر با دختر و داماد گرامی

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه علی علیه السلام وارد شد. دید او و فاطمه با دستاس سنگی آرد فراهم می‌کنند. به آنان فرمود: «کدام یک خسته شده‌اید؟» علی علیه السلام گفت: «فاطمه خسته‌تر است.» رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «دخترم به پا خیز!» با علی علیه السلام همکاری نمود.^۲

تحصل دشواری زیاد در زندگی مشترک

ز جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دید فاطمه ردایی از جُل‌های شتر پوشیده و با دستان خود دستاس می‌گرداند و فرزندانش را شیر می‌دهد. از دیدن این منظره اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و فرمود: «دخترم! تلخکامی‌های دنیا را برای دستیابی به شیرینی آخرت، بگذاران!» فاطمه گفت: «خدا را بر نعمت و کرامت‌هایش شکر و سپاس می‌گویم.» سپس خداوند این آیه شریف را نازل فرمود: «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ أَجْرًا كَثِيرًا»: خدا در قیامت آن قدر به تو نعمت عنایت می‌کند تا راضی شوی.^۳

۱. همان، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. پیشین، ج ۳، ص ۸۶. البته آیه فوق از آیه سوره مکی ضعیفی می‌باشد که ممکن است نزول انوری برای یادآوری داشته باشد.

نزدیک شد و برابر پدر ایستاد. پیامبر گرامی دست مبارک خویش را بر مکان گردنبنده فاطمه بر سینه اش نهاد و انگشتان خود را فاصله داد و گفت: «ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی و مردم را از هلاکت نجات می بخشی! هیچ گاه فاطمه ام را گرسنه نگذار!»^۱

ساده زیستی

دنیا در نگاه فاطمه، دست و پنجه افکندن با سختی و دشواری و زنج و گرسنگی و خستگی توان فرسا است. اما همه اینها آمیخته با شیرینی صبر و بردباری و بخشش و ایثار است. زهرا در ازای این سختی ها به نعمت های پایان خداوند دست می یابد، در روزی که صبرپیشگان پادشاه خود را بی حساب دریافت می کنند. با کاوش در زندگی حضرت زهرا علیها السلام به روشنی درمی یابیم که زندگی وی حتی پس از دستگیری به دارایی فراوان به ویژه پس از پیروزی بر یهودیان بنی نضیر و خیبر و مالکیت فدک، تغییری نکرد، با اینکه درآمد فراوان فدک به روایتی افزون بر بیست و چهار هزار دینار و به نقلی سالانه هفتاد هزار دینار بوده است.^۲

در حدیثی بلند از فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده که به پدر بزرگوار خویش گفت: «پدر! سلمان از وضعیت لباس من شگفت زده شد. سوگند به آن کس که تو را به حق مبعوث گرداند! پنج سال است فرش و زیرانداز من و علی، پوست گوسفندی است که روزها برای شترمان روی آن علف می ریزیم و شب ها روی آن می خوابیم. بالش های ما از پوست تهیه شده و داخل آن با لیف خرما پر شده است.» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این سخنان، به سلمان فرمود: «سلمان! دخترم زهرا از دیگر زنان پیشی گرفته است.»^۳

۱. محمد بن یوسف زندی حنفی؛ نظم در السطین؛ ص ۱۹۱.

۲. عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۷، ص ۲۵.

۳. نورالله بحرانی اصفهانی؛ عوالم العلوم و المعارف؛ ج ۱۱، ص ۱۳۰.

زهرا علیها السلام، نه خانه اش را مرتک کرد و نه کاخی بنا نهاد و نه لباس حریر و دیبا پوشید و نه در پی دستیابی به چیزهای گران بها برای خود برآمد، بلکه همه آنچه داشت میان فقیران و مستمندان و در راه دعوت مردم به پرستش خدا و گسترش دین اسلام هزینه کرد. همسرش علی علیها السلام نیز چنین بود. وی چند حلقه قنات در یثیع حفر کرد و به آب رساند^۱ و سپس همه آنها را وقف حاجیان نمود. زکات اموال آن بزرگوار سالانه به چهار هزار دینار می رسید^۲ و تنها همین مقدار برای تأمین زندگی همه خاندان بنی هاشم کافی بود، اگر نگوییم جمعیت انبوهی از دیگر مردم را نیز بسنده بود.

همدلی فاطمه علیها السلام با همسر

فاطمه زهرا علیها السلام با بزرگترین شخصیت اسلام زندگی می کرد که بی تردید برترین جایگاه را پس از پیامبر گرانمایه داشت؛ مردی که همه آرمانش پیشرفت اسلام و دفاع از این آیین مقدس بود. آن روز که سپاهیان اسلام همواره درآماده باش کامل قرار داشتند، اوضاع بسیار حساس و مهم بود؛ زیرا هر سال جنگ های خانمان برانداز با دشمنان به وقوع می پیوست و علی علیها السلام در بیشتر آن نبردها شرکت داشت. زهرای اطهر نیز با فراهم آوردن فضای گرم و محبت مطلوب در خانواده، در پاداش جهاد و مبارزه علف سهمی بزرگ داشت؛ زیرا آن گونه که در روایت آمده، جهاد زن، خرب شوهرداری کردن است.^۳

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب؛ مناقب آن ائمه اطالب؛ ج ۱، ص ۳۸۸؛ فصل فی المساقبه بصلاح الاعمال.

۲. احمد بن یحیی بالازی؛ انساب الاشراف؛ ج ۲، ص ۱۱۷؛ علی بن محمد ابن اثیر شیبانی؛

أسد الغابه؛ ج ۴، ص ۲۳؛ علی بن ابی بکر همیشی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۹، ص ۱۲۳؛ سید

بن طاووس؛ کشف المحجبه؛ ص ۱۳۳ و محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۱، ص ۲۳.

۳. محمد بن حسن حواملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲، ص ۲۱۱.

ایفای نقش مادری و تربیت فرزندان

مسئولیت مادری از وظایف حساس و بسیار مهمتی بود که بر دوش زهرا علیها السلام نهاد شده بود. وی پنج فرزند به نام‌های حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم و محسن داشت؛ که محسن پیش از ولادت به شهادت رسید.^۱ خداوند متعال مقرر فرمود تا نسل رسول صلی الله علیه و آله از فاطمه علیها السلام پدید آید؛ چنانکه پیامبر گرامی خیر داده بود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صِلَةِ جَعَلَهُ ذُرِّيَّتِي فِي صِلَةِ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِي طَالِبٍ»: خداوند دودمان هر پیامبر را در صلب آن پیامبر قرار داد؛ اما دودمان مراد صلب علی بن ابی طالب نهاد.^۲

عظوفت و مهربانی با فرزندان

فاطمه زهرا علیها السلام پرورش یافته مکتب وحی و نبوت بود و به خوبی از شیوه‌های تربیتی اسلام آگاهی داشت، وی با فرزندانش بسیار مهربان بود و از راه مهر و محبت آموزه‌های الهی را در وجودشان چونان شهدی گوارا اشراب می‌کرد. برای شفای امام حسن و امام حسین نذر می‌کند سه روز روزه بگیرد. با شنیدن خبر شهادت امام حسین علیها السلام اشک می‌ریزد.^۳ هنگام وفات به علی علیها السلام سفارش می‌کند که بعد از من با امامه دختر خوارم ازواج کن؛ زیرا او با فرزندانم مهربان تر است.^۴

۱. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که امام علی علیها السلام از بیعت با خلیفه امتناع ورزید، مهاجمنان به خانه زهرا علیها السلام یورش بردند و محسن فرزند فاطمه بر اثر ضربت آنان سقط شد. ابن‌عساکر در بیان شرح حال امام حسن علیها السلام فرزندان زهرا را برمی‌شمرد و بر آن است که محسن در زمان حیات پدر بزرگوارش از دنیا رفت.

۲. احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۱۶؛ علی بن حسام‌الدین مقفی هندی؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۲۸۹۲.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۹.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۳۱۷.

صدیقه طاهره علیها السلام همسر خویش را در کارها تشویق می‌فرمود و شجاعت و جان‌فشانی‌اش را می‌ستود و در نبردهایی که امام در پیش داشت، او را تقویت می‌کرد. زخم‌هایش را مرهم می‌نهاد و درد و رنج‌هایش را آرامش می‌بخشید و خستگی را از تنش بیرون می‌کرد تا آنجا که علی علیها السلام فرمود: «هر گاه به زهرا می‌نگریستم، اندوه از وجودم رخت برمی‌بست».^۱

فاطمه علیها السلام به انجام وظایف و مسئولیت‌های زندگی زناشویی بسیار توجه داشت. هیچ‌گاه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرفت. یک بار نیز او را خشمگین به شوهرش دروغ نگفت و از فرمایش سر برنثافت. امام علی نیز همین احترام و محبت را به او ارزانی می‌داشت و از منزلت بلند وی آگاه بود، تا آنجا که فرمود: «به خدا سوگند! از آن زمان که زهرا به خانه‌ام آمد، تا دنیا را وداع گفت، هیچ‌گاه او را به خشم نیاردم و به رنج نینفکندم. او نیز هرگز مرا خشمگین نساخت و از فرمانم سرپیچی نکرد».^۲

مراعات شرایط مالی همسر

از ابر سعید خُدَری نقل شده است: علی بن ابی طالب علیها السلام روزی گرسنه بود. نزد فاطمه آمد و بدو فرمود: «فاطمه! چیزی در خانه داری تا رفع گرسنگی کنم؟» گفت: «خیر، سوگند به آن کسی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت و جانشینی وی کرامت بخشید! امروز چیزی برای خوردن در اختیار ندارم. از دو روز پیش خوراکی کرامت‌انداشتیم، مگر همان مقداری که اشاره کردم.» علی علیها السلام فرمود: «فاطمه! چرا مرا آگاه نکردی تا برایتان چیزی فراهم کنم؟» حضرت زهرا علیها السلام گفت: «ای ابوالحسن! من از خدای خود شرم دارم تو را بر فراهم کردن چیزی که نمی‌توانی، وادار کنم».^۳

۱. موفق بن احمد خوارزمی؛ مناقب؛ ص ۲۵۳.

۲. همان.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۹.

ترویج روح عبادت و بندگی

امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند یک شب جمعه دیدم مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع صبح به نماز و دعا مشغول است و برای همه دعا می‌کرد. گفتم: «مادر جان چرا برای خود ما دعا نکردی؟» فرمود: «فرزندم؛ اول همسایه، بعد اهل خانه».^۱

فاطمه زهرانه فقط با گفتار بلکه با رفتار خود و عبادت خالصانه برای فرزندان و اعضای خانواده نقش مری و الگویی عملی داشت. فاطمه زهرا علیها السلام پرورش یافته مکتب وحی و نبوت بود و به خوبی از شیوه‌های تربیتی اسلام آگاهی داشت. کاربرد این شیوه‌ها در تربیت امام حسن علیه السلام مبدلور گشت که در دشوارترین لحظات تاریخ، با تحمل بار مسئولیت رهبری مسلمانان، نگرانی و اندوه را به جان خرید و به ناچار با معاویه از در صلح و آشتی درآمد و اعلان داشت که اسلام آیین صالح و صفا است و هرگز به دشمنان اجازه نمی‌دهد تا با بهره‌گیری از مشکلات داخلی آن، آیین خداوند را هدف قرار دهند و به موضع ضعف بکشانند.

همچنین زهرای مرضیه علیها السلام فرزندی چون حسین علیه السلام تربیت کرد که در راه خدا و برای مبارزه با جور و ستم، از جان خود و خاندان و عزیزترین یارانش گذشت تا با خون مقدسش درخت سر برافراشته اسلام را آبیاری نماید. او دخترانی چون ام‌کلثوم و زینب را در دامان خود پروراند و به آنان درس از خود گذاشتگی و جان فشانی و پایداری در برابر ستم‌پیشگان را آموخت تا در برابر سلطه ارباب جور و ستم، سر فرونیان آورده و تسلیم نشوند و در کمال جرأت و صراحت در برابر قدرت بنی‌امیه سخن حق گویند و از توطئه برضد دین و امت پیامبر صلی الله علیه و آله برده بردارند.

حتی در وصیتش از علی می‌خواهد تا با فرزندان مهربانیش کند و در حق آنان خیر و نیکویی ینثار نماید.^۱

در آخرین لحظات زندگی سراسر رنج خود، از بستر بیماری بلند شد و مشغول تدبیر منزل و شستشوی فرزندان دلبندهش شد. امام علی علیه السلام وارد خانه شد. دید زهرای عزیزش بستر بیماری را ترک کرده و به کارهای خانه پرداخته است. وقتی به فاطمه‌اش نگریست، دلش به حال او سوخت؛ چرا که می‌دید وی با آن حال، یک بار دیگر به پا خاسته و به کارهای دشواری که ایام سلامتی‌اش انجام می‌داد، پرداخته است. اگر امام علیه السلام سبب انجام این کارها را با وجود بیماری زهرا از وی پرسید، جای شگفتی نیست. فاطمه با صراحت به امام علیه السلام پاسخ داد: «انجام این کارها بدین جهت است که امروز آخرین روز زندگی من است. به پا خاستم تا بدن و لباس کودکانم را شستشو دهم؛ چرا که فرا غبار یتیمی بر سرشان ریخته خواهد شد و بی‌مادر می‌شوند».

بازی با کودکان

رسول خدا سفارش می‌کردند: «من کان عنده صبی فلیتصاب له»؛ هرکس کودکی دارد با او بازی کند و رفتاری کودکانه با او داشته باشد.^۲ روی همین اصل تربیتی بود که فاطمه زهرا با کودکان خود بازی می‌کرد و برای آنان اشعاری حماسی و پر محتوا می‌خواند و گاهی با کاربرت روش‌های جذاب مانند برگزاری مسابقه نشاط زایندالوصفی در منزل ایجاد می‌کرد.^۳

۱. همان، ج ۷۹، ص ۲۷

۲. محمد بن علی بن حسین صدوق؛ من لایحضره النقیبه؛ ج ۳، ص ۴۸۳.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۲۸۶.

مجرع شدن پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در جنگ أحد و شکسته شدن دندان مبارک آن بزرگ مرد بود و با چشم خود می دید که منافقان پدرش را چگونه تنها گذاشتند. او نظارهگر شهادت عمومی پدرش حضرت حمزه و جمعی از مؤمنان برجسته و یاران ایشان بود.

حضور در جنگ احد

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام و صفیه، عمه پیامبر خدا، پس از جنگ أحد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و چشمشان به پیامبر افتاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد: «مگذار عمه‌ام وضعیت مرا ببیند. او را نگاه دار. اما اجازه بده فاطمه نزد من بیاید.» وقتی فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد و چشمش به پیشانی شکسته و دهان پر از خون وی افتاد، فریادی کشید و به پاک کردن خون مشغول شد و پیایی گفت: «خشم شدید خدا بر کسانی که چهره پیامبر خدا را خونین ساختند!» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود، خون چهره‌اش را برمی گرفت و به هوای پاشید و قطره‌ای از آنها بازمی گشت.^۱

فاطمه علیها السلام می‌گوشید زخم بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را مرهم گذارد و از خون ریزی جلوگیری نماید. علی علیه السلام بر زخم آب می ریخت و فاطمه آن را شستشو می داد. هنگامی که دخت رسول خدا از بند آمدن خون مأیوس شد، قطعه حصیری را در آتش سوزاند و خاکستر آن را بر زخم نهاد تا خونریزی قطع شد.^۲

تاریخ حاکی است که زهرای مرضیه علیها السلام با روح و احساسات لطیف خویش در بسیاری از صحنه‌های مبارزات و صبر و جهاد پدر، با آن بزرگوار همراهی داشت.

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶؛ احمد بن حنبل شیبانی؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۳۴، روایتی را به همین معنا آورده است.

۲. مرتضی حسینی فیروزآبادی؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۱۶۱.

درس هشتم

حضرت زهرا علیها السلام از هجرت تا رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

اهداف:

۱. آشنایی با فعالیت‌های حضرت زهرا علیها السلام در صحنه‌های جهاد و مقاومت
۲. آشنایی با حوادث روزهای پابانی عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله

همراهی زهرا علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحنه‌های جهاد و پایداری

از آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه منوره شد، همواره در صدد نابود ساختن ارکان جاهلیت و خشکاندن ریشه‌ها و منالشی نمودن مراکز و پایگاه‌های آن برآمد. بنابر این، زندگی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مدینه منوره همانند مکه، در مسیر مبارزه و سازندگی، نبرد با مشرکان و منافقان و بهبود و ایجاد دولت بزرگ اسلامی و گسترش دعوت و تبلیغ آن در همه نقاطی که امکان رسیدن صدای توحید و یکتاپرستی بدان جا فراهم بود، رقم خورد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله گاهی با دعوت مردم و سخن گفتن و گاه با قدرت شمشیر و نیروی نظامی، به شیوه‌ای که موقعیت و حکمت اقتضا می‌کرد، به مبارزه می‌پرداخت.

این برهه از مبارزات سخت و دشوار، با همه ویژگی‌ها و ابعادش، بر فاطمه زهرا علیها السلام گذشت و وی در پرتو حمایت شوهر و پدر بزرگوارش و با روح لطیف و احساسات خود و با تلاش در خانه و همکاری و مشارکت با پدر ارجمندش در رنج و گرفتاری‌ها، زندگی کرد. فاطمه علیها السلام شاهد جهاد و مبارزه پدر و بردباری ایشان و

این گونه عملکرد، پرتویی درخشان از جهاد و مبارزه یک زن مسلمان ارائه می دهد که زهرای مرضیه علیها السلام آن را در پرتو حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ظهور رساند. وی برای تقویت دین با همه توان مشارکت می جوید و دوشادوش پدر و همسر و فرزندان در یک عرصه به مبارزه می پردازد تا در صفحات تاریخ برای نسل های بعد درسی عملی بنگارد.

همراهی زهرا علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه

آن گاه که بانوی بانوان فاطمه علیها السلام با چشمان خود دید که بخش عظیمی از مردم جزیره العرب در برابر حکم اسلام سر فرود آورده اند، احساس شُرور و شادمانی می کرد. اکنون این قریشیان بودند که با آن همه گستاخی و غرور یکی از سران خود را به یثرب، پایتخت اسلام اعزام کردند تا برای تمدید مدت پیمان نامه ای که در سفر عمره رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری در حدیبیه به امضای دو طرف رسیده بود، با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله گفتگو کند. قریشیان پس از پیمان شکنی خود، رئیس خویش ابوسفیان را به مدینه فرستادند تا درخواست آنان را بر پیامبر عرضه کند. او که پاسخی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنید، به گروهی از مسلمانان پناه جست. هیچ کس حتی دخترش رمله، همسر پیامبر او را پناه نداد. سپس به علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام متوسل شد تا در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش وساطت کنند. امام علی و زهرا و حسنین علیهم السلام درخواست او را نپذیرفتند. وقتی ابوسفیان از پناه جستن به مسلمانان مأیوس شد، نومید و شکست خورده، با ناکامی و خواری به مکه بازگشت.

زهرای اطهر علیها السلام از برخورد پدر بزرگوارش با ابوسفیان، یقین حاصل کرد که ایشان به زودی مکه را خواهد گشود. ایام فتح مکه نزدیک شد و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با سپاهی به شماره هزارتن و با پرچمداری علی بن ابی طالب علیه السلام رهسپار مکه شد.

روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در بازگشت از نبرد، با ورود به شهر، درون مسجد شد و دو رکعت نماز به جا آورد و آن گاه به شیوه معمول خود، پیش از رفتن به خانه های همسرانش، به خانه زهرا رفت تا از دیدنش شادمان گردد. اما زهرا علیها السلام با مشاهده آثار خستگی فرزان در چهره پدر بزرگوار نگران شد و به گریه افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «فاطمه! چرا گریه می کنی؟» گفت: «پدر جان! می بینم رنگ چهره مبارکت زرد شده است.» ایشان فرمود: «فاطمه! خدای والا پدرت را به رسالتی بزرگبخشنه که وارد هر خانه ای، خواه از خجسته و گل و خواه از چادر موئین خواهد شد و رسالتش همه گره زمین را فرا خواهد گرفت»^۱.

مهر و عاطفه و از خود گذشتگی و مشارکت زهرا علیها السلام با پدر بزرگوارش در سختی ها و تنگناها، به اینجا محدود نمی شد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار یارانش برای سنگربندی مدینه و حراست از اسلام، مشغول حفر خندق بود. فاطمه زهرا علیها السلام که فرص نانی در دست داشت، نزد پدر رسید و آن را به دست ایشان داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه! چه برایم آورده ای؟» گفت: «این نان ها را برای فرزندانم پخته بودم و قرصی از آن را برای شما آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم! این نخستین غذایی است که پدرت پس از سه روز در دهان می نهد»^۲.

حضرت زهرا علیها السلام با مدام هر شب به بر مزار شهیدان حضور می یافت و برای آنان طلب آموزش می نمود. آغازی این چنین برای کارهای هفته به خوبی روشن می سازد که ارزیابی فاطمه زهرا علیها السلام از جهاد و شهادت چگونه بوده است و نشان از آن است که او تا مرز شهادت، بر جهاد و مبارزه و جان فشانی پافشاری داشت.^۳

۱. همان؛ احمد بن عبدالله اصفهانی؛ حلیة الأثریة؛ ج ۲، ص ۱۳۰؛ علی بن حسام الدین متقی

هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱، ص ۱۴۴۸.

۲. احمد بن عبدالله طبری؛ ذخائر العقبی؛ ص ۴۷؛ مرتضی حسینی فیروزآبادی؛ فضائل

الخمس؛ ج ۳، ص ۱۶۱.

۳. به نقل از مقدمه؛ سید موسی صدر؛ فاطمة الزهراء و تیر نفی صفا.

و با آنان حجة الوداع انجام داد و احکام و مناسک حج را به آنان آموخت. در باگشت، کاروان حاجیان در غدیر خم توقف کرد و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و پس از بیان مقدماتی با صدای بلند اعلان کرد: «آن کس که من مولا و صاحب اختیار او بودم، اینک علی، مولا و صاحب اختیار او است. خدایا! دوستدارانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن شمار» بدین ترتیب، علی علیه السلام را به جانشینی پس از خود منصوب کرد و سپس به مسلمانان فرمان داد تا با علی علیه السلام بیعت کنند و به عنوان امیر مؤمنان به او ادای احترام نمایند. مسلمانان چنین کردند و پس از انجام این بیعت، راهی شهر و دیار خود شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه باگشت.

زهرا علیها السلام و روزهای پایانی عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله

با فرارسیدن سال یازدهم هجری و در روزهای پایانی ماه صفر، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله احساس بیماری کرد. وی در آن روزها تصمیم داشت به نبرد با رومیان بپردازد و آسامه بن زید را در عنقریب جوانی به فرماندهی سپاه خویش معین کرد. ایشان به همه مهاجران و انصار دستور داد به سپاه آسامه بپیوندند و آنان را به حرکت به سوی دشمن، تشویق فرمود و برخی را با اسم نام برد تا عرصه را از مخالفان و بدخواهانی که در کمین نشسته بودند، تهی سازد و فرصت را از مخالفان جانشینی امام علی علیه السلام سلب نماید.

بیشتر مسلمانان در آغاز تصور کردند بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله یک تب زودگذر است؛ اما فاطمه زهرا علیها السلام هر گاه صدای ناله پدر را می شنید، قلب مبارکش در سینه می تپید، گویی روح از بدنش مفارقت می کرد. نشانه های مرگ در وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پدیدار گشت. آن بزرگوار خود را آماده دیدار با معبود نمود و در هر مناسبتی به اهل بیت خود سفارش هایی داشت و به زیارت بقیع می رفت و با اهل

حضرت زهرا علیها السلام کنار پدر ارجمند خویش، از پیروزی و ظفر به دست آمده در فتح مکه، شادمان بود. وی بت ها را زیر پای پدر می دید و قریشیان به ایشان پناه می جستند و می گفتند: «تو برادری بزرگوار و پسر برادری ارجمند هستی.» پدرش در پاسخ آنان می فرمود: «شما آزادید. می توانید بروید.»

روزهایی که زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام کنار پدر عزیز خود در مکه سپری می کرد، سرشار از خاطره بود. فاطمه خاطره دورانی را که مشرکان، پدر بزرگوار و یارانش را تعقیب کردند و در شعب به محاصره درآوردند، به یاد می آورد. او از مادرش خدیجه و عموی پدرش ابوطالب، خاطره هاداشت. فاطمه علیها السلام در آن سفر شاهد انهدام دژها و قلعه های قبایل هوازن و ثقیف و هم پیمانان آنان بود که تا آن روز همچنان بر موضع گیری سخت خود بر ضد اسلام مانده بودند. او دید که دارایی آنها در جنگ تخنبن به غنیمت مسلمانان درآمد.

بدین ترتیب، فاطمه علیها السلام همراه پدر و همسر خویش به مدینه باگشت و مکه، زادگاه خاندان و خویشاوندانش، را ترک گفت. بانوی بزرگ اسلام دو سال پس از این سفر تاریخی که از بهترین روزهای عمر شریفش به شمار می آمد، زندگی کرد. اسلام در این برهه در همه نقاط جزیره العرب گسترش یافت و برترین دین خداوند^۱ تلقی می شد.

زهرا علیها السلام در حجة الوداع

آن روزها با همه شیرینی ها و تلخکامی ها سپری شد و سال دهم هجرت فرارسید. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این سال، همه مسلمانان را برای انجام مناسک حج فراخواند

۱. رک: هاشم معروف حسینی، سيرة الائمة الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۱۰۵، ۱۰۶.

آن به گونه ای سخن می گفت که حاکی از نزدیک شدن رحلت ایشان بود، به ویژه که زهرا علیها السلام پیشتر در برخی مناسبت ها شنیده بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در قالب بند و موعظه یا رانش به آنها می فرمود: «مردم! به زودی به پیشگاه خدا دعوت می شوم و دعوت حق را لبیک خواهم گفت.» نیز در حجة الوداع از پدر شنیده بود که بر بالای کوه عرفات در جمع مسلمانان اعلان داشت: «شاید سال بعد شما را نبینم.» این جمله در سال دهم هجرت بارها از ایشان شنیده شده بود.

پس از حجة الوداع، شبی زهرا علیها السلام در خواب دید مشغول خواندن قرآن است. ناگهان قرآن از دستش افتاد و پنهان گشت. وحشت زده از خواب بیدار شد و پیش را برای پدر بزرگوارش بازگو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نور چشمم زهر! آن قرآن منم و به زودی از دنیا رخت برمی بندم.»^۱

فاطمه زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله تا لحظه وفات ایشان پیش از همه مردم کنار پیامبر گرامی قرار داشتند و به وی نزدیک بودند. از علی علیه السلام روایت شده است: معاذ از عایشه پرسید: «وضعیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بیماری و رحلت چگونه بود؟» عایشه در پاسخ گفت: «معاذ! من هنگام وفات پیامبر، حال او را مشاهده نکردم. دخترش فاطمه اینجا حضور دارد. می توانی از او بپرسی.»^۲

بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله لحظه به لحظه شدت می یافت. ایشان در بستر مرگ قرار داشت. زهرا با حضور کنار پدر، اندوهش فزونی می یافت و می گفت: «پدر جان! مصیبت تو چقدر اندوه بار است!» گاهی به چهره رنگ پریده پدر خیره می شد و گاه اشک های گرمش بر رخسار وی جاری می گشت و گاهی برای سلامتی اش دعا

۱. ذبیح الله محلاتی؛ رباحین الشریعه؛ ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. احمد بن علی بن حجر عسقلانی؛ الاصابه؛ ج ۱، ص ۱۷۸.

می کرد. سرانجام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان فزونی یافت که از شدت درد از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، دید ایوب کر و عمر و عدای دیگر اطراف او هستند. بدانها فرمود: «مگر به شما فرمان ندادم سپاه آسامه را همراهی کنید؟» آنان به بهانه تراشی پرداختند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که می دانست آنان نقشه های برای ماندن در مدینه می کشند تا رهبری اسلامی را بربایند، بدانان فرمود: «برایم دوات و وسیله بیاورید تا برایتان سفارشی بنگارم که پس از من به دام گمراهی گرفتار نشوید.» حاضران به نزاع و کشمکش پرداختند و گفتند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هذیان می گوید» بر پایه گزارش، عمر گفت: «بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت یافته [که چنین سخنی بر زبان می راند]. همان کتاب خدا برای ما کافی است [و نیازی به سفارش پیامبر نداریم]» بدین ترتیب، جمعیت به اختلاف پرداختند و هیاهو چنان بالا گرفت که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «از نزد من بروید! کنار من نزاع و کشمکش نکنید.»^۱

فاطمه زهرا علیها السلام همه این رویدادها را با دلی پر از اندوه و چشمی اشکبار شاهد بود. گویی وی در انتظار روزهایی با رخدادهایی دشوارتر به سر می برد.

سفارش های پایانی رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام

آن گاه که بیماری پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شدت یافت و لحظات وفات آن بزرگوار فرارسید، امیر مؤمنان علیه السلام سر مبارک ایشان را در آغوش خود نهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از هوش رفت. فاطمه به چهره پدر می نگریست و برایش نوحه سرایی می کرد و می گریست و می گفت: «آن چهره نوزانی که به احترامش از ابرو درخواست باران می شود، پناه و نگاهدار تیمان و بیوه زنان بود.» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چشمان مبارک خویش را گشود و با صدایی ضعیف به فاطمه فرمود:

۱. محمد بن اسماعیل جعفی؛ صحیح بخاری؛ کتاب العلم، باب کتابه العلم؛ علی بن محمد ابن اثیر شیبانی؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۳۲۰.

بُنيَّة! قولي: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ دخترکم! این گونه بگو: محمد نیز یکی از فرستادگان خدا بود و پیش از او نیز پیامبرانی آمده‌اند. آیا اگر او از دنیا برود یا کشته شود، شما به آیین پیشینیان خود بازمی‌گردید؟ هر کس چنین کند، هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.^۱

زهرا (ع) مدتی بلند گریست. رسول خدا (ص) به او اشاره کرد تا به وی نزدیک شود. فاطمه نزدیک شد و پدر با او رازی را در میان گذاشت که چهره زهرا (ع) از شادی شکفت. پس از رحلت پیامبر گرامی (ص) به وی گفتند: «رسول خدا (ص) چه رازی به تو گفت که حزن و نگرانی ات از میان رفت؟» فرمود: «پدر بزرگوارم به من خبر داد نخستین کسی که از اهل بیتش به او می‌پیوندد، من هستم که پس از پدرم مدتی دراز زنده نخواهم بود و به او خواهم پیوست».^۲

از انس روایت شده است:

فاطمه زهرا (ع) همراه حسن و حسین (ع) در همان بیماری که رسول خدا (ص) در آن رحلت کرد، نزد آن بزرگوار شرفیاب شدند. زهرا خود را روی بدن پدر افکند و سینه بر سینه او نهاد و گریست. پیامبر گرامی (ص) به وی فرمود: «فاطمه! بر من گریه مکن و به صورت نزن و آن را نخراش و مویت را پریشان نکن و ناله و شیون سرنده دل را به آنچه خدا برایت خواسته، تسلی ده» سپس خود به گریه افتاد و گفت: «خدایا! تو جانترین من میان اهل بیتم هستی. خدایا! ایان امانت‌های من نزد تو و مؤمنان هستند».

۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲. محمد بن سعد؛ طبقات الکبری؛ ج ۲، ص ۳۹؛ احمد بن حنبل شیبانی، مستند احمد، ج ۶.

ص ۳۸۲ و علی بن محمد ابن اثیر شیبانی، الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۳۲۳.

بخاری و مسلم از عایشه نقل کرده‌اند:

فاطمه (ع) نزد رسول خدا (ص) آمد. راه رفتنش شبیه پیامبر بود. پیامبر گرامی (ص) فرمود: «دخترم! خوش آمدی.» سپس او را سوی راست یا چپ خود نشانید و رازی را با او در میان گذاشت. فاطمه گریان شد. من به فاطمه گفتم: «شگفتنا رسول خدا (ص) تنها با تو سخن گفت و تو گریه می‌کنی؟» سپس پیامبر سخنی دیگر به او فرمود و زهر خندید. با خود گفتم: «تا امروز شادی و اندوهی این‌گونه به هم نزدیک ندیده بودم»، ماجرا را از فاطمه پرسیدم. او گفت: «من راز رسول خدا را فاش نمی‌سازم»، مدتی پس از رحلت پیامبر ماجرا را از او جویا شدم. گفت: «پدرم با من رازی در میان گذاشت و فرمود: جبرئیل هر سال قرآن را یک بار بر من عرضه می‌کرد. اما امسال دو بار عرضه نمود. این بدان معناست که هنگام رحلتم فرارسیده است. سپس به من فرمود: تو از اهل بیتم نخستین کسی هستی که به من می‌پیوندی و تو بهترین کسی هستم که به دیدارم می‌آیی. آیا بدین خرسند نیستی که بانوی بانوان بهشت باشی؟ و من با شنیدن این سخن خندیدم»^۱

امام موسی بن جعفر (ع) از پدر بزرگوارش روایت کرده است:

با فرارسیدن شبی که فرمایش رسول خدا (ص) رحلت فرمود، پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را خواست و سپس فاطمه را به خود نزدیک ساخت و تا پاسی از شب با او راز گفت. چون سخن رسول خدا (ص) به طول انجامید، علی (ع) همراه حسن و حسین از خانه خارج شد. آنان کنار در ایستادند. مردم پشت در فرار داشتند و همسران پیامبر نیز نظاره‌گر علی و فرزندان او بودند. عایشه رو به علی (ع) کرد و گفت: «چه چیز سبب شد که پیامبر تو را از خانه بیرون کند و تا این وقت شب، با دخترش خلوت کند؟»

۱. احمد بن حنبل شیبانی، مستند احمد، ج ۶، ص ۳۸۲.

علی علیه السلام فرمود: «من به خوبی می دانم آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلوت به زهرا فرمود و فاطمه آن را از پیامبر گرامی خواستار بود، مربوط به تو و پدرت و رفیقانش می باشد.» عایشه نتوانست یک کلمه سخن بگوید.

علی علیه السلام می فرماید: دیری نپایید که فاطمه مرا صدا زد. شتابان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم. دیدم آخرین لحظات عمر شریفش فرارسیده است. پیامبر به من فرمود: «علی جان! چرا گریه می کنی؟ اکنون هنگام گریه شما نیست. اینک هنگام جدایی من و تو فرارسیده است. برادر را تو را به خدا می سپارم. خداوند بزرگ پیشگاه و جوار خود را برایم انتخاب کرده است. گریه و غم و اندوهم بر تو و فاطمه است که پس از من حرمش را می شکنند. همه مردم بر جور و ستم در حق شما با یکدیگر همدست شده اند. شما را به خدا می سپارم و امانتی را نزدتان باقی می نهم. به فاطمه دخترم سفارش هایی کرده ام و به او فرمان داده ام برای تو بازگردد. آن سفارش ها را انجام ده! فاطمه ام در اسنگری سرآمد است. آن سفارش ها را برایت بازخواهد گفت.» پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آن گاه فاطمه را در آغوش گرفت و سرش را بوسید و فرمود: «فداك ابوك يا فاطمة»: فاطمه! پدرت به قربانت!

صدای فاطمه به گریه بلند شد. دیگر باریا پیامبر او را در آغوش کشید و فرمود: «أما والله لیتقمق الله رتی ولیغضیق لغضیقك، فالویل ثم الویل للظالمین»: به خدا سوگند! پروردگارم از دشمنانت بی تردید انتقام خواهد گرفت و با خشم تو خشمگین می شود. وای بر کسانی که بر تو ستم روا می دارند.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله، خود، گریان شد. علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به گریه افتاد و از چشمان مبارکش اشک ریخت و محاسن مبارک و روپوش وی را تر کرد، احساس کردم قطعه ای از بدنم جدا شده است. در همان حال، زهرا کنار پدر نشسته بود و از او جدا نمی شد. سر

مبارک پیامبر در آغوش من قرار داشت. حسن و حسین از راه رسیدند و صدا به گریه و شیون بلند کردند. اگر بگویم جبرئیل در آن لحظه در آن خانه بود، گراف نگفتم؛ زیرا صدای گریه ناآشنایی را می شنیدم که بی تردید می دانم صدای فرشتگان بود. جبرئیل در چنین لحظاتی هیچ گاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا نمی شود. من در آن روز چنان گریه ای از فاطمه دیدم که به گمان آسمان ها و زمین به حالش گریستند.»

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به فاطمه کرد و فرمود:

دخترم! خدا جاننشین من برای شما است و او بهترین جاننشین است. سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث گرداند! عرش خداوند و فرشتگان پیرامون عرش و آسمان ها و زمین و آفریده های موجود در آنها، با گریه تو، به گریه درآمدند. فاطمه! به خدایی که مرا به حق برانگیخت! تا من وارد بهشت نشوم، ورود آفریدگان به بهشت حرام است و تو پس از من نخستین فردی هستی که با پوشش، آراسته و مزین وارد بهشت خواهی شد. فاطمه! چنین مقامی بر تو تهنیت باد! سوگند به آن کس که مرا به حق مبعوث به رسالت کرد! در آن روز دوزخ چنان دمی برمی آورد که همه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از بیم آن، از هوش می روند. در آن لحظات به دوزخ اعلان می شود: ای دوزخ! خداوند جبار به تو دستور می دهد که به پاس عزتم سکون و آرامش یابی تا فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند و وارد بهشت گردد. به خدایی که مرا به حق به رسالت برگزید! حسن و حسین نیز وارد بهشت خواهند شد. حسن سوی راست و حسین سوی چپ تو قرار دارند. پرتو نورت از برجسته ترین جایگاه بهشت در پیشگاه خداوند بزرگ همه جا را روشن می سازد. پرچم محمد نیز در دست علی بن ابی طالب قرار دارد. به خدایی که مرا به حق برانگیخت! خودم با دشمنانت به ستیز خواهم پرداخت. آنان که

حق تو را غصب کردند و از محبت تو دست برداشتند و بر من دروغ بستند، پیشمان خواهند شد و در قیامت به سرعت از نزد من پنهان می‌شوند. می‌گویم: خدا یا ایا ائمتم؛ ائتم کجا رفتند؟ ندا می‌رسد: آنان پس از تو سنتت را دستخوش تغییر و تبدیل ساختند و سزاوار آتش دوزخ گشتند»^۱

درس نهم

کودتای خزنده پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

هدف:

آشنایی با اقدامات کودتاگران پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

اقدامات کودتاگران پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به فرمان الهی در دوره بیست و سه ساله رسالت الهی، برای وصایت و امامت علی علیه السلام اقدامات جامعی انجام داد و سفارش‌های لازم را به اصحاب و عموم مسلمانان ارائه کرد. به طوری که از اولین روز علنی شدن رسالت خویش در مکه مکرمه، در جمع خویشاوندان، علی علیه السلام را به عنوان برادر و وصی و خلیفه بعد از خود معرفی کرد و در مناسبت‌های مختلف نیز به شیوه‌های مناسب به این امر تأکید ورزید، مانند حدیث ثقلین، حدیث منبرت، و... تا اینکه پس از بازگشت از مراسم حجة الوداع که حدود یکصد و بیست هزار نفر مسلمان حضور داشتند، در هجدهم ذی حجه سال دهم هجری در منطقه غدیر خم از عموم حاضران برای علی علیه السلام، به عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت گرفتند، ولی با کمال شگفتی پس از رحلت آن حضرت، همه دستورات و توصیه‌های نبوی فراموش شد و اقداماتی انجام شد که نمی‌توان آن را بدون برنامه قبلی و یا ناشی از تصمیم لحظه‌ای دانست. نوک پیکان این اقدامات و به تعبیر صحیح‌تر کودتای خزنده، اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در رأس آن حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۲، ص ۳۹۰. بخش اخیر این حدیث را در صحیح بخاری، کتاب الفتن، احادیث ۱-۵ ببینید.

مردم پایان یافت. در این لحظه، هیجان عمر فروزنهست. وقتی خیر گردهمایی سقیفه توسط برخی از عناصر مخالف سعد بن عباده که بر ضد او فعالیت می‌کردند، به مهاجران رسید، هر دو از خانه پیامبر بیرون آمدند و بی‌یکر مقدس ایشان را در برابر خاندان مصیبت زده‌اش رها ساختند و خود را به جمع انصار در سقیفه رساندند.

خلاصه ماجرای کودتای سقیفه بنی‌ساعده

سخنگوی انصار به پا خاست و به بیان ویژگی‌های انصار پرداخت و جان‌فشانی‌های آنان را در راه اسلام ستود و از مهاجران خواست تا نقش انصار را نادیده نگیرند و بخشی از امور مربوط به خلافت را در اختیار آنان قرار دهند. پس از او ابوبکر به سخن پرداخت و فضایل و افتخارات قریشیان را یادآور شد و عملکرد اعراب پیش از اسلام و فخر و مباهات آنان به نیاکان قریش را یک بار دیگر در اذهان مردم زنده کرد.

ابوبکر گفت: «ما مهاجران نخستین کسانی بودیم که به اسلام گرویدیم و از افتخاراتی بیش از دیگران برخورداریم، ما نقش محوری داریم و شخصیتیمان برتر از

۱. چه بسا بیشتر انصار کسی را جز علی علیه السلام برای جانشینی پس از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در نظر نداشته‌اند، چنانکه باور توده مسلمانان نیز همین بود و هرگز حاضر نبودند از ایمان دست بردارند. اما انصار دریافته‌اند که سران مهاجران برای دور کردن خلافت از علی علیه السلام و دستیابی خود به آن، همایشی ترتیب داده‌اند و به نادیده گرفتن سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ علی علیه السلام، در این اتحاد جدید قصد دارند روح جاهلیت و تعصبات قبیله‌ای را یک بار دیگر زنده کنند. از سویی، انصار در مسیر حمایت از رسالت و پیامبر خدا، از جان و مال خود ماهیه گذاشته بودند. از این رو، جمعی از انصار به رهبری سعد بن عباده، برای گفتگو پیرامون مسئله خلافت و جانشینی، در سقیفه گرد آمدند و دسته‌ای از آنان شمار طرفداری از سعد بن عباده را سردادند.

را نشانه گرفته بود. در این کودتا به گونه‌ای برنامه‌ریزی شد؛ تا به طور کامل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله منزوی شوند و هیچ نقشی در اداره جامعه نداشته باشند. ما در این درس به اختصار به اقدامات کودتاگران می‌پردازیم و شما عزیزان را جهت مطالعه دقیق‌تر تاریخ به منابع تفصیلی تراجم می‌دهیم:

الف. غصب مقام خلافت و رهبری جامعه اسلامی

امام علی علیه السلام و خاندان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم و برخی از اصحاب آن حضرت، بلافاصله پس از رحلت و مطابق سنت نبوی مشغول غسل و تجهیز پیکر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خاکسپاری بودند. در این بجهت، عناصری که برای دستیابی به قدرت در پی خواسته‌های خود بودند، با نادیده گرفتن اوامر و نواهی خداوند که بر زبان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله صادر شده بود، از فرصت استفاده کردند.

در آن موقعیت حساس، دو نوع حرکت انجام پذیرفت:

نخست: عمر بن خطاب در جمع انبوه مسلمانانی که در پی رحلت جانسوز پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با حزن و اندوه پیرامون خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آمده بودند، آشکارا اعلان کرد که پیامبر از دنیا زفته و کسانی را که چنین ادعایی کنند، به مرگ تهدید کرد. و تا آن زمان که ابوبکر از بیرون مدینه بدان‌جا رسید، وی همچنان بر این موضع بافتناری نشان می‌داد.

دوم: گردهمایی انصار در سقیفه بنی‌ساعده بود که به ریاست سعد بن عباده از قبیله خزرج تشکیل شد.

تاریخ‌نگاران بر این باورند که موضع عمر با از راه رسیدن ابوبکر و قرائت آیه «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ لَتَلْقَيْنَهُ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» برای

ابوبکر با بهره‌وری از نعره‌های بشیر بن سعد، با یک دست خود عمر بن خطاب و با دست دیگرش ابوعبیده را گرفت و فریاد زد: «مردم! اکنون این عمر و این نیز ابوعبیده، با هر یک می‌خواهید بیعت کنید. پس از اجرای نقشه‌ای که از پیش میان آن سه تن طراحی شده بود، خُباب بن منذر به پا خاست و گفت: «انصار! شما موقعیت خویش را حفظ کنید و به سخنان این مرد و هوادارانش گوش فراند دهید که هیچ‌گونه حقی برای شما در خلافت قائل نیستند.» عمر از سخنان خُباب به خشم آمد و از جا بلند شد و گفت: «ما دوستداران و خویشان محمدیم و کسی که درباره‌ی خلافت و حکومت پیامبر با ما به نزاع برخیزد، یا به باطل گراییده یا به گناه آلوده شده و یا در ورطه‌ی هلاکت افتاده است.»

خُباب بن منذر با مشاهده ماجراجویی عمر بن خطاب و گستاخی وی، رو به انصار کرد و گفت: «اگر مهاجران از درخواست شما سر باز زنند، آنها را از این دیار بیرون برانید. به خدا سوگند! شما به خلافت سزوارتر از آنان هستید. مردم در سبایه شمشیرهای شما به آیین اسلام گردن نهادند.» سپس شمشیر خود را از نیام کشید و آن را به حرکت درآورد و گفت: «من پشتوانه‌ی مورد اعتماد و پاسدار مطمئن این امر هستم. به خدا سوگند! اگر موافق باشید، یک بار دیگر دست به شمشیر می‌بریم و تا ماجرا را از سر می‌گیریم.» این سخن بهانه‌ای برای خشم عمر بن خطاب شد و تا درگیری بین دو طرف فاصله‌ای نمانده بود. ابوعبیده جراح برای جلوگیری از آشوب به پا خاست و با صدایی آرام گفت: «ای جماعت! انصار! شما نخستین کسانی بودید که رسول خدا ﷺ را باری کرده، از او پشتیبانی نمودید. اکنون نخستین افرادی نباشید که سنت ایشان را دستخوش تغییر و تبدیل سازید.» سپس با سخنانی حاکی از خواهش و تمنا با آنان به گفتگو پرداخت. دیری نپایید که انصار آرام شدند و میانشان چند دستگی افتاد.

دیدگران است و به رسول خدا ﷺ از همه نزدیک‌تریم. عرب جز به فرمان این قبیله از تفریق‌یشان کردن نمی‌نهد. از این رو، در مسیر فضیلت‌ها و ویژگی‌هایی که خدا به برادران مهاجر شما عطا کرده، با آنان به رقابت برخیزید! من خرسندم از این که شما با یکی از این دو تن بیعت کنید.» سپس با دست خود به عمر بن خطاب و ابوعبیده جراح اشاره کرد.

هنگامی که ابوبکر درباره‌ی قریشیان و افتخارات آنان سخن می‌گفت، فریاد بشیر بن سعد خنجرچی از گوشه مجلس بلند شد. بشیر که آتش حسد به پسر عموش سعد بن عباده وجودش را فراگرفته بود، گفت: «مردم! پیامبر شما از قبیله قریش است و این عبادت نکوهش کرد و گفت: «بشیر بن سعد، با کینه‌ای که از پسر عموی خود به دل دارد، دوست نمی‌دارد پسر عموش پس از رسول خدا ﷺ زمام خلافت را به دست بگیرد. به همین دلیل، در نقش کسی ظاهر شده که نمی‌خواهد با صاحبان حق به کشمکش پردازد.» سپس گفت: «بشیر! چه نیازی به این کار داشتی؟ تو با این سخنان، در حقیقت، با زمامداری پسر عمویت سعد بن عباده به رقابت پرداختی.»

ستیبه جوینی به همین جا پایان نیافت. آسید بن خضیر، یکی از سران اوس، به پا خاست و با سخنان خرد، حقد و کینه‌های جاهلیت را در دل‌ها براگیخت و به سخنان اختلافات و تعصبات دو قبیله اوس و خزرج که آیین اسلام آنها را خاموش ساخته بود، پرداخت و اوس را مخاطب قرار داد و گفت: «اوسیان! به خدا سوگند! همیشه اگر سعد بن عباده را برای یک بار به زمامداری خویش برگزینید، برای همیشه خنجرچیان بر شما فخر و مباهات می‌کنند و در امر خلافت هیچ‌گونه حقی برای شما نائل نخواهند شد.»

نقش قدرت نظامی قبیله «اسلم» در موفقیت کودتاگران

شیخ مفید در کتاب جمل از قول ابی مخنف نقل می‌کند که:

قبیله «اسلم» گروهی از اعراب بدوی بودند که برای تهیه آذوقه و خوار و بار به مدینه آمدند. اما مردم مدینه به علت رحلت پیامبر ﷺ از آنان رویگردان شدند. آنان شاهد بیعت با ابوبکر بودند که عمر آنان را احضار کرد و گفت: درازی بیعت با خلیفه رسول خدا، هرچه از آذوقه می‌خواهید بگردید و سراغ مردم بروید و آنان را برای بیعت بیارید. و هر کس مخالفت کرد سر و پیشانی او را بریزید. راوی می‌گوید: به خدا قسم اعراب بادیه‌نشین را دیدم که با سرعت کمر بندها را محکم کردند و دستارها را حمایل کردند و در حالی که چوب در دست داشتند به مردم حمله کردند و آنان را به زور برای بیعت می‌آوردند.^۱

طبری می‌نویسد:

قبیله «اسلم» پس از ورود به مدینه چنان در کورچه تجمع کردند که کورچه‌ها گنجایش نداشت و عمر گفت: همین که قبیله اسلم را دیدم به پیروزی مطمئن شدم.^۲

با بررسی این واقعه تاریخی، با اطمینان می‌توان گفت که مخالفان برای موفقیت کودتا از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی کرده بودند و برنامه خود را گام به گام پیاده کردند.

عمر بن خطاب پس از این گفتگو شنایان خود را به ابوبکر رساند و گفت: «دست را بده تا با تو بیعت کنم. هیچ کس حق ندارد مقامی را که رسول خدا به تو ارزانی داشته، نادیده بگیرد.» پس از او ابوعبیده جراح به پا خاست و به ابوبکر گفت: «تو برجسته‌ترین فرد مهاجران و بارخار رسول خدا ﷺ و جانشین وی در نماز گزاردن بر مردم هستی.» ابوبکر دست خود را برای هر دو تن گشود و آن دو با وی بیعت کردند.

سپس بشیر بن سعد و گروهی از خزرجیان از جاجستند با ابوبکر بیعت نمودند. پس از آنان اسید بن خنیز و اوسیان همراهش بیعت کردند و با سر دادن شعار به سود ابوبکر، از سقیفه بنی ساعده بیرون آمدند و در مسیر راه به هر کس می‌گذاشتند، دست او را می‌گرفتند و به دست ابوبکر می‌کشیدند و هر کس سرپیچی می‌کرد، عمر بن خطاب او را با تازیانه می‌زد و او را مجبور به بیعت می‌کردند. بدین سان، بیعت با ابوبکر به گونه ناگهانی و غافلگیرانه به دست گروهی از مردم انجام پذیرفت.

طبیعی بود وقتی امام علیه السلام و همراهان از این رخداد بزرگ آگاه گشتند، مات و متحیر شدند؛ چرا که با چشم خود دیدند ابوبکر را مانند داماد با شادی و هلهله به مسجد می‌برزند و جنازه مقدس رسول خدا ﷺ در جمع خانواده‌اش روی زمین قرار دارد و همسرانش در انتظارند تا بیکر پاک او تجهیز گردد و خاک سپاری وی انجام پذیرد. این در حالی بود که باخبر شدند که ابوبکر در مناقشه با انصار مخالف خویش، به خویشاوندی خود با رسول خدا ﷺ و پیشینه گردیدن به اسلام، استناد کرده است!

۱. محمّد بن محمّد مفید؛ الجمل والنصرة فی حرب الیقیمة؛ ص ۱۱۹؛ هیبة الله بن محمّد

این ابی‌الحدیث؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. محمّد بن جریر طبری؛ تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۲۵۹.

علی بن ابی طالب علیه السلام آن را نوشت و خلاصی آزاد شده از رسول خدا ﷺ و ام ایمن بر آن نوشته گواه بودند.^۱

پیامبر خدا ﷺ این اقدام را پس از نازل شدن این آیه شریف و به فرمان خداوند بزرگ انجام داد:

«قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّبِيلَ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»: حق نزدیکان و مسکینان در راه مانده را ادا نما این کار برای آنان که در پی رضای خدا هستند، بهتر است و چنین کسانی رستگار خواهند بود.^۲

این آیه به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمان می دهد حق نزدیکان را ادا کند. نزدیکان کیانند؟ و چه حقی دارند؟ به باور همه مفتیان، ذوی القربی نزدیکان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند. از ابوسعید خدری روایت شده که وقتی این آیه شریف نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را خواست و فدک را به او بخشید.^۳

ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة می گوید:

عمر گفت: سخن من در این باره با شما این است که خداوند در این غنیمت چیزی را به پیامبر خویش اختصاص داده که به دیگران عطا نکرده است و سپس این آیه را خواند: «وما آفأء الله علی رسوله منهم فإلأرجتم علیه من خیل ولا ركاب ولكن الله یسلط رسله علی من یشاء...»: آنچه را خداوند از غنائم به

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۱۷، ص ۳۷۸.

۲. روم: ۳۸.

۳. جلال الدین سیوطی؛ الدر المنثور ج ۴، ص ۱۷۷؛ علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغممه، ج ۱، ص ۱۷۶؛ حاکم نیشابوری آن را در تاریخ خود یاد آور شده است.

ب. سلب توان مالی حضرت علی علیه السلام

حزب حاکم، خویش را در وضعیت مالی بسیار دشواری یافت. شهرهایی که از آنها بودجه کشور گردآوری می شد، تا استقرار کامل ارکان حکومت نوپا در پایتخت، به فرمان حکومت جدید در نیامده و شهر مدینه نیز هنوز کاملاً تسلیم حکومت نشده بود. بنابراین، باید توان مالی علی علیه السلام که در آن لحظات آمادگی مقابله نداشت، سلب می شد تا همکاری انصار در حمایت از خلیفه تضمین شده و توان مالی مخالفان به ضعف کشانده شود.

حزب حاکم برای این منظور اقدامات زیر را انجام داد:

۱. غصب فدک

فدک هدیه ای از دست پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای حضرت زهرا علیها السلام

در روایت علامه مجلسی آمده است که:

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پس از ظفر یافتن بر فدک، هنگام ورود به مدینه، بر فاطمه وارد شد و فرمود: «دخترم! خداوند فدک را از یهودیان به پدرت رسانده و آن را به وی اختصاص داده و آن ملک ویژه پدرتو است و مسلمانان در آن حقی ندارند. من هر گونه بخواهم، می توانم در آن تصرف نمایم، من بابت مهریه ای که از مادرت خدجیه بر عهده ام بود، فدک را به تو پیشکش می کنم و آن را به تو و فرزندانم می بخشم.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعه پوستی دباغی شده را خواست و علی علیه السلام را طلبید و بدو فرمود: «اكتب لفاطمة بفدك فخلعة من رسول الله»: بنویس که رسول خدا فدک را به فاطمه پیشکش نمود.

رسولش بازگردانده و بخشیده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی ناختید و نه شتری رانید. خداوند، رسولان و فرستادگان خود را بر هر کس بخواهد، مسلط می نماید. بنابراین، فدک ملک خالص رسول خدا بوده است.»^۱

از روایات تاریخی استفاده می شود که فدک در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام بوده و وی در آن ملک، تصرف می کرد و با استناد به سخنان صریح امام علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری، فرماندار خود در بصره، فرستاد، فدک در اختیار خاندان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله قرار داشته است:

«بلی کانت فی آیدینا فدک من کل ما أظنّته السماء ففتحت علیها نفوس قوم وسخت عنها نفوس قوم آخرین ونعم اللّٰهم الله»: آری؛ از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در اختیار ما بود. اما گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر سخاوتمندان از آن چشم پوشیدند و بهترین داور خدا است.^۱

برخی از روایات نشان می دهد که وقتی خلافت ابوبکر سر و سامان یافت، وی فدک را از فاطمه گرفت.^۲ معنای این سخن آن است که فدک در اختیار فاطمه و از دوران پدر بزرگوارش در تصرف وی بوده و ابوبکر آن را به زور از او ستانده است.

چگونگی غصب فدک

پس از خلافت ابوبکر و با گذشت ده روز که کار وی سر و سامان یافت، وی عمالش را به فدک فرستاد تا وکیل فاطمه زهرا علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آن بیرون کنند. زهرای مرضیه علیها السلام کسی را نزد ابوبکر فرستاد و بدو فرمود: «از ابوبکر بیرس تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث می بوی یا خانوادهاش؟» ابوبکر در پاسخ گفت:

«البته خانواده وی» فاطمه علیها السلام فرمود: «بنابر این، سهمیه ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می شود؟» ابوبکر گفت: «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اِنَّ الله اطعم نبیه طعمه». خداوند تا رسولش زنده بود، اموالی را در اختیار او قرار داد و پس از رحلت وی آن را برای جانشین پس از او مقرر داشت. اکنون که من پس از او به خلافت رسیده ام، آن را به مسلمانان بخواهم گردانم.»^۱

در مبحث بعدی به اقدامات حضرت زهرا علیها السلام در برابر حزب حاکم در خصوص غصب فدک می پردازیم:

۲. محروم کردن اهل بیت علیهم السلام از خمس

از عایشه نقل شده است که فاطمه زهرا علیها السلام کسی را نزد ابوبکر فرستاد تا درباره میراثی که در مدینه و فدک و باقیمانده خمس خیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی تعلق داشت، از ابوبکر پرسش نماید. ابوبکر در پاسخ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما پیامبران چیزی به ارث نمی نهم. آنچه پس از ما باقی بماند، صدقه است.» پیامبران رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باید از همین طریق گذران زندگی کنند. به خدا سرگنداندن در صدقات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هیچ گونه تغییری نخواهد داد و آنها را به همان صورتی که در هنگام ایشان بوده، رها خواهم ساخت و همان گونه که ایشان درباره آنها عمل کرد، من نیز عمل خواهم نمود. بدین ترتیب، ابوبکر حاضر نشد از آن اموال چیزی به فاطمه علیها السلام بازگرداند.^۲

۳. غصب میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت زهرا به ابوبکر فرمود: «ارث مرا از پدرم بده. گفت اثاث خانه را می خواهی یا زمین های زراعی و باغ های پیامبر را؟ فرمود: هر دو را. من اینها از پدرم ارث می برم

۱. هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۶، ص ۲۱۸

۲. همان، ص ۲۱۷

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵

۲. ابن حجر هبیتی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۲۵

د. تورو علی رضی الله عنه و تصمیم به قتل آن حضرت در دو مرحله

۱. وقتی علی رضی الله عنه را برای بیعت بردند، او پرسید: «اگر بیعت نکندم چه می کنید؟» در هر سه بار با قاطعیت گفتند: تو را می کشیم. و این در حالی بود که عمر، خالد و قنفذ، شمشیرها را برهنه کرده و منتظر اشاره ای بودند.^۱
۲. مرحوم طبرسی در کتاب ارزشمند احتجاج می نویسد: ابوبکر و عمر به دنبال خالد فرستادند و به او مأموریت دادند تا علی رضی الله عنه را به قتل برساند، خالد هم پذیرفت و تضمین داد که این مأموریت را به خوبی انجام خواهد داد. اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر این خیر را شنید و از طریق کنیزش به علی رضی الله عنه اطلاع داد. علی رضی الله عنه به کنیز گفت: «رحمت خدا بر بانویت، به او بگو پس چه کسی ناگشاین و مارقین و قاسطین را خواهد کشت؟»

۳. ابوبکر به خالد گفته بود وقتی من نماز صبح را تمام کردم گردن علی را بزن، به همین دلیل خالد کنار علی به نماز ایستاده بود. زمان موعود که فرا رسید ابوبکر به عاقبت این کار و اختلافات و فتنه احتمالی بر علیه خودش خیلی فکر کرد و هراسان شد و در نهایت دچار تردید گردید؛ لذا قبل از سلام نماز سه بار گفت: «ای خالد! آنچه را به تو فرمان دادم اجرا نکن!» علی رضی الله عنه از خالد که شمشیر بدست کنارش ایستاده بود پرسید: ابوبکر چه فرمانی داده بود؟ گفت: «فرمان قتل تو را!» علی رضی الله عنه پرسید: آیا تو این کار را می کردی؟ گفت: «آری؟» در این لحظه علی رضی الله عنه خالد را با دستان پر قدرت خود آن چنان فشار داد که از درد فریاد می کشید و با خواهش و وساطت مردم و عمومی بزرگوارش او را رها کرد.^۲

ه. کنار گذاشتن دوستان علی رضی الله عنه و انبصار از مناصب و مسئولیت های حکومتی

خلیفه هیچ یک از بنی هاشم را در امور مهم حکومتی شرکت نداد و بر وجهی از خاک پهناور مملکت اسلامی فرمانروایی نبخشید، در صورتی که امویان در این

۱. همان، ج ۲۸، ص ۳۲۹.

۲. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، صص ۸۹-۹۰.

همان طور که دخترانت بعد از مرگ تو ارث می بزند. ابوبکر گفت: به خدا قسم پیامبر از من بهتر بود و شما هم از دختران من بهتر هستید. ولی چه کنم که پیامبر فرموده از ما گروه انبیاء کسی ارث نمی برد، هر چه می گذاریم صدقه است.» عمر گفت: «هنگامی که رسول خدا درگذشت، من به همراه ابوبکر، نزد علی رفتم و گفتیم: در مورد ما ترک پیامبر چه می گویی؟ علی گفت: ما از هر کس دیگر به رسول خدا سزاوارتریم. من گفتم و آنچه مربوط به خیر است؟ گفت آری و هر چه مربوط به خیر است. گفتیم: و هر چه که مربوط به فداک است؟ گفت: آری و هر آنچه مربوط به فداک است. گفتیم این را بدان به خدا قسم اگر گردن ما را هم بزنی چنین چیزی ممکن نیست. یعنی غیر ممکن است که اینها را به شما بدهیم»^۱.

ج. تهدید و ارباب دوستان علی رضی الله عنه

عده ای را با تهدید به قتل و ضرب و شتم از صحنه خارج کردند و عده ای را ضرب و شتم کردند. بطور مثال: شمشیر زبیر را شکسته و بر سینهاش نشستند.^۲ ابوذر و مقداد و سلمان را آن گونه زدند که سلمان می گوید: گردنم همچون غده ای روم کرد و بالا آمد.^۳ و اگر علی رضی الله عنه به فریادشان نرسیده بود، او را کشته بودند.

مالک بن نویره را که به ابوبکر گفت: از منبر رسول خدا پائین بیا؛ زیرا جایگاه علی است، او زدند و از مسجد بیرون کردند و سپس ابوبکر خالد بن ولید را برای کشتن او فرستاد.^۴

هجوم به خانه حضرت زهرا رضی الله عنها

این اقدام در درس سیزدهم تشریح خواهد شد.

۱. علی بن ابی بکر هبشی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۳۹.

۲. هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸.

۳. اسرار آل محمد رضی الله عنهم؛ سلیم بن قیس، ص ۵۹۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بهار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۸.

درس ۱۴

مبارزات سیاسی حضرت زهرا (ع)

هدف:

آشنایی با مراحل و شیوه مبارزه هوشمندانه و قهرمانانه حضرت زهرا (ع) با حزب حاکم

مراحل و شیوه‌های مبارزه حضرت زهرا (ع) با حزب حاکم

اقدام نخست: اعزام نماینده برای بازپس گیری حقوق از دست رفته

پس از خلافت ابوبکر و با گذشت ده روز که کار وی سر و سامان یافت، وی عمالش را به فدک فرستاد تا وکیل فاطمه زهرا (ع) دخت رسول خدا (ص) را از آن بیرون کنند. زهرا (ع) مرضیه (ع) کسی را نزد ابوبکر فرستاد و بدو فرمود: «از ابوبکر بپرس تو از رسول خدا (ص) ارث می‌بری یا خانواده‌اش؟» ابوبکر در پاسخ گفت: «البته خانواده وی.» فاطمه (ع) فرمود: «بنابر این، سهم ارث رسول خدا (ص) چه می‌شود؟» ابوبکر گفت: «من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَطْعَمَ نَبِيَهُ طَعْمَةً.» خداوند تا رسولش زنده بود، اموالی را در اختیار او قرار داد و پس از رحلت وی آن را برای جانشین پس از او مقرر داشت. اکنون که من پس از او به خلافت رسیدم، آن را به مسلمانان برخواهم گرداند.»^۱ این نخستین گام مقدّماتی حضرت زهرا (ع) شمرده می‌شد تا خود به صورت مستقیم وارد عمل شود.

۱. هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹ ابن ابی الحدید پس از نقل این ماجرا می‌گوید: پاسخ ابوبکر به سوال فاطمه که پرسید «تو از رسول خدا ارث می‌بری یا خانواده‌اش؟» ابوبکر گفت: «البته خانواده‌اش» استدلال ابوبکر را که مدعی بود پیامبر ارث نمی‌گذارد، رد می‌کند

زمینه از سهمی بزرگ برخوردار شدند. از لایه لایه مناقشه میان خلیفه دوم و ابن عباس، که خلیفه یوم و وحشت خود را از فرمانروایی دادن او بر شهر «حفص» ابراز داشت، به روشنی می‌توان دریافت که این رفتار زاینده سیاسی حساب شده بوده است. خلیفه از آن بیم داشت که اگر بنی‌هاشم در مراکز کشور اسلامی فرمانروایی یابند و پس از مرگ او نیز بر سر قدرت بمانند، خلافت به سرنوشتی که بر خلافت میل او بود، دچار شود.^۱

به عنوان نمونه، ابوبکر خالد بن سعید بن عاص را که خود به فرماندهی سپاه برگزیده و برای فتح شام بدان سامان گسیل داشته بود، تنها بدین جهت از فرماندهی برکنار کرد که عمر بن خطاب گرایش و تمایل خالد بن سعید را به بنی‌هاشم و خاندان پیامبر و موضع او را پس از وفات رسول خدا در حمایت از اهل بیت، به خلیفه گزارش کرد.

و سپردن پست‌های کلیدی و حساس به مخالفان اهل بیت (ع) از جمله بنی امیه در مقابل کنار گذاشتن یاران علی (ع) پست‌های حساس و کلیدی را به بنی امیه سپردند. به طور مثال خلیفه امارت منطقه حساس و ثروتمند شام را به معاویه فرزند ابوسفیان سپرد و او را شخصاً تا بیرون مدینه بدرقه کرد.

وقتی ابوبکر به خلافت دست یافت، ابوسفیان گفت: «ما را به ابوفصیل چکار؟ خلافت مربوط به فرزندان عبدمناف است.» اما هنگامی که به ابوسفیان خبر دادند که ابوبکر به پست فرمانروایی داده، در پاسخ گفت: «بنابر این، حق پیشاوندی اش را به جا آورده است»^۲.



۱. حسن بن علی مسعودی؛ مروج الذهب؛ حاشیه الاکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۳۵.
 ۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الأمم والملوک؛ ج ۱، ص ۲۸.

آن ندارد. «امیر مؤمنان (ع) فرمود: «ابوبکر میان ما بر خلاف آنچه خداوند دربارهٔ مسلمانان قضاوت کرده، داوری می‌کنی؟» گفت: «خیر» ایشان از او پرسید: «اگر مسلمانان مالک چیزی باشند و من مدعی آن مال شوم، تو از چه کسی شاهد می‌خواهی؟» ابوبکر گفت: «از شما که مدعی هستی، شاهد خواهم خواست.» ایشان فرمود: «بنابر این، چرا از فاطمه که فدک در اختیار وی بود و هنگام زندگانی رسول خدا (ص) و پس از رحلت وی آن را در ملکیت داشت، شاهد خواستی و از مسلمانان که مدعی آن بودند، شاهد نخواستی؟ همان‌گونه که از من در ادعایم بر مال مسلمانان، درخواست شاهد می‌نمایی؟» عمر گفت: «علی! دست از سر ما بردار ما در برابر دلایل شما توان مقاومت نداریم، اگر شاهدانی آوردی که فدک از آن زهراست، از آن او است؛ وگرنه غنیمت مسلمانان است و تو و فاطمه هیچ‌گونه حقی در آن ندارید.» امام علی (ع) فرمود: «ابوبکر! قرآن خوانده‌ای؟» گفت: «آری» پرسید: «آیه شریفه: *إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا*» دربارهٔ ما نازل شده یا دیگران؟» گفت: «دربارهٔ شما» ایشان فرمود: «اگر عده‌ای گواهی دهند که فاطمه دخت پیامبر گرامی (ص) کاری خلاف اخلاق انجام داده، دربارهٔ او چگونه داوری می‌کنی؟» گفت: «مانند دیگر زنان بر او حد جاری خواهم ساخت» علی (ع) فرمود: «اگر چنین کنی، در پیشگاه خداوند، در زمره کافران خواهی بود» ابوبکر گفت: «چرا؟» امام علی (ع) فرمود: «زیرا تو در این صورت، گواهی خدا را بر پیراستگی و طهارت فاطمه مردود شمرده‌ای و گواهی مردم را بر او پذیرا شده‌ای؛ چنانکه دربارهٔ فدک نیز حکم خدا و رسول را زیر پا نهادی و گفתי فدک از اموال مسلمانان است، با اینکه پیامبر گرامی (ص) فرموده بود که مدعی باید شاهد اقامه کند و منکر تنها باید سوگند

اقدام دوم؛ دادخواهی از ابوبکر برای بازپس‌گیری حقوق از دست رفته
از امام باقر (ع) روایت شده که علی (ع) به فاطمه زهرا (ع) فرمود:

خودت رهسپار شو و میراث پدر بزرگوارت رسول خدا (ص) را درخواست نما. فاطمه (ع) نزد ابوبکر آمد و فرمود: «چرا مرا از میراث پدرم محروم کردی و وکیلم را از فدک بیرون زادی، در صورتی که پیامبر (ص) به فرمان خداوند بزرگ آن را به من بخشیده بود؟» ابوبکر در پاسخ گفت: «هرچه شما بگویید، ان شاء الله که صحیح است. اما باید بر ادعای خود شاهد بیاوری.» ام‌ایمن برای دادن گواهی نزد ابوبکر آمد و بدو گفت: «ای ابوبکر! تا دربارهٔ سخن رسول خدا (ص) با تو به احتجاج نپردازم، گواهی نخواهم داد. تو را به خدا! آیا به یاد نداری رسول خدا (ص) فرمود: «ام‌ایمن از اهل بهشت است.» ابوبکر گفت: «درست است.» ام‌ایمن گفت: «من گواهی می‌دهم که خدای والا به رسول خود سفارش فرمود: «فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» پیامبر پس از نزول این آیه شریفه، فدک را به عنوان حق زهرا (ع) به او بخشید.» علی (ع) نیز همین‌گونه شهادت داد. ابوبکر سند فدک را نوشت و به فاطمه سپرد. عمر از راه رسید و پرسید: «این نوشته چیست؟» ابوبکر گفت: «فاطمه مدعی فدک شده و ام‌ایمن و علی بر آن گواهی دادند و من سند فدک را برایش نوشتم.» عمر نوشته را از فاطمه گرفت و آب دهان بر آن ریخت و پاره کرد و فاطمه (ع) گریان از آنجا بیرون رفت.

پس از این ماجرا، امام علی (ع) در مسجد نزد ابوبکر آمد و به او فرمود: «ابوبکر! چرا فاطمه را از ارث پدرش رسول خدا (ص) محروم کردی؟ فدک در هنگام زندگانی پدر بزرگوارش به ملکیت زهرا در آمده بود.» ابوبکر در پاسخ گفت: «این غنیمت مربوط به مسلمانان است. اگر فاطمه گواه بیاورد که رسول خدا (ص) فدک را به او اختصاص داده، از آن او است؛ وگرنه هیچ‌گونه حقی در

یاد نماید، مردم از شنیدن این سخن خشم خویش را به ابوبکر ابراز نمودند و بعضی یکدیگر را نکوهیدند و گفتند: «به خدا! علی راست می‌گوید».^۱

اقدام سوم: ایراد خطبه غزاه در مسجد النبی صلی الله علیه و آله

آن‌گونه که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی از دانشمندان بزرگ اهل سنت آمده است، ده روز پس از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وقتی به فاطمه خبر رسید ابوبکر تصمیم گرفته او را از فدک محروم سازد، همراه جمعی از کنیزکان و زنان بنی هاشم در مسجد بر ابوبکر که میان گروهی از مهاجران و انصار نشسته بود، وارد شد و در مسجد به بیان خطبه پرداخت.^۲

ما شرح این خطبه و مسائل پیرامونی آن را به دلیل اهمیت در یک درس مستقل مطرح می‌کنیم.

اقدام چهارم: یاری خواهی از مهاجر و انصار

پس از آنکه رایزنی و استدلال برای بازپس‌گیری حقوق پایمال شده اهل بیت بی نتیجه ماند فاطمه زهرا علیها السلام تصمیم گرفت برای رساندن صدای مظلومیت خویش خانه به خانه با مردم سخن بگوید، لذا به مدت چهار روز با آن جسم خسته و تن زنجور به در خانه مهاجر و انصار رفت و آنان را به عهد و پیمانشان با رسول خدا برای دفاع از اهل بیت تذکر داد. علاوه مجلسی علیها السلام در کتاب پیرایح بحار الانوار در این خصوص حدیثی را نقل می‌کند که حضرت علی علیها السلام چهار روز حضرت زهرا را به همراه دو نور دیده پیامبر حسن و حسین به خانه مهاجر و انصار می‌برد و حضرت زهرا به آنان می‌فرمود:

«يا معشر المهاجرين و الأنصار! انصروا الله و ابنته نبيكم، و قد تابعتم رسول الله صلی الله علیه و آله يوم تابعتموه أن تنعموه و ذريته مما تمنعون منه أنفسكم و ذراريكم، فلو إرسل الله صلی الله علیه و آله يبعثكم»: ای جماعت مهاجر و انصار! خدا و دخت پیامبران را یاری کنید، شما با پیامبر خدا بیعت کردید تا از او و خاندان و ذریه‌اش حمایت کنید، همان طور که از خودتان و ذریه خویش حمایت می‌کنید؛ پس به بیعت خود با پیامبران وفا کنید.^۱

دریغ آنکه مردم مدینه فقط اظهار تأسف می‌کردند ولی جرأت هیچ‌گونه اقدام و اعتراض را نداشتند. گویا زور و زور آنان را کر و لال کرده بود و حتی سخنان مسیحایی فاطمه زهرا علیها السلام در آنان اثری نداشت.

اقدام پنجم: بهره‌برداری از حدیث نبوی خلع سلاح دشمن

در روزهایی که حضرت صدیقه کبری علیها السلام در بستر بیماری بودند، صحابه و زنان آنها به عیادت فاطمه اطهر علیها السلام می‌آمدند. از آنجا که وی با ابوبکر و عمر قطع رابطه کرده و اجازة عیادت از خود را به آنان نداده بود، آن دو به عیادتش نیامدند. اما هنگامی که بیماری زهرا علیها السلام مرضیه شدت یافت و در آستانه رحلت قرار گرفت، ناگزیر به عیادت او آمدند تا پیش از رحلت پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله که خشم خود را از آنان آشکارا اعلان داشته بود، به دیدارش نائل شوند تا این لکه ننگ بر دامن خلیفه و دستگاه حکومتش تا قیامت باقی نماند. آنان می‌خواستند با کسب رضایت زهرا علیها السلام بر انحراف خود پوشش نهند و چنانیاتی که انجام داده بودند، رفته رفته به فراموشی سپرده شود.

عمر به ابوبکر گفت: «بیا به دیدار فاطمه برویم؛ چرا که ما او را به خشم آورده‌ایم» هر دو به خانه فاطمه رفتند و از ایشان اجازه ورود خواستند. ایشان به آن دو اجازه

۱. احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۴؛ علی بن عیسی؛ اربلی؛ کشف الغم، ج ۱، ص ۴۷۸؛ هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۲. هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

اقدام ششم: فدا کردن جان پاک خویش در دفاع از جان علی علیه السلام

به این اقدام حضرت فاطمه در مبحث یورش به خانه وحی خواهیم پرداخت.

اقدام هفتم: روشنگری در جمع زنان مهاجر و انصار

شاید بن غفله می گوید:

آن گاه که فاطمه زهرا علیها السلام بیمار شد و در همان بیماری دنیا را وداع گفت، جمعی از زنان مهاجران و انصار برای عیادت ایشان نزد وی شرفیاب شدند و بدو گفتند: دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله! امروز حالتان چگونه است؟ زهرای مرضیه علیها السلام خدا را سیاسی گفت و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و آن گاه فرمود:

۱. «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَاقِبَةٌ لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ، لَنْظَائِكُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَّزْتُمْمْ وَشَأْنِكُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُمْمْ قَفْبِحًا لَلْمَوْلِ الْحَيِّ وَاللَّعْمِ بَعْدَ الْجَيْدِ، وَقَرِحَ اللَّصْفَاءُ، وَخَوَّرَ النَّفَاةُ، وَخَطَلَ الرَّأْيُ أَوْزَالَ الْأَهْوَاءِ، وَبَسَسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْنَكُمْ وَفَى الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ؛ به خدا سوگند! از دنیای شما متنفرم. مردانان را دشمن می شمارم و از آنها بیزارم. آنان را آرمودم و دور افکندم. ایشان را در بویه آزمایش قرار دادم و از آنها بیزار شدم. چقدر زشت و ناپسند است شکسته شدن شمشیرها و سکوت در برابر دشمن و به شوخی گرفتن سربزشت مسلمانان و انجام کارهای بی حاصل و تسلیم در برابر دشمن و فساد و تباهی عقیده و آرمان و گمراهی افکار و اندیشه و لغزش اراده ها! آنان چه کارهای ناپسندی پیش از خود برای آخرت فرستادند که خدا بر آنها خشم گرفت و در عذاب خداوند جاودانه خواهند بود»

۲. لا جَرَمَ إِيَّاكَ اللَّهُ لَقَدْ قَلَّ قَلْبُهُمْ رَبِّعْتَهُمْ أَوْحَكَّتْهُمْ أَوْقَمْتَهُمْ وَتَشَبَّهتْ عَلَيْهِمْ غَاثَتَهَا، فَجَدَّ عَا وَعَقَّرَا وَسَخَقُوا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ چون این گونه دیدم، مسؤولیت آن را به گردنشان افکندم و بار سنگین گناه آن را بر دوش آنان و ره آورد هجومش را بر عهده آنها نهادم.

۳. وَيَحْتَمُّ أُنِي زَخَزَحُوا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالذَّلَالَةَ وَمَهَيَطِ الرُّوحِي الْأَمِينِ وَالظَّلِيمِينَ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ، أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمِينِ، وَمَا تَقَمُّوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟ تَقَمُّوا وَاللَّهِ مِنْ تَكْبِيرِ سَيْفِهِ، وَقَلَّةِ مُبَالَايِهِ بِحَيْثِيهِ) وَشِدَّةِ وَطْأَتِهِ وَنَكَالِ رُفْعَتِهِ وَتَنَبُّؤِهِ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وای بر آنها! چگونه خلافت را از کوه های استوار رسالت و ارکان متین نبوت و رهبری و خاستگاه نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین، کنار زدند؟ به هوش باشید که این ضرر و زبانی آشکار است! آنان چه ایرادی بر ابوالحسن علیه السلام داشتند؟

۴. وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَرُوا عَنْ زَمَانِ تَبَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَخْتَلَفَهُمْ وَأَسَارِيَهُمْ سَبِيرًا مُسْجِحًا، لَا يَكَلِّمُ جَمَاعَتَهُ وَلَا يَكَلِّمُ سَائِرَهُ) وَلَا يَتَّبِعُ رَاكِبُهُ وَلَا وُورَهُمْ مَتَهَلًّا غَيْرًا قَفْضَانًا تَنْطَلِعُ وَجْهَهُ وَلَا يَتَرْتَّبُ جَانِبَاهُ) وَلَا صَدْرَهُمْ بَطَانًا وَنَصَحَ لِمَنْ سَرًّا وَإِعْلَانًا) قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرِّيُّ غَيْرَ مَتَحَلٍّ مِنْهُ بَطَالًا. وَلَا يَحْظِي مِنَ الدُّنْيَا بِبِئْسَ الْإِلَّا بِالْعَمْرِ الْمَاءِ وَرَدَّعِهِ شَرَّ السَّاعِيْبِ وَبَيَانَ هَلْمِ الثَّرَاوِدِ مِنَ الْبِرَاغِبِ وَالضَّادِقِ مِنَ الْكَاذِبِ) وَلَقَدْ تَحْتِ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَسَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ به خدا سوگند! آنها بر شمشیر برنده علی و بی اعتنائی اش در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرتش در جنگجویی و ضربات در هم شکننده اش، ایراد می گرفتند. به خدا سوگند! اگر مردم با یکدیگر همدست شده بودند و زمام خلافت را بر عهده کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود، سپرده بودند، هرگاه مردم از جاده حق منحرف می شدند، آنها را بی زنج و دغدغه چنان به راه راست رهنمون می شد که نه مرکب ناتوان می شد و نه راکب خسته و ملول می گشت و سرانجام آنان را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می ساخت؛ نهری که دو سویش لبریز از آب بود، آبی که هرگز ناصاف نمی شد؛ و سپس آنها را پس از سیرانی کامل بازمی گرداند و در نتیجه او را در نهان و آشکار خیرخواه خود می یافتند.

خاک مالیده خواهد شد! به هوش باشید که آنها مفسدند، اما خود، درک نمی‌کنند!

۷. «وَجَهَنَّمُ» «آمن هندی آلی الحقی الحقی أن يتبع أم من لا هندی إلا أن هندی قتا لكم كيف تحكمون.»^۱ «اما لغزنی لقد لفتح قنطرة ريمما تتبع ثم اختلما طلاع اللغبي دما عيطا، ودعافا مثيرا، هنالك يختبر المطبلون، ويعرف الثالون غيب مائتق الاؤلون: وای به حالشان! : آیا کسی که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند، به پیروی سزاوارتر است یا آن کس که تا هدایتش نکنند، به هدایت رهنمون نمی‌شود؟ شما را چه می‌شود و چگونه دآوری می‌کنید؟»

به جانم سوگند! اکنون شتر خلافت باردار شده است. در انتظار بمانید که در آینده‌ای نه چندان دور نوزادش را به دنیا می‌آورد و شما که در پی منافع آن هستید، به جای کاسه شیر، کاسه‌های پر از خون تازه و زهر کشنده بدوشید! در آن هنگام است که باطل‌گرایان به زیان گرفتار می‌شوند و دنباله‌روان، فرجام کاری را که پیشروایانشان پایه نهاده‌اند، خواهند دید.

۸. ثم طيبوا بعد ذلك) عن أنفسكم أنفساً وظأمنوا للفتنة جأناً وابشروا بسيف صارم وسطوة فقتد غاشم وهرج شامل واستيداد من الظالمين يدع قيتكم زهداً ورزقكم حصيداً قيا حسرتي لكم وأتى بكم وقد غميت عليكم ألتزكموها وألثم لها كارهون: بروید و از این پس به دنیای خود دل خوش کنید و از آن خرسند باشید! اما برای آزمون و فتنه پراضطرابی که در انتظار شما است، خویشتان را فراهم سازید! به شمشیرهای برنده و سلاطه تجاروگران ستمکار و خونخوار و هرج و مرجی گسترده و حکومت مستبدانه ستمگران که ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد و جمعیت شما را درو می‌کند، شادمان باشید! تأسف بر شما چگونه امید نجات و رهایی دارید با این که حقیقت بر شما پوشیده مانده و

[علی] هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه‌کامان و سبزه‌مردن گرسنگان نداشت. در اینجا است که دنیاپرست از زاهد، و راستگر از دروغگو برای همه آنان روشن می‌شد. به فرموده خدا: «اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، درهای برکت‌های آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم. اما آنها تکذیب کردند و ما آنان را به کیفر کارهایشان گرفتار ساختیم و کسانی از آنها که به جور و ستم رو آورند، کارهایشان دامن آنها را خواهد گرفت و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب خداوند بگریزند.

۵. أَلَا هَلُمَّ قَاتِبِع، وَمَا عِثْتِ أَرَاكَ اللَّذَمُّ الْعَجَبِ، وَإِنْ تَعَجِبِ فَقَدْ أَعَجَبِكَ الْحَارِثُ آيَتِ يَوْمِي إِلَى أَى سِنَادِ اسْتَدُوا وَعَلَى أَى عِمَادِ اعْتَدُوا وَيَأْتِي عُرْوَةَ كَيْسِكُوا، وَعَلَى أَيْةِ ذُرِّيَةِ أَقْدَمُوا وَاحْتَكُوا؟ الْبَيْسُ الْمَوْلَى وَبَيْسُ الْعَشِيرِ، وَبَيْسُ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا: اکنون بیا و دلایل واهی آنان را بشنو! هر اندازه عمر کنی و زنده بمانی، دنیا شگفتی‌های تازه‌ای به تو نشان خواهد داد. اگر می‌خواهی شگفت‌زده شوی، از سخنان آنان پیرامون خلافت دیگران به شگفت آیا شگفت‌زده شوی؟ آیا سینه‌هایشان به کدام سینه استناد جستند و بر کدام پشتوانه اعتماد کردند و به کدام دستاویز محکم چنگ زدند و بر کدامین ذریه گستاخی کرده و مسلط شدند! چه بد سربوست و یاوری و چه بد مؤنس و همد می‌برای خود برگزیدند!

بر استبداد الانانی و الله بالقرادیم والعجز بالکاهل، فَرَضُوا لِعَاطِسِ قَوْمِ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسَبُونَ ضُغْمًا، أَلَا إِيَّاهُمْ هُمُ الْمَفْسِدُونَ وَلكِنْ لَا يَشْفُرُونَ: آنها پیشگامان را رها کردند و به سراغ دنباله‌ها رفتند. شانه را با دم معاوضه کردند! بینی گروهی که با کارهای ناپسندانه به گمان خود کار نیک انجام می‌دهند، به

روزی آم سلمه بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شد و گفت: «دخت رسول خدا! دیشب به تو چه گذشت؟» فرمود: «شب را میان اندوه شدمید به سر آوردم؛ زیرا پیامبر از دنیا رفته و جانشین وی مظلوم است. به خدا سوگند! پرده‌های تزیین و فریب از کار کسی که زمامداری اش بر خلاف حکم خدا و قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در تأویل و تفسیر قرآن بود، کنار رفت. اما این عقده‌های جنگ بدر و کینه‌توزی‌های احد است که خود را نشان می‌دهد.»^۱

محمود بن لبید می‌گوید:

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام همواره به زیارت قبور شهیدان و مرقد مطهر حضرت حمزه می‌آمد و در آنجا ناله و گریه می‌کرد. روزی من به زیارت قبر حضرت حمزه رفته بودم. وی را در آنجا گریان دیدم. درنگی کردم تا گریه‌اش آرام گرفت. نزد او رسیدم و سلام کردم و گفتم: «ای بانوی بانوان جهان! به خدا سوگند! با گریه‌ات بندهای دلم را گسستی.» فرمود: «ابوعصمرا حق دارم گریه کنم؛ زیرا به مصیبت جانسوز پدری چون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مبتلا شده‌ام. چقدر مشتاق دیدار ایشانم»، سپس شعری به این مضمون خواند:

با سیری شدن مدتی از دگرگشت هر کس، از او کم‌تر نام به میان می‌آید.
اما به خدا سوگند! از آن روز که پدر بزرگوارم از دنیا رفته، یاد و نامش افزون‌تر شده است.

گفتم: «بانوی من! می‌خواهم پرسشی که همواره دلم را به خود مشغول ساخته، از شما پرسم.» فرمود: «پرس!» گفتم: «آیا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پیش از رحلت خویش درباره امامت علی علیه السلام سخنی خاص فرمود؟» صدیقه طاهره علیها السلام فرمود: «شگفتنا! آیا ماجرای روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟»

۱. محمد باقر مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۵۶.

از واقعیت‌ها بی‌خبرید؟ آیا ممکن است شما را مجبور به پذیرش حق کنیم؟»

شوید بن غفله می‌گوید: زنان مهاجران و انصار سخنان آتشین دخت پیامبر گرامی علیها السلام را برای مردانمان باگو کردند. سپس گروهی از سران مهاجران و انصار به حضور آن بزرگوار شرفیاب شدند و در پی پوزش‌خواهی برآمدند و گفتند: «ای بانوی بانوان! اگر ابوالحسن مسأله بیعت را پیش از آنکه ما با کسی پیمانی ببندیم، به ما پیشنهاد کرده بود، هرگز به سراغ دیگران نمی‌رفتیم.» فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «از من دور شویدا عذرهای شما پذیرفته نیست. پس از این همه تقصیر، چه عذری برایتان باقی می‌ماند؟»^۱

اقدام هشتم: مبارزه منفی؛ با گریه‌های سوزناک

رو آه سیری کرد تا آنکه در زمره یکی از بسیار گریه‌کنندگان تاریخ درآمد و هیچ‌گاه خندان دیده نشد.^۱ گریه‌های زهرا علل و انگیزه‌های گوناگون داشت که مهمترین آنها انحراف مسلمانان از راه راست و سقوط در وادی پر مخاطره‌ای بود که به ختلاف و فروپاشی تدریجی مسلمانان می‌انجامید. وی در دوران زندگانی پدر بزرگوارش شاهد گسترش رسالت خداوند بود و ارزشمندترین چیره‌پیش را برای پیروزی اسلام و استواری پایه‌های عدل و داد در سراسر گیتی، در طایق اخلاص نهاد. اما غضب و خلافت و رخدادهای بعد، آمال و آرزوهایش را درهم کوبید و قلب پاکش را اندوهگین ساخت. بدین سان، اندوهی افزون بر حزن از دست دادن پدر بزرگوارش متحمل گشت.

۱. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی؛ احتیاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۱۰۹.
۲. محمد بن سعد؛ طبقات الکبری؛ ج ۲، بخش ۲، ص ۸۴؛ احمد بن عبدالله الاصفهانی،

طایفه الأربلاء، ج ۲، ص ۲۳.

اقدام نهم: درخواست اذان از بلال حبشی

پس از رحلت جانسوز پیامبر گرامی (ع) بلال به عنوان اعتراض از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: «پس از رسول خدا (ص) هرگز برای کسی اذان نخواهم گفت.»^۱ وی بخاطر همین اعتراضات و بیعت نکردن با ابوبکر از مدینه به شام تبعید شد.^۲ در آنجا پیامبر (ص) را در عالم رؤیا دید که از او شکایت می‌کند؛ که چرا به زیارت من نمی‌آیی؟ وقتی بلال به مدینه رسید فاطمه (ع) فرمود: «دوست دارم یک بار دیگر صدای بلال، مؤذن پدرم، را بشنوم.» هدف فاطمه زهرا (ع) زنده نگاهداشتن یاد رسول خدا و بانگ بیدارباشی دیگر برای مردم مدینه بود. این خبر به بلال رسید. وی ندای اذان سر داد و گفت: «الله اکبر، الله اکبر» فاطمه (ع) پدر بزرگوار و دوران زندگی او را به یاد آورد و نتوانست از گریه خودداری کند. وقتی بلال به جمله «أشهد أن محمداً رسول الله» رسید، زهرای مرضیه فریادی زد و نقش بر زمین شد و از هوش رفت. مردم با این گمان که فاطمه از دنیا رفته، رو به بلال کردند و گفتند: «اذان را قطع کن! دخت پیامبر از دنیا رفت» بلال اذان را قطع کرد. زهرا (ع) که به هوش آمد، از بلال خواست اذانش را تمام کند. اما بلال گفت: «ای بانوی بانوان جهان! ایم آن دارم که اگر صدای اذانم را بشنوی، خود را هلاک سازی.» ایشان بلال را از تمام کردن اذان معذور دانست.^۳

مردم مدینه با شنیدن صدای اذان بلال حبشی به یاد ایام رسول خدا افتادند و پی در پی گریه می‌کردند و از حزن و اندوه به خود می‌پیچیدند ولی گویا فقط خوب گریستن را می‌دانستند و دیگر هیچ!

۱. محمد بن علی بن حسین صدوق؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. عباس قمی؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. همان.

گفتم: «موضوع غدیر خم به جای خود؛ اما دوست دارم رازی را که رسول خدا (ص) با شما در میان نهاد، بشنوم.» فاطمه (ع) در پاسخ من فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که از رسول خدا (ص) شنیدم: «علی بهترین کسی است که وی را میان شما جانشین خود قرار می‌دهم. او امام و جانشین پس از من است و فرزندانم حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، امامانی پاک و پیراسته‌اند. اگر از آنان اطاعت کنید، به هدایت آنان رهنمون خواهید شد و اگر با آنها از در مخالفت درآیید، تا قیامت اختلاف و پراکندگی از میانان برداشته نخواهد شد.» گفتم: «بانوی من! پس چرا علی (ع) به دفاع از حق خود برخاست؟» فرمود: «ابوعمر پیامبر گرامی (ص) فرمود: امام به کعبه می‌ماند که مردم برای زیارت و طواف به سویش می‌آیند، نه این که کعبه به سوی آنها رود. به خدا سوگند! اگر حق را به اهلش وامی‌نهادند و از عصرت پیامبر فرمان می‌بردند، حتی دو تن در دستورهای خدا با یکدیگر مخالفت نمی‌کردند. تا آن‌گاه که قائم ما، نهمین فرزند حسین، ظهور کند، ایمان امامت را از یکدیگر به ارت می‌برند. اما کسی را که خدا کنار زده بود، پیش انداختند و آن کس را که خدا مقدم داشته بود، از صحنه کنار زدند و رهاورد رسالت را رها کردند و به تباهی روی آوردند و خودسرانه رفتار کردند مرگشان باد! آیا این فرموده خدا را نشنیده بودند؟» او پروردگارت هرچه می‌خواهد می‌آفریند و برمی‌گیرند و آنان اختیاری از خود ندارند.» آری؛ شنیدند اما آنان مصداق این فرموده خدایند: «نه دیگران آنان، بلکه چشم دلشان را بی‌فروغ می‌سازد.» افسوس که مخالفان در دنیا به خورسته‌ها و آرزوهایشان رسیدند؛ اما مرگ را به فراموشی سپردند. خداوند آنان را نابود و در کارها گمراهان سازد! خداوند! از اندک بودن یاران، پس از پیروزی بزرگ به دست آمده، به تو پناه می‌برم.^۱

۱. توبله بحرائی امفلهانی، موالم الملوم و السموات، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

اقدام دهم: وصیت هوشمندانه

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در آخرین اقدام خود «وصیت کرد که هیچ‌یک از دشمنانش در مراسم تجهیز و خاک‌سپاری پیکر مطهرش حق شرکت نداشته باشند»^۱

در حقیقت ایشان با این تدبیر برای همیشه تاریخ سندی مهم و غیر قابل انکار بر مظلومیت خویش و جفای حزب حاکم بر اهل بیت پیامبر اقامه نمود. در بخشی از وصیت نامه خود به علی علیه السلام می‌فرماید:

... سفارش بعدم این است که اجازه ندهی هیچ‌یک از افرادی که در حقم ستم روا داشتند، در تشییع جنازهام حاضر شوند؛ زیرا آنان دشمنان خدا و رسولند. مبادا رخصت دهی هیچ‌یک از آنان یا هوادارانشان بر جنازهام نماز بگزارند! شبانگاه آن هنگام که دیدگان مردم آرامش یافت و چشم‌ها به خواب رفت، مرا به خاک بسپار!

سپس فرمود:

... و به همراه خویشان و نزدیکان خاندانم بر پیکم نماز بگزار! شبانه و نهانی بدنم را به خاک بسپار و محل قبرم را پوشیده دار! هیچ‌یک از کسانی که در حقم ستم روا داشتند، در تشییع جنازهام حاضر نشوند!^۲

ایشان این اقدام مدبرانه را انجام داد تا حق جوان در عصرها و نسل‌های بعدی بپرسند: چرا باید یگانه یادگار رسول خدا شبانه غسل داده شود؟ چرا تشییع شبانه و پنهانی؟ چرا دفن شبانه؟ چرا قبر و مزار مخفی و...؟

۱. هبة الله بن محمد ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۱.

۲. محمد بن یقال نیشابوری، روضة الاموات، ج ۱، ص ۱۵۱.

درس یازدهم

مبارزات سیاسی حضرت زهرا علیها السلام (۲)

هدف:

تبیین خطبه روشنگرانه و آتشین حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و حوادث پیرامون آن

خطبه روشنگرانه و آتشین حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله

همان طور که در درس قبلی گفتیم یکی از اقدامات حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از امامت و ولایت، حضور در مسجد نبوی و ایراد خطبه‌ای غراء و پر محتواست که به دلیل اهمیت بطور مستقل و مبسوط آن را مطرح و بررسی می‌کنیم:

عبدالله بن حسن، از پدربزرگوارش، نمایی از این خطابه را روایت کرده است؛ هنگامی که ابوبکر و عمر با نماهنگی تصمیم گرفتند تا فاطمه علیها السلام را از فدک محروم سازند و این خبر به وی رسید، روسری بر سر افکند و چادر به تن نمود و همراه جمعی از زنان بنی‌هاشم و یاران خویش رهسپار مسجد شد. از فرط ناراحتی دامن چادرش به پای مبارکش می‌پیچید. به گونه‌ای راه می‌رفت که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله گام برمی‌دارد. سپس بر ابوبکر که در جمع شماری از مهاجران و انصار و دیگر مسلمانان قرار داشت، وارد شد. به احترام فاطمه علیها السلام پرده‌ای میان زنان و مردان در مسجد کشیده شد و آن بزرگ بانو پشت پرده قرار گرفت. وقتی نشست، آهی سوزان از زوایای دل دردمندش برکشید که همه به گریه افتادند و مجلس به لوزه درآمد.

دخت گرامی پیامبر ﷺ لحظه‌ای درنگ کرد تا گریه و جوش و خروش مردم فروزنست. سپس با حمد و ستایش خدا و نثار سلام به روان پاک رسول گرامی اسلام ﷺ آغاز سخن کرد. بار دیگر مردم به گریه درآمدند. پس از آنکه آرام گرفتند، سخن خویش را چنین ادامه داد:

حمد و ثنای الهی

۱. الحمد لله علی ما أنعم وله الشکر علی ما ألهم والثناء بما قدم من تمام نعم ابتدائها وسبوح آلاء أئنداءها وتمام مین أولائها.

خدا را بر نعمت‌ها و توفیق‌هایش شکر و سپاس می‌گویم و او را به پاس مواهبی که به ما ارزانی داشته و نعمت‌های گسترده‌ای که در آغاز به ما عنایت و احسان نموده و از شمارش بیرون است، می‌ستایم.

۲. جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا وَرَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا وَتَقَاتَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا وَتَدَبَّرَتْ لَاسْتِرَادَاتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا وَانْتِخَفَتْ إِلَى الْخَلِائِقِ بِأَجْرَالِهَا وَتَنَى بِالْعَنْدِبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

گستردگی نعمت‌هایش قابل جبران نیست و پایان آنها از درک آدمی فراتر است. بندگانش را برای افزایش این نعمت‌ها به شکر و سپاس خویش فراخوانده و آفریدگان را برای فزونی آنها به ستایش خود دعوت کرده و آنان را برای دستیابی به همانند‌های آن تشویق فرموده است.

شهادت بر توحید و حقیقت آن

۳. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا وَصَمَّتِ الْقُلُوبَ مَوْصُوفًا وَأَنَارَ فِي النَّفْسِ مَقْرُومًا.

گرامی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریک و همتایی ندارد. سخنی است برخاسته از روح اخلاص که دل‌های علاقه‌مندان با آن پیوند خورده و آثارش در اندیشه‌ها پرتراکم است.

۴. الممتنع من الأبصار رؤيته ومن الألسن صفتة ومن الأوهام كفيته ابتدع الأشياء لا من شيء كان قبلها وأنشأها بلا احتذاءٍ أمثالها.

خدایی که چشم‌ها از دیدنش ناتوان و بیان اوصافش با زبان محال است و درک ذات مقدسش برتر از عقل و اندیشه‌ها است، آفریدگان را آفرید، بی‌آنکه پیش از آن چیزی وجود داشته باشد و همه را به عرصه ایجاد درآورد، بی‌آنکه الگو و مانندی از پیش برایشان وجود داشته باشد.

۵. كَوْنُهَا بَقْدَرَتِهِ وَذَرَأُهَا بِمُهِيتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَائِدَةَ لَهُ فِي تَصَوُّيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمِهِ وَتَثْبِيثًا عَلَى طَاعَتِهِ وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ وَإِعْرَازًا لِدَعْوَتِهِ.

آنها را با قدرت خویش ایجاد کرد و با اراده‌اش آفرید، بی‌آنکه به آفرینش آنها نیازی داشته باشد و یا از صورت‌بندی آنها سودی عایدش گردد. تنها برای آشکار ساختن حکمت خویش دست به چنین کاری زد تا مردم را به اطاعت خود دعوت کند و قدرت خویش را آشکار سازد و آفریدگان را به پرستش خود رهنمون شود و دعوت پیامبران خود را توان و قدرت بخشد.

۶. ثم جعل الثواب علی طاعته ووضع العقاب علی معصيته زيادة لعباده عن تقمته وحياشة لهم إلى جنته.

آن‌گاه برای اطاعت خویش مزد و پاداش و بر معصیت و نافرمانی‌اش کیفر قرار داد تا بندگان خود را از خشم و انتقام عذاب خویش رهایی بخشد و به بهشت برین رهنمون شود.

گواهی به رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بیان اوضاع جامعه هنگام بعثت و نقش آن حضرت در هدایت مردم

۷. و أشهد أن أبا محمد عبده ورسوله اختاره قبل أن أرسله وسماه قبل أن اجتباها واصطفاه قبل أن ابتعثه إذ الخلاق مكنونة ويستتر الأهلويل مضمونة وبنهاية العدم مقرونة علماً من الله تعالى بجآيل الأمور وإحاطة بحوادث الدهور ومعرفة بمواقع الأمور

گواهی می دهم پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خدا است. پیش از آنکه وی را به پیامبری بفرستد، برگزید و پیش از آفرینش وی، او را نامزد این مقام گرداند و پیش از بعثتش او را انتخاب نمود؛ چه اینکه در آن روز آفریدگان در جهان غیب، نهان بودند و در آن سوی پرده های هراس انگیز نیستی پوشیده و به آخرین مرز عدم نزدیک بودند. این انتخاب بدین جهت صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود و بر رخداد های جهان احاطه و بر مقدرات گیتی به خوبی آگاهی داشت.

۸. ابتعثه الله إتماماً لأمره وعزيمة على إمضاء حكمه وإنفاذاً لمقادير حتمه فرأى الأمم فرأففى أديانها عُكفاً على نيرانها عابدة لاؤثانها منكرة الله مع عرفانها.

پیامبر را مبعوث نمود تا فرمائش را تکمیل و تحکیمش را اجرا نماید و مقدرات حتمی اش را عملی سازد. آن گاه که پیامبرش به رسالت مبعوث شد، شاهد پراکندگی مذاهب امت ها بود. گروهی گرد آتش طواف می کردند و جمعی در برابر بت ها سر تعظیم فرود می آوردند و با اینکه با دل، خدا را شناخته بودند، به انکار آن می پرداختند.

۹. فأباز الله بأبى محمد صلی الله علیه و آله ظلها وكشف عن القلوب هبتها وجلي عن الأبصار عتمها وقام فى الناس بالهداية فأنقذهم من العوابة وبتصرفهم من العمالية وهذا هم إلى الدين القويم ودعاهم إلى الطريق المستقيم.

خداوند بزرگ با نور پدر بزرگوارم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی های جهل و نادانی را روشن و پرده های تیره و ظلمانی را زایل ها کنار زد و ابرهای تیره و تاریک را زبرابر دیدگان مردم برطرف ساخت. پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم پیام کرد و آنان را از گمراهی رهایی بخشید و دیدگانشان را بینا ساخت و به آسین استوار خلل ناپذیر اسلام رهنمون گشت و به راه راست دعوتشان نمود.

۱۰. ثم قبضه الله إليه قبض رافة واختيار ورضية وإيثار فحمد صلی الله علیه و آله من تعب هذه الدار فى راحة قد حُف بالملاحة الأبرار ورضوان الرب الغفار وبقاورة الملك المختار صلى الله على أبى نبيه وأمينه وخيرته من الخلق وصفيه والسلام عليه ورحمة الله وبركاته.

آن گاه خداوند وی را با نهایت محبت و اختیار خود و از سر میل و رضیت و ایثار، به پیشگاه خود فراخواند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از زنج و غم این جهان آسوده شد و در جمع فرشتگان و خشنودی پروردگار بسیار بخشنده و در جوار خدای جبار قرار گرفت. سلام و رحمت و برکت های خدا بر پدرم، پیام آور و امین و برگزیده آفریدگان خداوند باد!

توجه دادن مردم به قرآن و عبودیت

۱۱. أتم عبادة الله نصب أمره ونبيه وحملة دينه وتوجيه وأمناء الله على أنفسكم وبلغاؤه إلى الأمم زعيم حق له فيكم وعهد قد مه إليكم وبقية استخلفها عليكم كتاب الله الناطق والقرآن الصادق والنور الساطع والضياء اللامع بيته بصائر منكشفة سرائره منجلية ظواهره مبيحة ببه أشياعه قائداً إلى الرضوان إتباعه مؤد إلى التجاة استماعه به مثال حجج الله المتورة وعزايته المنفصرة ومحاربه المدرة، وبنائه الجالية وبراهينه الكافية وفضائله المندوية ورخصه الموهوبة وشرائمه المكتوبة.

اطاعت ما را باعث سامان یافتن ملت اسلام مقزز داشت. امامت ما را سبب مصونیت از تفرقه و پراکندگی، جهاد را مایه سربلندی اسلام، صبر و شکیبایی را وسیله جلب پادش حق، امر به معروف و وسیله اصلاح توده مردم، و نیکی به پدر و مادر را مایه پیشگیری از خشم خدا قرار داد. صله رحم را وسیله افزایش جمعیت و قدرت، قصاص را مایه حفظ جان‌ها، وفا به نذر را سبب آموزش، جلوگیری از کم‌فروشی را وسیله مبارزه با کمبودها، نهی از شراب‌خواری را سبب پیراستگی از پلیدی‌ها، پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا را حجابی در برابر لعنت پروردگار، ترک دزدی را برای حفظ عفت و پاکدامنی، و تحریم شرک را سبب اخلاص بندگی و ربوبیت حق مقزز داشت.

۱۳. فاتقوا الله حق تقاته ولا توتروا إلا وأتم مسلمون وأطيعوا الله فیما أمرکم به وناکم عنه فإنه إنا نجحی الله من عباده العلماء.

بنابر این، از خدا آن‌گونه که شایسته است، پیرو داشته باشید و بکوشید. مسلمان از دنیا بروید. خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت نمایید. دانش بیاموزید؛ زیرا تنها اندیشمندان و آگاهان از خدا بیم ورزند.

بیانید من فاطمه ام!

۱۴. ایها الناس! اعلماؤنی فاطمة وأبی محمد أقول عوداً وبدوأ و لا أقول ما أقول غلطاً ولا أقول ما أقول شططاً

مردم! بدانید! من فاطمه‌ام و پدرم محمد (علیه السلام) است. آغاز و انجام سخنانم یکی است و در آن اشتباه راه ندارد و در کارهایم راه خطا نمی‌بینم.

بندگان خدا! شما مسئولان امر و نهی خداوند و حاملان دین و وحی او و نمایندگان خدا بر خویشین و مبلغان او به سوی مردمید. پاسدار حق خداوند و حافظ پیمان‌ش میان شما است. آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از خویش میان شما به یادگار نهاده، کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور آشکار و روشنائی بر فروغ او است؛ کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور و پیرانش پرافتخارند. این کتاب بیروان خود را به بهشت رهنمون می‌شود و شنوندگان خویش را به نجات و رهایی رهنمون می‌گردد. از طریق آن می‌توان به دلایل روشن خداوند رسید و تفسیر واجبات او را دریافت و با محرمات نهی شده‌اش آشنا گشت و براهین روشن و کافی او را بررسی کرد و به فضائل پسندیده و مستحبات عطا شده و دستورهای نوشته شده در آن پی‌برد.

بیان فلسفه و اسرار احکام و موازین شرعی

۱۲. فجعل الله الإیمان تطهیراً لکم من الشرك والصلاة تنزیهاً لکم عن الکبر والركاة ترکیهً للنفس وغاءً فی الرزق والصدیقا تبتیاً للإخلاص والحج تنقیهاً للذین والعدا: تنسیقاً للقلوب، وطلعتنا نظاماً للملئة وإمانتاً أماناً للفرقة والجهاد عیراً للإسلام والصدیر معونةً علی استیجاب الأجر والأمر بالمعروف مصلحةً للعامة ویر الوالدین وقایةً من المسخط وصلة الأرحام منسأةً فی العمر ومنساةً للمدد والقصاص حقاً للدماء والوفاء بالندرتعریضاً للمغفرة وتوفیه الماکیل والموازن تغییراً للبخس والنهی عن شرب الخمر تنزیهاً عن الرجس واجتباب القذف حجاً عن اللعنة وترك السرقة إيجاباً للعقة وحرم الله الشرك إخلاصاً له بالربوبية.

خداوند ایمان را سبب پیراستگی شما از شرک، نماز را وسیله پاک‌سازی تکثیر و غرور، و زکات را مایه ترکیه نفس و فروزی روزی قرار داد. روزه را عامل پابرجایی اخلاص، حج را وسیله تقویت آیین اسلام، عدالت را مایه هماهنگی دل‌ها، و

شیاطین به خاموشی گرایید. نفاق افکنان به هلاکت رسیده و گروه‌های گمراه نفاق بازشد و زبان به کلمه اخلاص [لا اله الا الله] گشودید، در صورتی که گروهی اندک و تهیدست بودند و در لبه پرتگاهی از آتش دوزخ قرار داشتید و به جهت تعداد اندک خود، همچون جرعه آبی برای تشنه‌کام یا لقمه‌ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان در پی آتش است، و نیز لگدکوب گام‌ها بودند و پیوسته از دستبرد دشمنان پیرامون خود بیم داشتید!

بیان نقش بی نظیر علی (ع) در گسترش و پیروزی‌های اسلام

۱۶. فَأَنْذَكُمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ الدُّنْيَا وَالَّتِي وَبَعْدَ أَنْ مَنَى بِبَيْتِهِمُ الرِّجَالُ وَذُرِّيَانِ الْعَرَبِ وَمَرَّةٍ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ أَوْ نَجَّمَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ أَوْ فَتَرَتْ فَاغْرَةٌ مِنَ الْمُرْكَبِ قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهْوَاتِهَا فَلَا يَنْكَبُ حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمِصِهِ وَيَحْمِدُ لَهَا بِسَيْفِهِ مَكَدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ مَجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سِيدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَشْتَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَمِّ وَأَنْتُمْ فِي رِفَاقِيهِ مِنَ الْعَيْشِ وَادْعُونَ فَالْكَهُونَ أَنْبِيُونَ تَرْتَبِعُونَ بِنَا الدَّوَابِّ وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْيَارَ وَتَتَكْمُونَ عِنْدَ الزُّبُرِ وَتَقْتِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ.

اما خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبر گرامی محمد ﷺ شما را از آن همه خواری و ناتوانی رهایی بخشید. وی با دلار مردان درگیر شد و با گرگ‌های عرب و گردنکشان یهود و نصارا پنجه درافکند. هرگاه آتش جنگ را دامن می‌زدند، آن را خاموش ساخت و هرگاه شاخ شیطان نمودار شد و فتنه‌های مشرکان دهان گشود، پدرم برادر خویش [علی (ع)] را به کام آنها می‌افکند و به دست توانای او، آنها را سرکوب می‌نمود و او را سرهای پلید دشمنان را پایمال نمی‌ساخت و بینی آنها را به خاک نمی‌مالید، از این مأموریت بس خطرناک بازمی‌گشت.

پایداری رسول خدا ﷺ در تبلیغ رسالت و اوضاع عرب هنگام بعثت

۱۵. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعَرَفُوهُ فَجِدُّوهُ أَبِي دُونَ نَسَائِكُمْ وَأَخَا بَيْنَ عَقِي دُونَ رِجَالِكُمْ وَانْتَعِمِ الْمُتَرَى إِلَيْهِ فَبَلِّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالْإِذْنِ مَائِلًا عَنِ مَذْرَجَةِ الْمُرْكَبِ ضَارِبًا تَبَجُّهُمُ آجُنًا بِأَكْطَابِهِمْ دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمُرْوَطَةِ الْمَسْتَنَةِ يَجْفُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُلُ الْهَامَ حَتَّى اهْتَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدَّبْرَ حَتَّى تَنْتَرَى اللَّيْلَ عَنِ ضُبُجِهِ وَأَنْتَفَرِ الْحَقُّ عَنِ حَفْضِهِ وَتَطْلُقْ زَعِيمَ الدِّينِ، وَخَرَسْتَ شَفَائِيقُ الشَّيَاطِينِ وَطَلَحَ وَشَيْطُ النِّفَاقِ وَأَخْلَتْ عَقْدَ الْكُفْرِ وَالْمِشْقَاقِ وَفُتِّمَ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي تَفَرُّقِ مِنَ الْبَيْضِ الْغِمَاصِ وَكْتَمَ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ وَبَدَقَةَ الْعَارِبِ وَنَهْرَةَ الطَّامِعِ وَقَبِيئَةَ الْعَجْلَانِ وَمَوْطِئَ الْأَقْدَامِ تَشْتَرُونَ الطَّرِيقَ وَتَقْتَاتِرُونَ الْبِقْدَ أَدْلَةَ خَاسِتِينَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَفَنَّكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

پیامبری از میان شما برخاست و به سویان آمد که از زنج‌های شما نگران می‌شد و به هدایتان علاقه فراوان داشت و به مؤمنان مهربان و دلسوز بود. اگر در پی شناخت نَسب او برآید، می‌بینید که او پدر من بوده است، نه پدر زنان شما! برادر پسر عموی من بوده، نه برادر مردان شما! و او چه نسبی با افتخار او و رسالتش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی از عذاب خدا بیم داد. از راه و رسم مشرکان سربرافت و برگردن آنها شمشیر نهاد و گلویشان را فشرده تا از شرک دست بردارند.

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سوده‌مند، مردم را به راه پروردگار خویش فرامی‌خواند. بت‌ها را در هم می‌شکست و مغزهای پلید بت‌پرستان را به سنگ می‌کوبید و متلاشی می‌ساخت. بدین ترتیب، تاریکی‌ها زدوده شد و سپیده‌دم برآمد و حق آشکارا گشت. نماینده دین به سخن درآمد و زمره‌های

شیطان سر از نگاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود فراخواند، و شما را آماده پذیرش دعوت و در انتظار فریب خویش یافت! آن گاه شما را به قیام دعوت کرد و برای حرکت، افرادی سبکبار دید، آتش خشم و انتقام را در دل های شما شعله ور ساخت و آثار خشم در وجودتان نمودار گشت.

این کار سبب شد که بر غیر شتر خود علامت نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید و به سراغ چیزی که از آن شما نبود و در آن هیچ گونه حسی نداشتید، رفتید و سرانجام به غصب حکومت پرداختید، در صورتی که هنوز از رحلت رسول خدا ﷺ چندی نگذشته بود و زخم های مصیبت جانگاہ ما گسترده بود و جراحات دلمان التیام نیافته، بلکه هنوز بیکر پاک پیامبر خدا به خاک سپرده نشده بود.

به بهانه اینکه می ترسیم فتنه و آشوب به پا شود، دست به چنین کاری زدید. آگاه باشید! به چه فتنه بزرگی دچار آمدید و به راستی دوزخ بر کافران احاطه دارد.

۱۹. فهمیات منکم و کیف یکنم و انی توفکون و کتاب الله بین أظهرکم امره ظاهره و احکامه زاهرة و اعلامه باهرة و زواجره لایحه و اوایره و واضحه و قد خلقتموه و رآه ظهورکم أرغبه عنه تریدون؟ أم یغیره یحکمون؟ «بِسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا» اومن یتبع غیر الإسلام دنیا فلن یتقبل منه وهو فی الآخرة من العاسرین»^۱

شما را با فتنه خراباندن چه کار؟ به راستی چه می کنید و چه دروغ ها می بافید، با اینکه کتاب خدا میان شما است و دستورهاش بر نور و احکامش درخشنده، نشانه هایش آشکار، نواهی اش ظاهر و اوامرش روشن است. اما شما آن را پشت سر افکنده اید!

۱. کهف: ۵۰.

۲. آل عمران: ۸۵.

او این همه رنج و دشواری را در راه خدا تحمل می کرد و در اجرای فرمانش می کوشید. به رسول خدا ﷺ نزدیک بود و به سالاری اولیای خدا درآمد. وی آستین همت بالا زد و پرتلاش و کوشا پیش رفت و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهش گری پورا به خود راه نداد. اما شما همواره در رفاه و آسایش به سر بردید و در آرامش و امنیت با یکدیگر گفت و شنود داشتید و در انتظار روزی بودید که روزگار بر ضد ما به گردش درآید. گوش به زنگ خبرها بودید. هنگام نبرد، عقب می نشستید و از عرصه کارزار می گریختید.

رحلت پیامبر اسلام و آشکار شدن نفاق
 ۱۷. فلما اختار الله لنبیه ﷺ دار أیسیاه و ماوی أصفیانه ظهر فیکم حسنة النفاق و سئل جباب الدین و ینطق کاظم العاومین و ینبغ خامل الأقلین و هتدز قنبیو المطبلین فخطرفی عرصلکم.

آن گاه که خداوند سرای پیامبران خویش را برای رسول خود برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او مقدر داشت، ناگهان آثار نفاق و دورویی میانان پدیدار شد و پرده دین به کناری رفت. هیاهو و جنجال گمراهان به هوا خاست و گمنامان فراموش شده سر برآوردند. نعره های باطل گریان برخاست و در عرصه جامعه شما به جولان درآمدند.

۱۸. وَأَطَاعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْوِرَةٍ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِذَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَلِلْوَعْدِ فِيهِ مَلَاحِظِينَ ثُمَّ اسْتَهْضَمَكُمْ قَوْجِدْكُمْ جُنَافًا وَأَخْشَعَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا قَوْجِثْكُمْ غَيْرَ إِلَيْكُمْ وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ هَذَا وَالْمَهْدَ قَرِيبَ وَاللَّكْمَ رَحِيبَ وَالْجَنِيحَ لَنَا يَنْدُمِلُ وَالرَّسُولُ لَنَا يَغْتَرِ ابْتِدَاءَ رَأْسِ رَعْتُمْ حَوْفَ الْبَيْتَةِ «أَلَا فِي الْبَيْتَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۱

۱. توبه: ۳۹.

شما به خوبی می دانید و چون آفتاب بریان روشن است که من دختر همان پیامبرم. مسلمانان! آیا باید ارث پدرم از من به زور گرفته شود؟

استدلال علمی در مورد فقه میراث

۲۱. یَا زَيْنَ اَبِي قُحَافَةَ اِنِّي كِتَابُ اللّٰهِ تَرْتِ اَبَاكَ وَلَا اَرِثُ اَبِي ؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا قَرِيبًا ! اَفْتَلَى عَمْدُ تَرْتِكُمْ كِتَابَ اللّٰهِ وَتَبْتَغُوهُ وِرَاءَ ظُهُورِكُمْ ؟ اِذْ يَقُولُ : «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»^۱ ، وَقَالَ فِيمَا اَقْتَصَّ مِنْ حَبْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا اِذَا قَالَ : «قَهَبَ لِي مِنْ لَدُنْكَ وِرْثًا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^۲ وَقَالَ : «يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي اَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي لِلَّذِي»^۳ فِي كِتَابِ اللّٰهِ»^۴ وَقَالَ : «يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي اَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي لِلَّذِي»^۵ وَقَالَ : «اِنَّ تَرَكَ خَيْرًا لِّلرَّصِيَّةِ لِّلرَّوَالِدِيْنَ وَاللِّاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلٰى الْمُتَّقِيْنَ»^۶ .
ای فرزند ابو قحافه! بگو ببینم آیا در قرآن آیه ای آمده است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟ چه سخن ناروایی! آیا کتاب خدا را عمداً ترک گفتید و پشت سر افکندید؟ این در حالی است که قرآن می فرماید: «سلیمان از پدرش، داود، ارث برد» و در ماجرای یحیی بن زکریا می فرماید: «خدا یا! فرزندی نصیبم گردان که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد.» نیز می فرماید: «خویشاوندان در ارث بدون از یکدیگر، از بیگانگان سزاوارترند.» در جایی دیگر فرموده است: «خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم پسران دو برابر سهم دختران است.» و نیز فرموده است: «اگر کسی پس از مرگ،

۱. نمل: ۱۶.
۲. مریم: ۵۵.
۳. انفال: ۷۵.
۴. نساء: ۱۱.
۵. بقره: ۱۸۰.

آیا واقعاً از آن رخ برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟ ستم پیشگان چه جایگزین بدی برای قرآن برگزیدند! هر کس آیینی جز اسلام برگزید، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت زیانکار به شمار خواهد آمد.

مشدار نسیت به کنار گذاشتن اهل بیت از اداره جامعه و مطالبه ارث خود

۲۰. ثُمَّ لَمْ يَلْبَسُوا اِلَّا رِيَّةً اَنْ تَسْكُنَ بَيْتَهَا وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا ثُمَّ اَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدَّيْتُمْهَا وَهَيَّجُونَ هَجْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ لِحُنَافِ الشَّيْطَانِ الْقَوِي وَاطْلَاءِ اَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَاهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِي ﷺ تَشْرِبُونَ حَسَنًا فِي اَرْتِعَاءِ وَكَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَالضَّرَاءِ وَنَضِيرِ مِنْكُمْ عَلٰى مِثْلِ حَزْرِ الْمَدَى وَوَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحَمَا وَاتَمَّ الْاَلَاءَ تَرْتَعَمُونَ: اَنْ لَا اِزْرَتْ لَنَا اَفْحَاكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَّبِعُونَ؟ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُّوقِنُونَ! اَفَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلٰى قَدْ جَعَلِي لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَّةِ: اَتْسِي اِبْنَةُ اَبِي الْمَسْلُومِ اُتْغَلِبُ عَلٰى اِثْمِي ؟

چنان شناخته شده شتر خلافت را در اختیار گرفتید که حتی درنگ نکردید تا رام گردد و تسلیم شما شود. ناگهان آتش فتنه ها را دامن زدید و آنها را شعله ور ساختید و ندای شیطان گمراه گر را پذیرا شدید و انوار تابان آیین خدا را خاموش کردید و به نابودی سنت های پیامبر پاک خداوند ﷺ همت گماردید. به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به گونه کامل و مخفیانه نوشیدید. برای منبری ساختن خاندان رسول خدا ﷺ و فرزندان او به کمین نشستید. ما نیز همچون کسی که خنجر بر گلو و نوک نیزه بر دلش نشسته باشد، چاره ای جز صبر و شکیبایی نداریم.

شگفتنا! شما اکنون مدعی هستید که ما از پیامبر چیزی به ارث نمی بریم. آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ برای آنان که اهل یقین هستند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟ آیا شما با این واقعیت ها آشنا نیستید؟ آری؛

وَلِدِهِ؟ سَرِخَانٌ مَا أَخَذْتُمْ وَعَجَلَانٌ ذَا إِهَالَةٍ وَلَكُمْ طَائِفَةٌ بِأَحَارُلٍ وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلَقُ وَأَزَاوُلُ.

ای جوانمردان! ای بازوان ستبر ملت! ای یاروان اسلام! چرا حق مرا نادیده می‌گیرید؟ در برابر سستی که بر من روا داشته شده، این چه غفلتی است که از خود نشان می‌دهید؟

۲۵. أَتَقُولُونَ مَا تَعْبُدُونَ؟ فَخَظَبْتُ جَلِيلَ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ وَاسْتَمْتَرَ تَقَفُهُ وَانْتَقَى رِثَتَهُ وَأَطْلَقَتْ الْأَرْضُ لِقَيْبِهِ وَكَيْفَتِ السَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتْ النُّجُومُ لِلْغَيْبَتِهِ وَأَكْدَتِ الْأَمَالَ وَخَفَعَتِ الْجِبَالَ وَأَضْيَعُ الْحَرِيمِ وَأَزِيلَتِ الْحَزْبَةُ عِنْدَ عَمَلَانِهِ.

آیا پدر بزرگوارم رسول خدا (ص) نمی‌فومود: «احترام هرکسی را درباره فرزندانش او باید نگاه دانست؟» چه زود اوضاع را دگرگون کردید و شتابان به بیراهه گام نهادید، با اینکه برای بازپس‌گیری حق من توانا بودید و بر آنچه می‌گویم، قدرت و توان داشتید.

آیا می‌خواهید بگویند: با رحلت محمد (ص) همه چیز تمام شد؟ مصیبت جانسوز پیامبر، ضربه‌ای دردناک به جهان اسلام شمرده می‌شد. غبار اندوه بر سر همه فروریخت و شکاف آن هر روز آشکارتر و گسستگی‌اش دامنه‌دارتر و وسعتش بیشتر می‌گردد. زمین از غیبت و فقدان پدرم تاریک و ستارگان در مصیبتش بی‌فروغ و امیدها به یأس مبدل و کوه‌ها متزلزل گردید. احترام افراد زیر پاهای نهاده شد و با مرگ آن بزرگواران حرمتی برای کسی باقی نماند.

۲۶. قِيلَكَ وَاللَّهِ النَّارِئَةُ الْكُبْرَى وَالْمَصِيئَةُ الْعَظِيمَةُ لَا يَبْقَاهَا نَارٌ وَلَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ أَغْلَقَ بِهَا كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ تَنَاهُ فِي آفِيئَتِكُمْ وَلَقَبِيهِ مَا عَمَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ حُكْمٌ فَفُضِّلَ وَقَضَاءُ حَقِّهِ؛ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ

مالی از خود به جای نهاد، برای پدر و مادر و بستگانش به گونه‌ای شایسته وصیت کند و این کار بر همه پرهیزگاران حق است.»

۲۲. وَرَضْتُمْ أَنْ لَا حَقْلَةَ لِي وَلَا إِزْتٍ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمٍ بَيْنَنَا أَنْفَخَكُمْ اللَّهُ بِآيَةِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مَقْبِنٍ لَا يَتَوَرَّكُونَ؟ أَوْ لَنْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَغْلَامٌ يَخْضَعُونَ الْقُرْآنَ وَتُعْمِوهُ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟

مدعی شدید که من بهره و ارثی از پدر بزرگوارم ندارم؟ و هیچ‌گونه نسبت خویشاوندی میان من و پدرم نیست؟ آیا خداوند آیهای ویژه شما فر فرستاده که پدرم را از آن خارج ساخته و استننا کرده است؟ یا می‌گویید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی‌برند. آیا من و پدرم یک مذهب نداریم؟ و با شما به عام و خاص قرآن، از پدر و پسر مصومیم آگاه‌ترید؟

۲۳. قَدْ رَوَّكَهَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْفَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَعِنَمُ الْحَكْمُ اللَّهُ وَالرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ (ص) وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَحْشُرُ الْمُطِيطُونَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَدْمُونَ وَلَا كَلَّ نَبَأُ مُسْتَمْتَرٌ وَتَسْوَفُ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» اکنون که چنین است، پس ارث مرا چون مرکبی آماده بستان و بر آن سوار شو اما در قیامت تو را دیدار خواهد کرد. در آن روز بهترین داور، خدا و مدعی تو محمد (ص) و هنگام داورى رستاخیز است. در آن روز باطل‌گرایان زیان خواهند دید. اما پشیمانی به حالشان سودی نخواهد داشت. «هر چیزی جایگاه و فراگاهی دارد. به زودی بی‌خواهید برد که عذاب خوارکننده، به سراغ چه کسی می‌آید و کیفر جاودان، دامان چه کسی را می‌گیرد.»

تکرمیم انصار و ترغیب آنان به نصرت
۲۴. يَا مُسْتَمْتِرُ النِّبْيَةِ وَأَعْضَادَ الْمَلِيَّةِ وَحَصْنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْقِيمَةُ فِي حَقِّي وَالسِّبَّةُ عَنِ طُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَيْ يَقُولُ: «الرُّءُ يُحْفَظُ فِي

پاسخم را نمی دهید؟ فریادم میانان طنین انداز است و به فریادم نمی رسید؟ این در حالی است که در شجاعت و دلوری سرآمد و در امور خیر و نیکوکاری معروفید و نیک مردان اقوام و قبایلی هستند که برای ما اهل بیت، برگزیده شده‌اید.

۲۸. قَالَتُمُ الْعَرَبُ وَتَحْتَمُّمُ الْكَلْبُ وَاللَّعَبُ وَنَاظِمَتُمُ الْأُمَمُ وَكَافَتُمُ النَّبِيَّ لَا تَبْرِيحُ أَوْ تَبْرِيحُونَ نَأْيُكُمْ فَتَأْتِرُونَ حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَخَفَّعَتِ تَفْعُؤُةَ الشِّرْكَ وَسَكَّتْ قُوَّةُ الْإِفْكَ وَجَمَدَتْ نَبْرَانُ الْكُفْرِ وَهَدَّاتِ دَعْوَةُ الْهَرَجِ وَاسْتَوْتَمَّتْ نِظَامُ الدِّينِ فَأَنَّى حَرْتُم بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَأَسْرَتُم بَعْدَ الْإِغْلَانِ؟ وَنَكَضْتُم بَعْدَ الْأَقْدَامِ؟ وَأَشْرَكْتُم بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟

با مشرکان عرب جنگیدید و زنج‌ها و محنت‌ها تحمل کردید. شاخ‌های گردنکشان را در هم شکستید و با جنگاوران بزرگ، پنجه درانداختید. شما همواره با ما حرکت می‌کردید. دستورهایی ما را گردن می‌نهادید و سر به فرمان و اطاعت‌مان داشتید تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در سینه مادر روزگار فروزی یافت. نعره‌های شرک‌آلود در گلو خفه شد و شعله‌های دروغ فرونشست. آتش کفر خاموش گشت و دعوت به تفرقه و جدایی متوقف شد و نظام و ارکان دین استوار گشت.

بنابر این، چرا پس از بیان قرآن و پیامبر، امروز حیران و سرگردانید؟ چرا حقایق را پس از آشکار شدن، نهان می‌دارید و پیمان شکنی کرده و پس از ایمان، راه شرک در پیش گرفته‌اید؟

۲۹. بَوَسَّاسًا لِقَوْمٍ تَكُونُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَهُمْ لَا يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَهُمْ يَدَّأُونَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَحْتَفِظُونَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْتَفِظُوهُ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْإِنْفُسِ وَأَبْعَدْتُمْ مِنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِطِ وَالْقَبِيضِ وَخَلَّوْتُمْ بِاللَّدَعَةِ

قِيلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الْعَاكِرِينَ^۱

به خدا سوگند! فقدان پدرم، حادثه‌ای بس بزرگ و مصیبتی جانسوز بود که هیچ اندوهی به پایه آن نمی‌رسید و کتاب خدا از آن خیر داده بود؛ همان قرآنی که همواره در خانه‌های شما است و صبح و شام آن را با صدای بلند یا آهسته و با لحن‌های گوناگون تلاوت می‌کنید. پیامبران پیشین نیز پیش از او با این واقعیت روبه‌رو شده بودند؛ چرا که مرگ، فرمان حتمی و تخلف‌ناپذیر خداوند است، آنجا که فرمود: «محمداً ﷺ فقط فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگانی دیگر نیز آمدند و رفتند. آیا اگر او از دنیا برود یا کشته شود، شما واپس‌گرا می‌شوید؟ هر کس واپس‌گرا شود، به خداوند زبانی نمی‌رساند و خدا سیاست‌گزاران را پاداش خواهد داد».

۲۷. إِيهَآ بَنِي قَبِيلَةِ الْأَنْفَضِ ثُرَاتُ أَبِي؟ وَأَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ مَنِي وَمَسْمَعٍ وَمُسْتَدَى وَجَمْعِ ثَلَاثِكُمْ الدَّعْوَةُ وَتَبْعُمَاكُمُ الْحَيْرَةُ وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجَنَّةُ تَوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تَحْيِيُونَ وَتَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تَغِيثُونَ وَأَنْتُمْ مُؤَصَّفُونَ بِالْكَفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ وَالْخَيْرَةُ أَلَى التَّيْجِيْتِ وَالْحَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

شگفتنا! ای فرزندان قبیله^۱ آیا رواست که ارث من پامال گردد و شما آشکارا ببینید و بشنوید و در محافل و مجالس خود از آن سخن به میان آورید و اخبارش به خوبی به شما برسد و شما دم بریزاوریید؟ با اینکه از نیروی کافی و تجهیزات و قدرت گسترده و سلاح و سپهر برخوردارید، دعوتم را می‌شنوید و

۱. آل عمران: ۱۳۴.

۱. نام یکی از زنان برجسته و شرافتمند بوده که نسب قبایل انصار اعم از اوس و خزرج به وی

وَجُؤْتُمْ بِالصِّقِّ مِنَ السَّمَةِ فَعَجَبْتُمْ مَا كُنْتُمْ وَدَعَمْتُمْ الَّذِي تَسْتَوْثِقُونَ فَاِنَّ تَكْفُرًا اَنْتُمْ وَتَنْ فِي الْاَرْضِ جَيْمًا فَاِنَّ اللّٰهَ لَعَنِي حَيْدًا.

تیره‌بخت هستند مردمی که پیمان شکنی کردند. آیا با پیمان شکنانی که تصمیم بر بیرون راندن پیامبر گرفتند، به پیکار بر نمی‌خیزید؟ این در صورتی است که آنان آغازگر بودند. مگر از آنان هراس دارید؟ اگر اهل ایمانید، بهتر است از خدا بیم داشته باشید.

به هوش باشید! شما را می‌بینیم به سوی رفاه و آسایش رفته و عافیت طلب شده‌اید. کسی را که برای سرپرستی و اداره امور مسلمانان از همه شایسته‌تر بود، از صحنه دور کردید و خود در گوشه خلوت، به تن‌پروری و آسایش رو آوردید و از فشار و تنگنای مسئولیت‌ها به وسعت بی‌تفاوتی متوسل شدید. ایمان و آگاهی که در درون داشتید، بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به دشواری از گلو برآوردید! خداوند بزرگ فرمود: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوند، به خدا زبانی نمی‌رسانند؛ زیرا خداوند از همه بی‌نیاز و ستوده است.»

اتمام حجت و هشدار به مخاطبان

۳۰. اَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلٰی مَعْرِفَةٍ مِّنِيْ بِالْحَدٰثَةِ الَّتِيْ خَاوَرْتُمْ وَاَلْقَدَرَةَ الَّتِيْ اسْتَسْمَعْتُمْهَا قُلُوْبِكُمْ وَاَلَكْتُمَا فَيَضُّهُ النَّفْسُ وَتَقْتُلُهُ الْقَيْطُ وَخَوَّرَ الْقَنَاءَ رَبِّيَّةَ الصَّدْرِ وَتَقْدَرُهُ الْحَيَّةُ قَدْرَكَوْنَهَا فَاحْتَبِرْهَا دَبِيْرَةَ الظَّهْرِ رَبِّيَّةَ الْكَلْبِ بَاقِيَةَ الْعَارِ مَوْسُوْمَةً يَّقَعْسِي الْجَبَّارِ وَمَشَارَ الْاَبْيَدِ مَوْصُوْمَةً بِجَارِ اللّٰهِ الْمَوْقِدَةِ الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلٰی الْاَقْدَةِ فَبَعِيْنِ اللّٰهِ مَا تَفْعَلُوْنَ وَسِعِمَلَمِ الدِّينِ ظَلَمُوْا اَيُّ مَقَلَبٍ يَنْتَقِلُوْنَ (۱) وَاَنَا اَبْنَةُ تَدْبِيْرِ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيْدٍ فَاعْمَلُوْا اِنَّا عَامِلُوْنَ وَاِنَّا مُتَعَمِّرُوْنَ.

به هوش باشید! گفتنی‌ها را به شما گفتیم. می‌دانم ترک یاری حق باگشت و پوست شما درآمیخته و پیمان شکنی قلبتان را فراگرفته است؛ اما اندکی از غم‌های دل برانده‌هم بیرون ریخت تا با شما انعام حجت کرده باشم و عذری برای کسی باقی نماند.

اکنون این مرکب خلافت و آن هم فداک، همه از آن شما! آن را بگیرید و رها مسازید! اما پشت این مرکب زخم شده و کف پایش شکافته است و با آن نمی‌توانید خود را به سرخانه مقصود برسانید! داغ تنگ و عار بر آن خورده و علاقتش خشم خدا است. رسوایی ابدی را همراه دارد و سرانجام به آتش برافروخته خشم خداوند که از دل‌ها سر برمی‌کشد، خواهد پیوست! آنچه انجام می‌دهید، در محضر خدا است. «و ستمگران به زودی بی‌خواهند برد به چه سرنوشتی گرفتار می‌شوید.» من دخت پیامبری هستم که شما را از عذاب شدید خداوند بیم داد. اکنون آنچه از دستتان برمی‌آید، انجام دهید. ما نیز به وظیفه خداوند خود عمل خواهیم کرد. شما منتظر باشید و ما نیز در انتظار خواهیم بود!

ای برترین بانو و ای دخت برترین پیامبران! راست و صادقانه سخن گفتی و در عقل و خرد، گوی سبقت از دیگران ربودی. کسی تو را از حقت بازداشت و بر تو تهمت دروغ نسبت. به خدا سوگند! من بر خلاف نظر رسول خدا ﷺ عمل نمی‌کنم و جز با اجازه‌اش کاری انجام نخواهم داد. پیشرو قبيله هبش‌گاه به مردم قبيله‌اش دروغ نمی‌گوید. خدا را گواه می‌گیرم و همو بر گواهی‌ام بسنده است که خود از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «ما پیامبران درهم و دینار و خانه و مزرعه‌ای به ارث نمی‌نهیم. آنچه از ما می‌ماند، کتاب و حکمت و دانش و نبوت است و هر چه اموال داریم، مربوط به ولی امر پس از ما است تا هرگونه خواست در آن حکم کند.»

ای دخت پیامبر! آنچه را تو اکنون در پی دستیابی به آن هستی، در راه خرید اسب و اسلحه هزینه می‌کنیم تا مسلمانان بدین وسیله به کارزار بپردازند و با کافران بجنگند و نابکاران گستاخ و گردنکش را درهم بشکنند. از سویی من به تنهایی به این کار دست نزنم؛ بلکه مسلمانان در این زمینه با یکدیگر همدست شدند. من در این ماجرا خود سرنانه رفتار نخواهم کرد. این حال و مال و دارایی‌ام همه از آن تو و در اختیار توست. تو از آن محروم نمی‌شوی و آن را از تو دریغ نمی‌دام. تو بانوی بانوان امت پدرت و شجرهٔ پاک فرزندان هستی. فضایی که مجموعه آن ویژه توست، انکار نخواهد شد و از شاخه و ساقابت کسی نمی‌تواند فرونهد. فرمانت دربارهٔ آنچه در اختیار دارم، نافذ است. آیا خوردت می‌پسندی که در این موضوع بر خلاف گفته پدرت رفتار کنم؟»

پاسخ قاطع فاطمه زهرا (ع):

سبحان الله ما کان أبی رسول الله ﷺ عن کتاب الله صادقاً ولا لأحکامه مخالفاً؛ بل کان یتبع أثره ویقفو شوره ألتجمعون الی العدر اعتلالا علیه بالزور وهذا بعمد و فاته شبهه بما بُغی له من العوائل فی حیثیه هذا کتاب الله حکماً عدلاً و باطناً

درس دوازدهم

مسابقات سیاسی حضرت زهرا (ع) (۳)

اهداف:

۱. بررسی عکس‌العمل ابوبکر در برابر روشنگری و استدلال کوبندهٔ حضرت زهرا (ع)
۲. آشنایی با اسرار و ابعاد سیاسی ماجرای فدک

عکس‌العمل ابوبکر

با پایان یافتن سخنان زهرا (ع) مرضیه (ع)، ابوبکر با توسل به فریادکاری و استفاده از غفلت مردم، کوشید تا وضعیت را به حالت عادی بازگرداند و به فاطمه (ع) گفت: «ای دخت پیامبر گرامی (ع)! پدرت به مؤمنان دلسوز و مهربان و بر کافران عدایی دردناک به شمار می‌آید. اگر نسبتش را بسنجیم، او پدر تو بود، نه پدر دیگران. برادر پسر عمو و شوهرت علی بود، نه برادر دیگر مردان. پیامبر (ع) وی را بر دیگر خویشان و نزدیکان، برگزیده و برتر می‌دانست و او نیز در هر کار بزرگ و مهمی پدرت را یاری می‌نمود. سعادتمندان، دوستدار شما و تیره بختان، دشمنان شمایند. شما عترت پاک رسول خدا (ع) و برگزیدگان نجیب و راهنمایان خیر و نیکی و رهنمون‌گران ما به بهشت جاودانید.

برای کسی باقی نگذاشت. هرگز مسأله آن گونه که شما مدعی هستید، نیست؛ بلکه نفس های امّاره شما کاری ناپسند را برپایان نیک جلوه داده است. بنابراین، من چاره‌ای جز صبر و بردباری نیکو ندادم و بر آنچه شما وصف می‌کنید، از خدا یاری می‌خواهم.

ابوبکر در پاسخ زهرا (ع) گفت:

خدا و رسول جز به راستی سخن نگفته‌اند و دخت پیامبر گرامی (ع) نیز صادقانه سخن گفت. [فاطمه] تو کانون حکمت و خاستگاه هدایت و رحمت و رکن دین و سرچشمه حجت هستی. سخن به جا و سزاوار تو را دور نمی‌افکنم و آن را انکار نمی‌کنم. اینک مسلمانان قلاده خلافت را به گردنم افکندند. آنچه گرفته‌ام، با هماهنگی آنان بوده است. با کسی سرتیزنندام و خودسری نکرده و چیزی را به خود اختصاص نداده‌ام و ایان همه شاهد و گواهند.

این نخستین تلاش ابوبکر بود که در آن توانست با فرب و تقاهر به خیر و صلاح و پیروی از سنت پیامبر گرامی (ع) عواطف و احساسات مردم را فزونی‌بخشد و دیدگاه آنان را از اندیشه یاری به فاطمه زهرا متصرف سازد.

هشدار فاطمه زهرا (ع) به مردم مدینه

سپس زهرا مرضیه به مردم رو کرد و فرمود:

معاشر المسلمین المسرعة إلى قیل الباطل المغضیة علی الفعل القبیح الخاسر أفلا تتدبرون القرآن أم علی قلوب أفلها؟ کلاً بل علی قلوبکم ما أسأتم من أعمالکم فأخذ بسموکم وأبصارکم ولیس ما تأتوکم وساء ما به أكثرکم وشر ما منه اغتصبتکم لئیدنّ والله تحمله تقیلاً وغبّة ویلا إذا کیف لکم العطاء وبأن ما

فصلاً یقول: یزتی ویرث من آل یعقوب^۱ و یقول: «وورث سلیمان داود»^۲ و بین عزّوجلّ فیما وُتِع من الأقساط وشرع من الفرائض والمیراث وأباح من حظّ الذکران والإیثات ما أراح به علة المبطّین وأزال اللغظی والشبهات فی الغابرین کلاً بل سوئت لکم أنفسکم أمراً فصیّر جمیل والله المستعان علی ما تصفون»

سبحان الله! پدر بزرگوارم رسول خدا (ص) از کتاب خداوند روی نگرداند و مخالف احکام آن نبود؛ بلکه همواره از آن پیروی می‌کرد و سوره‌ها و آیاتش را پی می‌گرفت. آیا به قصد توطئه همدست شده‌اید و با بزرگ می‌خواهید بر پیامبر دروغ بنیدید؟ چنین کاری پس از وفات آن بزرگوار به سان فتنه‌هایی است که در هنگام زندگانی‌اش برای نابودی وی فراهم می‌دیدید. اکنون این کتاب خدا میان من و شما دآوری عادل و گوینده و جداکننده حق و باطل است که می‌فرماید: «وکر یا گفت: خدایا! فرزندی به من عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد» و نیز فرمود: «سلیمان از [پدرش] داود ارث برد» خداوند تقسیم سهمیه را بیان و واجبات و سهم ارث هر یک از افراد را مشخص نموده است. ارث دختر و پسر را به گونه‌ای توضیح داده که بهانه‌های باطل گرایان را از میان برداشت و فرصت شک و تردید را تا قیامت

۱. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱ می‌گوید: حدیث نفی کردن ارث را تنها ابوبکر روایت کرده است. همو در ص ۲۲۷ و ۲۲۸ در این زمینه سخنی دارد. سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص ۷۲ و ابوالفاسم بغوی و ابوبکر شافعی در فوائد خود و ابن عساکر از عایشه روایت کرده‌اند که در مسأله میراث رسول خدا (ص) به اختلاف افتادند و در این زمینه از هیچ‌کس خبری نیافتند. ابوبکر گفت: «من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: ما پیامبران چیزی را به ارث نمی‌نهیم. آن چه پس از ما می‌ماند، صدقه خواهد بود.»

وراءه الصَّراةُ وبدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تختصمون «وختیر هُنالک الیبطلون»^۱

مسلمانان! شما برای سخنان بیهوده، شتابانید و کردار زشت و ناپسند را نادیده می‌انگارید. آیا در قرآن به دقت نمی‌نگرید یا بر دل‌هایتان مهر نهاده شده است؟ چنین نیست؛ بلکه تیگرگی اعمال ناپسندی که مرتکب شده‌اید، بر دل‌هایتان پرده زده و کر و کورتان ساخته است. چه نکوهیده است آنچه که به تأویل قرآن پرداختید و پیشنهادهای نامناسب دادید و معامله ناپسندی به انجام رساندید! به خدا سوگند! تحمل این بار برایتان سنگین و فرجامش پُراز رنج و گرفتاری است. آن‌گاه که پرده‌ها کنار رود و نهان‌ها پدیدار شود و آنچه را به حساب نمی‌آوردید، آشکار گردد، مشخص خواهد شد که باطل‌گرایان زبان می‌بینند.

شکایت فاطمه (ع) به رسول خدا (ص)

وقتی سخن زهرا (ع) بدین جا رسید، رو به سوی قبر مطهر پدر نمود و گفت:

قد کان بعدک انبَاء وفتیة
 انا فقد ناک فقد الأرض وابسها
 وکل أهل له قبری ومنزلة
 أبنت رجال لنا تجوی صدورهم
 تجهتنا رجال واسخف بنا
 وکت بدار وورأیستضاء به
 وکان جریل بالایات یؤنسنا
 فلیت قبلك کان الترت صادقنا

پدرا پس از تو خیره‌ها شد و حوادثی رخ داد که اگر زنده بودی، دست به گریبان این اندوه نمی‌شدیم. با از کف دادن تو، قومت چنان گرفتار گشتند و سامان کارشان از هم گسسته شد که گوئی سرزینی محروم از باران هستند. جز ما هر خاندانی که در پیشگاه خدا منبرتی داشت، نزد یگانگان نیز از احترام برخوردار بود. پدرا به محض اینکه از دنیا رفتی و چهره مبارکت در خاک نهان شد، شماری از امت تو، رازهای سینه‌های خود را پدیدار ساختند و ما را به خواری و ذلت کشاندند. آن‌گاه که از دست رفتی، همه زمین چپاول شد و به یغما رفت. پدر عزیز تو ماه شب چهارده و مشعلی فروزان بودی و از سوی پروردگار بر تو قرآن نازل می‌شد. جبرئیل با آیاتی که از سوی خدا می‌آورد، همواره مونس و همدم ما بود. اما آن‌گاه که از دیده‌ها پنهان شدی، همه خیره‌ها و برکت‌ها از ما رخت بریست. کاش پیش از تو مرده بودیم و هنگام رحلت جانسوزت که پرده‌ها میان ما فاصله انداخت، زنده نبودیم.^۱

ایشان سخنان خود را به پایان برد و به روشن‌ترین شکل حقیقت را آشکار ساخت و از خلیفه پاسخ خواست. او با دلایل و برهان‌های روشن و استوار، طرح‌های خلیفه را فاش و نقش بر آب ساخت و به بیان فضایل و کمالات‌های شایسته خلیفه واقعی پیامبر اسلام پرداخت. بدین سان، افکار عمومی به سود فاطمه توجه یافت و ابوبکر در تنگنا و بن بست بی‌شمار دشوار قرار گرفت.

این‌ابی‌الحدید می‌گوید:

از ابن فارقی، مدرس مدرسه الغریبه بغداد، پرسیدم: «مگر فاطمه در سخنانش راستگو نبود؟» پاسخ داد: «آری؛ بی‌تردید راستگو بود.» گفتیم: «اگر این‌گونه است، چرا ابوبکر حقش را به وی برگرداند؟» او لبخندی زد و با

۱. احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، احتیاج؛ ج ۱، ص ۲۵۲-۲۷۹.

سخنی دلپذیر و پسندیده گفت: «اگر خلیفه به دلیل ادعای زهرا، فدک را به او می‌داد، بیم داشت وی روز بعد خلافت را برای همسرش امیرالمؤمنین مطالبه کند و خلیفه را از مسند خلافت به زیر بکشد؛ زیرا خلیفه اعتقاد راسخ داشت که زهرا علیها السلام در هر چه ادعا کند، صادقانه سخن می‌گوید و نیازی به گواه و شاهد ندارد. بنابراین، عذر خلیفه پذیرفتنی نبود»^۱.

واکنش ابوبکر

با آشفته شدن مجلس، مردم پراکنده شدند و صدای ناله و فریاد بلند گشت و خطبه حضرت زهرا علیها السلام سخن روز مردم شد. از این رو ابوبکر به تهدید و شکنجه دست زد. وی با دیدن تأثیر خطابه حضرت زهرا علیها السلام بر مردم، به عمر گفت: «مرگ بر توا چه می‌شد دست از سر من برداشتی؟ شاید کارها سرو سامان می‌یافت و اوضاع آرام می‌گرفت. آیا این کار بهتر نبود؟» عمر گفت: «اگر این کار را انجام داده بودی، قدرت خود را تضعیف کرده و به اطرافیان اهانت روا داشته بودی. من تنها دلم برای تو سوختم.» ابوبکر گفت: «وای بر تو! با سخنان دخت پیامبر چه کنیم؟ مردم مقصود وی را از این سخنان می‌فهمند و به خیانت‌های ما پی می‌برند.» عمر گفت: «تترس! این موج به گونه‌ای فرومی‌نشیند و می‌گذرد که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.» ابوبکر با دست خود به شانه عمر زد و گفت: «تو چه گره‌های سختی را می‌گشایی!» سپس نماز جماعت اعلان کرد و مردم گرد آمدند. وی بر فراز منبر رفت و گفت:

مردم! این هیاهو چیست که به هر سخنی گوش می‌سپارید؟ این آمال و آرزوها کجا در هنگام رسول خدا در میان بود؟ هر کس شنیده، بگوید و هر کس دیده، گواهی دهد! او به روای می‌ماند که شاهدش دم او است و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۸۴.

کانون همه فتنه‌ها است. او می‌خواهد فتنه‌ها و درگیری‌ها را پس از فرسودگی و کهنگی از سر گیرد و از این و آن کمک می‌خواهد زنان را به یاری می‌طلبد و وی به امطحال می‌ماند که از دید او محبوب‌ترین کسانی، پیدای و آلودگی است. اگر بخوام، سخن می‌گویم و اسرار را فاش می‌کنم. اما تا آن‌گاه که بر من کاری نداشته باشند، سکوت خواهم کرد.

آن‌گاه رو به انصار کرد و گفت:

ای جماعت انصار! سخنان برخی کم‌خردان و ابله‌اننان را شنیده‌ام. این د حالی است که شما پیش از هر کس باید پایبند پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باشید. شما همان کسانی هستید که پیامبر به شهرتان آمد و به او پناه دادید. یاری اش کردید. به هوش باشید! من کسی نیستم که دست و زبانم را به زاری افرادی که در خور نکورزش نباشند، بگشایم. سپس از منبر فرود آمد.^۱

ابن ابی الحدید می‌گوید:

سخنان ابوبکر را نزد نقیب ابویحیی بن ابی‌زید بصری، بازگو کردم و از پرسیدم سخنان کتایه امیر ابوبکر به چه کسی ارتباط داشت؟ وی خندید. گفت: «بگو به چه کسی تصریح داشت؟» گفتم: «اگر تصریح کرده بود که شما نمی‌پرسیدم.» لبخندی زد و گفت: «مظورش علی بن ابی‌طالب بود است.» گفتم: «مگر انصار در این میان چه موضعی گرفتند؟» گفت: «آنان سود علی شعاع دادند و ابوبکر چون بر اثر آشفتگی اوضاع جان خود را خطر دید، با این سخنان آنها را از هر گونه واکنشی بازداشت»^۲.

۱. محمّد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

بازگشت فاطمه (ع) به منزل و گفتگو با علی (ع)

فاطمه زهرا (ع) پس از پایان دادن سخنانش با مردم، نزد قبر مطهر رسول خدا (ص) آمد و آنقدر گریست که لباسش از آشک دیدگان تر شد. سپس به خانه بازگشت در حالی که امیرالمؤمنین علی (ع) در انتظار ورود او به سر می برد. دانا از در خانه سر می کشید تا ببیند زهرا (ع) کی می آید. پس از آنکه زهرا (ع) آرامشی یافت، خطاب به امیر مؤمنان گفت:

«ای پسر ابوطالب! آیا مانند یک طفل در رحم، گنجی نشسته‌ای و مثل افراد متهم در گوشه جای گرفته‌ای؟ تو همان قهرمانی بودی که پیش از این در میدان‌های نبرد، دلاوران و جنگاوران را به کام مرگ می فرستادی. چه شد که مرغی پرشکسته و از کار افتاده که قدرت پرواز نداشت، به تو چنین خیانت ورزید؟ اکنون پسر ابوفحافه، عطیه پدرم را از کفم ربوده و وسیله کودگانم را از من گرفته است و آشکارا به ستیو ام برخاسته است. او را در گفتگو با خود، لجبازترین دشمنانم یافتیم تا آنجا که فرزندان قبیله [انصاریان] دست از یاری‌ام برداشتند و مهاجران پیوند خویشاوندی‌ام را بریدند. مردم از من روی برتافتند و اکنون کسی نیست او را از این کار بازدارد و از من حمایت و پشتیبانی کند. با خشم از خانه بیرون رفتم و با خواری بازگشتم. از روزی که تنگی شمشیرت را از بین بردی، صورت خودت را ذلیل کردی. تو کسی بودی که گرگ‌ها را از

۱. مرحوم آیت الله آقا محبتی تهرانی در این خصوص، نکته بسیار ظریفی را متذکر می‌شوند و می‌نویسند: شاید این تشبیه حضرت زهرا (ع) به این جهت باشد که وقتی وارد خانه شد و دید امام علی (ع) گوشه خانه نشسته و زانوی غم بغل گرفته، مثل بچه‌ای که در رحم مادر است، شاید حضرت می‌خواهد بگوید تو همان بچه اسلام هستی که همینطور باید بنشینی و هیچ تکان نخوری؛ چون اگر تکان بخوری رحم پاره می‌شود و به مادر لطمه می‌خورد یعنی ناچاری صبر کنی تا اسلام صدمه نبیند. رک: بعضی کوتاه پیرامون خطبه فداک، ص ۱۸۰.

دفاع ام سلمه از حضرت زهرا (ع)

پس از پایان خطبه حضرت زهرا (ع) در مسجد و سخنان اهانت آمیز ابوبکر، وقتی خبر به ام سلمه رسید، گفت:

آیا درباره شخصیت والایی چون فاطمه دخت پیامبر گرامی (ع) چنین سخنانی گفته می‌شود؟ به خدا سوگند! فاطمه حوره‌ای میان انسان‌ها و نفسی برای جان‌ها است. وی پرورش یافته دامن انسان‌های پاک و برجسته است. در میان فرشتگان دست به دست گشته و در دامن زنانی پاک‌دامن نشو و نما کرده و به بهترین گونه بالندگی و تربیت یافته است. آیا مدعی هستید که رسول خدا (ص) او را از میراث خویش محروم ساخته، اما به او اعلان نکرده است؟ این در حالی است که خداوند فرموده است: «و خوشان نزدیک خود را از عذاب خدا بیم ده» آیا رسول خدا (ص) او را بیم داده و وی با فرمان رسول خدا مخالفت ورزیده است؟ او بانوی بانوان و مأم پر فضیلت دو سالار جوانان بهشت و هم‌تای مریم است. رسالت‌های پروردگار، با پدر بزرگوارش پایان پذیرفت. به خدا سوگند! پیامبر گرامی (ص) او را از سرما و گرما مراقبت می‌کرد. دست راستش را زیر سر فاطمه می‌نهاد و دست چپ خود را پوشش او می‌ساخت. هان! آهسته‌تر رسول خدا (ص) در برابر دیدگان شما قرار دارد. شما بر خداوند وارد خواهید شد. وای بر شما! به زودی پی خواهید برد که زبانکار کیست؟» گفته‌اند که ام سلمه به جهت این حق‌گوئی، آن سال از حقوق خود از بیت‌المال محروم شد.^۱

اسرار و ابعاد سیاسی ماجرای فدک

تلاش اصلاح‌گرایه‌ای که امام علی (ع) و فاطمه زهرا (ع) برای بازگرداندن خلافت اسلامی، از مسیر انحرافی آن انجام دادند، گونه‌های مختلف داشت. جنبه سیاسی علی را در این مسیر فاطمه زهرا (ع) رهبری می‌کرد. مطالبه حق خلافت امام علی (ع) در دل درخواست فدک، به شیوه‌های گوناگون نهفته بود. کسی که با دقت جنبه‌های گوناگون این کشمکش و تغییر و تحولات آن را بررسی کند، بی‌شک خواهد برد که این مسأله صرفاً جنبه درخواست و مطالبه زمین نداشته است، بلکه از مفهومی گسترده‌تر برخوردار بوده و در اعماق خود هدفی راسخ را پی می‌گیرد تا انقلابی پدید آورد و حقوق غصب شده و به یغما رفته را بازستاند و ارج و احترام از دست رفته را بازگرداند، و روند حرکت امتی را که پس از پیامبر و پس‌گرای برگیرند، به اصلاح و اعتدال آورد. حزب حاکم با پی بردن به این موضوع در جهت مبارزه و مقاومت در برابر این حرکت، همه توش و توان خود را به کار گرفت. اگر در مباحث تاریخی مربوط به فدک به کاوش بپردازیم، در آنها به موارد کشمکش مادی بزینخواهیم خورد؛ بلکه مطالبه فدک قیام و خروشی بر ضد ارکان حکومت منحرف تلقی می‌شد و فریاد بلندی بود که حضرت زهرا (ع) در صد رسیدن طین آن به سراسر گیتی بود تا سنگ بنایی را که اساسش در سقیفه نهاده شده بود، از جا ببرد.

کنم اسلام ضربه می‌خورد و از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند، من باید حساب کار را تا قیامت بکنم و مصلحت اسلام را تا قیامت در نظر بگیرم. اینجا بود که زهرا (ع) گفت: حالا دیگر من هم صبر می‌کنم برای این که اسلام و رسالت پیامبر در طول تاریخ باقی بماند پس ما اهل بیت بازم صبر می‌کنیم. رک: بحقی کوتاه پیامون خطبه فدک، ص ۱۸۳.

هم می‌دیدید و حالا خاک نشین شده‌ای! تو چرا جلوی این حرف‌های باطل را نمی‌گیری و هیچ کار مؤثری برای دفع فتنه انجام نمی‌دهی؟ و من اختیاری از خود ندارم! کاش پیش از این مرده بودم و وضع تو را نمی‌دیدم. (در اینجا لحن زهرا (ع) عوض می‌شود زیرا می‌بیند دل علی را به درد آورده است)، می‌فرماید: خدا یا عذر مرا بپذیر که علی در مواردی ظلم‌ها را از من دور کرده و حمایت کرده است. وای بر من در هر صبحدمی و وای بر من در هر شبانگاهی! آه!

تکیه‌گاهم از دنیا رخت بربست و بازوهایم در مصیبت او سست شد. شکایت خویش را به پدرم و دادخواهی‌ام را به پروردگار خود وامی‌گذارم. خدا یا! قدرت تو از همه فراتر و شمشیر عذاب و انتقام تو برنده‌تر است.»^۱ آن‌گاه امیرالمؤمنین (ع) لب به سخن گشود و فرمود:

فاطمه! وای و وای بر تو مباد و ویژه دشمنانت باد! ای دخت برگزیده موجودات و ای یادگار نبوت! خود را از خشم باز دار. من در امور دینم عجز نشان ندادم و از آنچه توانایی داشتم کوناهمی نکردم. اگر به اندازه کفایت می‌خواهی، خداوند ضامن روزی تو و متکفل امین است. آنچه برایت فراهم شده، برتر از چیزی است که از آن محروم گشته‌ای. بنابراین، در راه خدا صبر و شکیبایی پیشه کن! و زهرا (ع) فرمود: «حسبی الله. خدا مرا کفایت می‌کند.» و دیگر چیزی نگفت.^۱

۱. آیت الله آقا محبتی تهرانی (ع) در پایان این خطبه می‌نویسد: ضمن صحبت‌های زهرا (ع) صدای مؤذن بلند شد که در مسجد شهادت به وحدانیت خدا و بعد رسالت محمد (ص) می‌داد. علی (ع) سرش را بلند کرد و به چهره زهرا (ع) نگاه کرد و فرمود: من فوق نکرده‌ام من همان هستم که در جنبه‌های جنگ مبارزه می‌کرد. اما آیا دلت می‌خواهد دیگر این صدای شهادت به رسالت پیغمبر را نه تو پیشوی نه دیگران در طول تاریخ بشنوند؟ (یعنی اگر من قیام

داده بودند، قرار می دادند و زمام رهبری را به امام (ع) می سپردند، به طبعی خود خدا و سعادت دنیا و آخرت دست می یافتند.

به گمان قوی، صدیقه طاهره (ع) می توانست میان آن دسته از پیروان امام (ع) و یاران برگزیده اش که در صداقت زهرا (ع) هرگز تردیدی نداشتند، افرادی بیابد که با گواهی خود، تأییدی بر گواهی امام (ع) باشند و بدین وسیله گواهی که خلیفه در موضوع فدک، از فاطمه درخواست کرده بود، کامل گردد. این بهترین دلیل است که هدف والای حضرت زهرا (ع) اثبات هدیه و پیشکش و میراث نبود؛ بلکه حرکت ایشان در مسیر محو آثار سقیفه انجام می پذیرفت و چنین هدفی با آوردن گواه و شاهد در موضوع فدک، عملی نمی شد. ایشان به چنین کاری دست نزد؛ زیرا در این صورت، ماجرای فدک به همین قضیه محدود می گشت؛ بلکه وی با اقامه بینه در برابر دیدگان همه، خواست شاهد زنده ای از خطاکاری و انحراف مردم ارائه دهد؛ شاید بر سر عقل آیند و با گزینش صحیح، به اصلاح مسیر انحرافی خود بپردازند.

با بررسی پاسخ خلیفه پس از سخنرانی حضرت زهرا (ع) و خروج وی از مسجد، پی می بریم که هیئت حاکم تا چه اندازه از این ماجرا بیمناک بود و با پافشاری بر موضع خود می کوشید مردم را همچنان با تزویر و نیرنگ بفریبد. همین موضوع، پایه کشمکش حضرت زهرا (ع) را با خلیفه نمودار می سازد؛ زیرا خلیفه پی برد که اعتراض فاطمه (ع) پیرامون ارث و هدیه پیامبر نبود، بلکه جنگی سیاسی و تمام عیار در مسیر دادخواهی برای امام علی (ع) و آشکار کردن نقش برجسته او در میان امت به شمار می آمد که خلیفه و هوادارانش می خواستند او را از منزلت طبیعی وی در جهان اسلام محروم سازند.

خلیفه با موضعی تهاجمی درباره امام علی (ع)، آن بزرگوار را کابرن فتنه خواند و وی را به رواهی تشبیه کرد که فاطمه دم او است. در این پاسخ، او به موضوع

برای اثبات این سخن کافی است خطابه ای را که فاطمه زهرا (ع) در مسجد رسول خدا و برابر خلیفه و انبوه مهاجران و انصار بیان فرمود، دقیقاً بررسی کنیم که بیشتر بخش های آن در مدح و ثنای امام علی (ع) است و ستایش عرصه های جهاد ناب ایشان در خدمت به اسلام و اثبات حق اهل بیت (ع) به چشم می خورد. آن بزرگوار در خطابه اش اهل بیت را رسوله های میان خدا و آفریدگانش دانست و آنان را برگزیدگان و جایگاه پایی ها و حجت خداوند و در خلافت و حکومت، وراثان پیامبران خدا وصف فرمود.

فاطمه زهرا (ع) کوشید تا به مسلمانان هشدار دهد و گزینش شناننده و واپس گرایی آنان را پس از هدایتشان به آنها گوشزد نماید و به آنان بفهماند که به جایی جز سرچشمه زلالی که کام عطشانان را سیراب می ساخت، روی آورند و خلافت را به ناهالان سپردند و در دام فتنه گرفتار آمدند و انگیزه هایی را که موجب شد از کتاب خدا فاصله بگیرند و در مسئله خلافت و امامت، با دستورهایی آن به مخالفت برخیزند، برایشان روشن ساخت.

بنابر این، ماجرای درخواست فدک فقط به هدف بلند ایشان ارتباط داشت و مسئله تقسیم میراث و یا بازپس گیری هدیه و پیشکش و درخواست ملک و خانه نبود؛ بلکه این قضیه از دیدگاه زهرا (ع) مسأله اسلام و کفر و ایمان و نفاق شمرده می شد. ایشان همین هدف بلند سیاسی را در سخنانش با زنان مهاجران و انصار که به دیدار وی آمده بودند، به روشنی بیان فرمود و برایشان تشریح کرد که با روی کار آمدن حزب حاکم و تکیه زدن بر مسند حکومت، خلافت از مسیر صحیح خود منحرف شده است. ایشان اثبات کرد که نباید کسی تصور کند که بیان این واقعیت ها، واکنشی عاطفی و یا کینه های نهان است که فاطمه بهانه ای برای ابراز آنها یافته است. اگر مسلمانان خلافت را در جایگاهی که خدا و رسولش فرمان

میراث و هدیه حضرت زهرا علیها السلام هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است. اگر می‌بینیم که فاطمه زهرا علیها السلام پس از غصب فدک به دست خلیفه دربارهٔ میراث خود با وی به کشمکش پرداخت، به این دلیل بود که مردم معمولاً در گرفتن و یا رد کردن ارث‌های خود به صاحبانش هیچ‌گاه از خلیفه اجازه نمی‌گرفتند و معاملات و داد و ستدها میان آنان به آسانی و بدون هیچ زحمتی انجام می‌پذیرفت. بنابراین، فاطمه زهرا علیها السلام نیازی نمی‌دید در این زمینه به خلیفه مراجعه کند و دیدگاه خلیفه برای ایشان قابل پذیرش نبود؛ زیرا خلیفه از دید فاطمه علیها السلام فردی ستمکار تلقی می‌شد که خلافت را به یغما برده بود. از این رو، درخواست میراث از خلیفه که با تجاوز به حقوق زهرا علیها السلام وی را از ارث پدر محروم کرده و خود بر آن تسلط یافته بود، باید با واکنشی بسیار جدی رویارو باشد.

نقش زهرای مرضیه علیها السلام در این خلاصه می‌شد که ایشان اموالی را که ابوبکر به زور از وی گرفته بود، از وی درخواست کند و این مطالبه را وسیله‌ای برای اعتراض به مسئله اساسی، یعنی خلافت، قرار دهد تا مردم بدانند لحظه‌ای که از علی روی گردان شدند و به ابوبکر رو آوردند، از سر هوس و انحراف^۱ بوده و با این کار دچار خطا و اشتباه شدند و با قرآن به مخالفت برخاستند و در جایی جز آب‌بخور خود وارد شدند.^۲

۱. در صفحه ۲۳ بلاغات النساء، تفسیر این سخن را فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه‌اش فرموده است: شیطان سرش را از نهانگاه خود پدید می‌آورد و شما را فراخواند و مهای پذیرش دعوت خویش را آماده فریب خوردن دانید. از شما خواست بر ضد حق قیام کنید و شما را مهای این کار دید...

۲. بر غیر شتر خود داغ و نشان نهادید.
خود با مردم فرمود: «ای جماعت مهاجران! خدا را خدا را در نظر بگیرید! حکومت محمد را از خانه و کاشانه‌اش به خانه‌های خود میرید و اهل بیت او را از حق و مقام وی محروم سازید! ای گروه مهاجران! به خدا سوگند ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و از شما به خلافت سزاوارتریم.»

با شکل گرفتن این اندیشه در ذهن مبارک فاطمه علیها السلام وی تلاش خود را آغاز کرد تا اوضاع آن روز جامعه را سامان بخشد و از طریق متهم ساختن خلیفه به خیانت آشکار و بی‌احترامی به قانون، از دامان حکومت اسلامی که پایه‌های نخست آن در ستیفه نهاده شده بود، آلودگی انحراف را بزداید و از آثار و نتایج صحنه انتخاباتی که برخلاف کتاب خدا انجام پذیرفت و ابوبکر به عنوان خلیفه از آن سرافرازانه بیرون آمد، پرتو بگیرد.^۱

۱. ابن حجر هیتمی؛ الصواعق المحرقة؛ ص ۳۶. آمده که خلیفه دوم گفت: «بیعت ابوبکر عملی بی‌تدبیرانه بود که خداوند مسلمانان را از شر آن نگاه دارد. اگر کسی يك بار دیگر چنین بیعتی انجام دهد، او را بکشید.» نک: جلال‌الدین سیوطی؛ تاریخ الخلفاء؛ ص ۶۷.

و جمعی دیگر که تسلیم هیاهوی دشمن نشدند و تهدیدات زمامداران حکومت و در رأس آنها عمر، یمنناکشان ساخت.

شماری از صحابه مخالف بیعت با ابوبکر، به خلیفه اعتراض نمودند و گفتگوهایی چند در مسجد رسول خدا ﷺ و جاهای دیگر با او صورت دادند. اینان از تهدید حاکمان یمنی به دل راه ندادند و همین سبب شد عواطف شماری فراوان از مردم را بشورازند و برخی از آنان بر سر عقل آیند و از بیعت شتابزده خود با ابوبکر و دشمنی های آشکاری که با اهل بیت رسول خدا ﷺ نشان داده بودند، پشیمان گردند. دیری نپایید که برخی از قبایل عشایر مسلمان اطراف مدینه مانند اسد، فزارة، و بنی حنیفه که خود، شاهد بیعت روز غدیر خم با علی ﷺ بودند و با شنیدن خبر بیعت مردم با ابوبکر و تکیه زدن وی بر مسند خلافت، مبهوت و سرگردان شده بودند، بانگ مخالفت برآوردند. آنان هرگز پذیرای بیعت با ابوبکر نگشتند و از پرداخت زکات به حکومت جدید، به سبب غیر قانونی بودن آن، خودداری می کردند. این افراد بر اعتقادات اسلامی خود همچنان باقی بودند و نماز به پا می داشتند و همه شعائر مذهبی را انجام می دادند.

یورش به خانه وحی

سلاطه حاکم دریافت تا آن گاه که مخالفت امام علی ﷺ و پارانیش برای دولت اسلامی خطری داخلی شمرده می شود و وجود این قبایل، حکومت موجود را تهدید می کند، باید این کانون خطر را بر هم زند. ابوبکر و هوادارانش دانستند که اگر شتابان در پی متوقف کردن این جریان مخالف برنیایند، بر اثر بالا گرفتن موج مخالفت، خطر حکومتشان را احاطه خواهد کرد. جلوگیری از این خطر، با مجبور ساختن علی بن ابی طالب به بیعت با ابوبکر میسر بود.

درس سیزدهم

یورش به خانه وحی

اهداف:

۱. بررسی حادثه یورش حزب حاکم به خانه حضرت زهرا ﷺ
۲. تبیین فداکاری حضرت زهرا ﷺ در برابر هجوم دشمن و نجات جان علی ﷺ

اعتراض امام علی ﷺ و امتناع از بیعت

امام علی ﷺ با پذیرفتن بیعت با ابوبکر، خشم و نفرت خود را از نظام حاکم اعلان داشت تا برای همگان روشن سازد حکومتی که نخستین شخصیت پس از پیامبر گرامی ﷺ از آن روگردان شده، نمی تواند خلافت واقعی رسول خدا ﷺ باشد. فاطمه زهرا ﷺ نیز همین شیوه را دنبال کرد تا به مردم اعلان دارد که دخت پیامبر بر سران حاکم خشمگین است و این حکومت را قانونی نمی داند.

از سویی امام علی ﷺ مبارزه ای منفی بر ضد خاصان حق قانونی خویش آغاز کرد و شماری از برجستگان صحابه و شخصیت های بزرگی از مهاجران و انصار که رسول گرامی اسلام ﷺ منزلت آنان را ستوده بود و از واقعیت آگاهی داشتند، کنار امام علی ﷺ پدیدار و مقاوم ایستادند، از جمله: عباس بن عبدالمطلب، عمار یاسر، ابوذر عفراری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، عباده بن صامت، خدیجه بن یمن، سهیل بن خنیف، عثمان بن خنیف، ابویوب انصاری

پد را ای رسول خدا! پس از توجه مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها از پسر خطاب و پسر ابوقحافه دیدیم! ای گروه! صحنه‌ای زشت‌تر از آنچه شما انجام دادید، سراغ ندارم. بیکر مطهر رسول خدا ﷺ را در برابر ما به حال خود رها کردید و بی‌آنکه با ما مشورتی انجام دهید، برای خود بیعت گرفتید و حقمان را به ما باز نمی‌گردانید.

مردم با شنیدن صدای زهر ﷺ و گریه او، با چشمانی اشکبار و دل‌های شکسته و پیرانده از آنجا دور شدند.

دستور آتش زدن خانه زهرای مرضیه ﷺ

تنها عمر و جمعی در آنجا باقی ماندند. عمر همین خواست و با صدای بلند اعلان داشت: «[علی] سوگند به آن کس که جانم در دست او است! از خانه بیرون بیا و گرنه آن را با ساکنانش به آتش خواهم کشید!» به عمر گفتند: «ابوحفص! فاطمه در این خانه حضور دارد.» گفت: «باشد!»

فاطمه ﷺ پشت در ایستاد و جمعی را که پیشاپیش آنان عمر قرار داشت، خطاب کرد و فرمود:

«وَجِئْكَ يَا عَمْرُ! مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَيَّ اللَّهُ وَعَلَى رَسُولِهِ؟ تَرِيدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَتَقْتَبِهَ وَتَطْفِئَ نُورَ اللَّهِ؟ وَاللَّهِ مَقْتَمُ نُورِهِ»: عمر! وای بر تو! بر خدا و رسولش این‌گونه گستاخی؟ می‌خواهی دودمان رسول خدا ﷺ را براندازی و نورش را خاموش سازی؟ اما بدان! خداوند نور خویش را فروزان نگاه می‌دارد.

آن گروه بر سر امیرالمؤمنین ﷺ که در جایگاه خود نشسته بود، ریختند و گردش را گرفتند و لباس وی را به گردنش پیچیدند، او را کشتان کشتان از خانه به

برخی تاریخ‌نگاران آورده‌اند^۱ که عمر بن خطاب نزد ابوبکر آمد و بدو گفت: «می‌دانی که علی با تو بیعت نکرده است. آیا قصد نداری از او بیعت بگیری؟» ابوقحافه تا علی با تو بیعت نکند، نباید دست به هیچ کاری بزنی! کسی را نزد او بفرست تا حضور یابد و با تو بیعت نماید.» ابوبکر، قُتِفِدَ غلام خود را نزد امام ﷺ وی به امیرالمؤمنین گفت: «خلیفه شما را خواسته است. از فرمان جانشین رسول خدا اطاعت کن!» علی ﷺ فرمود: «چقدر زود به پیامبر گرامی ﷺ دروغ بپسندید!» قُتِفِدَ بارگشت و سخن امام ﷺ را به ابوبکر ابلاغ کرد. وی مدتی بلند عمر گریست. عمر بار دوم به ابوبکر گفت: «می‌دانی که این فرد با تو بیعت نکرده است. او را فرصت مده!» ابوبکر به قُتِفِدَ گفت: «نزد علی باگرد و به او بگو: جانشین رسول خدا ﷺ تو را برای بیعت با خود فرامی‌خواند.» قُتِفِدَ دیگر بار نزد ایشان آمد و سفارش ابوبکر را به امام ﷺ رساند. امام علی ﷺ این بار با صدای بلند فریاد زد: «سبحان الله! این مرد مدعی چیزی است که حق او نیست.» قُتِفِدَ بارگشت و سخنان امام را به ابوبکر رساند. ابوبکر مدتی بلند گریه کرد. عمر این بار به او گفت: «خود به باخیز تا نزد او برویم».

دفاع جانانه فاطمه زهرا ﷺ از علی ﷺ

بدین ترتیب، ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابرعبیده جراح و سالم آزاد شده ابوحذیفه به سوی خانه علی ﷺ روانه شدند. فاطمه زهرا ﷺ بر این باور بود که کسی بی اجازه وی وارد خانه‌اش نخواهد شد. وقتی این گروه به در خانه فاطمه رسیدند و در را کوبیدند و ایشان صدای آنان را شنید، فریاد زد:

زد: «امام علیه السلام فرمود: «اگر چنین کنید، بنده خدا و برادر رسول او را کشته‌اید.» عمر گفت: «بنده خدا آری؛ اما برادر رسول خدا خیر.» امام علیه السلام فرمود: «آیا پیمان برادری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان خود و من بست، انکار می‌کنید؟» بدین ترتیب، مناظره‌ای تند میان امام علیه السلام و حزب حاکم رخ داد.

حضور مجدد فاطمه علیها السلام و نجات علی علیه السلام از دست دشمنان

در این میانه، فاطمه زهرا علیها السلام که دست فرزندانش حسن و حسین را گرفته بود و همه زنان بنی هاشم وی را همراهی می‌کردند، از راه رسید. با دیدن آن منظره، صدای ناله و فریاد آنان بلند شد. فاطمه علیها السلام فرمود:

«خلوا عن بعلی! خلوا عن ابن عتی! واللّه لا کفین رأسی ولاضعن قیص ابی علی رأسی ولا دعوت علیکم، فناقته صالح باکرم علی الله متی ولا فسیلها باکرم علی الله من ولدی»: دست از همسم بردارید! دست از پسرعمویم بردارید! به خدا سوگند! سرم را برهنه می‌کنم و پیراهن پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر افکنده، شما را نفرین خواهم کرد! ناقه صالح و بچایش از من و فرزندانم در پیشگاه خدا عزیزتر نبودند [که خدا به خاطر آنها بر قوم صالح عذاب فرستاد].^۱

در روایت عیاشی آمده است که فاطمه علیها السلام فرمود:

ابوبکر می‌خواهی همسم را به قتل برسانی و مرا بیوه و فرزندانم را یتیم کنی؟ به خدا سوگند! اگر دست از علی برداری؛ گیسوانم را پریشان می‌کنم و گریبان خود را چاک می‌زنم و کنار قبر پدرم می‌آیم و به پیشگاه پروردگار خویش آه و ناله سر می‌دهم! سپس دست حسن و حسین را گرفت و آهنگ قبر مطهر پدر نمود. مردم از گوشه و کنار بر سر ابوبکر فریاد زدند و گفتند: «می‌خواهی چه کنی؟ آیا می‌خواهی بر آفت، عذاب بفرستی؟»^۲

۱. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی؛ / احتجاج طبرسی؛ ج ۱، ص ۲۲۲.

سوی سقیفه، محل برگزاری مجلس ابوبکر، بردند. فاطمه علیها السلام از بردن همسر خویش جلوگیری کرد و فرمود:

به خدا سوگند! اجازه نمی‌بسر عمومیم را ظالمانه به سوی مسجد بکشانید. وای بر شما! چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید و در حق ما اهل بیت ستم روا داشتید، با اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شما را به پیروی و دوستی و محبت و اطاعت ما سفارش فرموده بود!

عمر به قنفذ فرمان داد تا زهرا را بزند و قنفذ با تازیانه چنان زهرا را زد که جای تازیانه مانند بازوبندی بر بازوی ایشان باقی ماند.^۱

بدین سان، امیر مؤمنان علیه السلام را از خانه بیرون آوردند و به سقیفه، محل برگزاری مجلس ابوبکر، کشاندند. امام علیه السلام به این سو و آن سو می‌نگریست و می‌فرمود: «ای حمزه! ای جعفر! کجایید؟ اما من که امروز حمزه و جعفر ندارم.» امام علیه السلام را در مسیر راه از کنار قبر مطهر پسر عمومیم رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور دادند. وقتی چشمش به مرقده پاک پیامبر افتاد، صدازد:

قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَ كَادُوا يَتَأْتُونِي فَلَا تُشْمِئْتُ بِي الْأَعْدَاءُ وَ لَا تَجْعَلُنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: ای فرزند مادرم! این مردم مرا به ضعف و ناتوانی کشاندند و به کشتنم چیزی باقی نمانده است.^۲

از عدی بن حاتم روایت شده است: به خدا سوگند! هرگز برای کسی مانند علی بن ابی طالب، آن هنگام که پیراهنش را به گردش پیچیدند و به مجلس ابوبکر آوردند، دلم نسوخت. به امام گفتند: «بیعت کن!» ایشان فرمود: «اگر بیعت نکنم، چه می‌کنید؟» عمر پاسخ داد: «به خدا سوگند! در این صورت، تو را گردن خواهم

۱. محمد باقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۵، ص ۳۲۰.

۲. اعراف، آیه ۱۵۰.

درس چهاردهم

شهادت حضرت زهرا علیها السلام

اهداف:

۱. آشنایی با وصایای حضرت زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام
۲. آشنایی با چگونگی تشییع و خاک سپاری جنازه حضرت زهرا علیها السلام

واپسین لحظات زندگی حضرت زهرا علیها السلام

قبل از آن شامگاه که روح بلند فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمان ها بر کشید، ایشان در بستر افتاده و پدر بزرگوارش را در خواب دیده بود که بدو می فرماید: «دخترم! مشتاق دیدار تو هستم. نزد من بشتاب!» سپس به او فرمود: «فاطمه! تو امشب مهمان من هستی.»

زهرا از خواب بیدار شد و آماده سفر آخرت گشت. پیشتر این سخن را از پدرش، راستگوترین انسان، شنیده بود: «آن کس که مرا در خواب ببیند، گویی در بیداری دیده است.» اکنون از آن بزرگوار خیر رحلت خویش را شنیده بود. بنابراین جایی برای شک و تردید در صحت چنین خبری وجود نداشت.

فاطمه که گویی در حالت بیداری و هوشیاری پیش از رحلت به سر می برد، چشمان مبارکش را گشود و جانی تازه گرفت و به تدبیر امور خانه پرداخت و با غنیمت شمردن آخرین لحظات عمر شریفش با کمک دست پا با تکیه بر دیوار، به سوی محلی که آب در خانه بود، به راه افتاد و با دست های لرزان خویش به شستن

فاطمه علیها السلام رو به سوی مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد و از آن عزیز یاری خواست و گفت: «پدرای رسول خدا! پس از تو ما از پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه ما کشفیدیم!» با هر کلمه که زهرا بر زبان جاری می ساخت، دل ها پراز اندوه و چشم ها اشکبار می شد.

با افزایش احساسات و عواطف مردم، و فریاد اعتراض برخی از مردم، ابوبکر حساس خطر کرد و دستور داد تا علی علیه السلام را آزاد کنند. در این لحظه فاطمه خود را با به علی رساند، حسن و حسین خود را به آغوش پدر افکندند و صد یقه طاهره علیها السلام رو به علی علیه السلام کرد و گفت:

«روحی لروحک اللقاء و نفسی لنفسک الوقاء، یا ابالحسن! ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شر کنت معک»^۱ روحم فدای روح تو و جانم سیر بالای تو، ای ابالحسن! در خوشی ها و سختی ها در کنار تو خواهم بود.

مرحوم کلینی پایان ماجرا را این گونه نقل می کند که: «ثم اخذت یدیه مرحوم کلینی» سپس دست علی را گرفت و با خود برد.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

حال [امادرمان] فاطمه زهرا علیها السلام بر اثر اندوه بسیار به وخامت گرایید. تنها لبخند او پس از رحلت پدر بزرگوارش هنگامی بود که در بستر شهادت با پوشیدن لباس آخرت، نگاهی به اسماء بنت عمیس کرد و لبخندی زد و به تابتی که برای حمل جنازه اش پیش از وفات وی ساخته شده بود، نگریست و فرمود: «شما با فراهم کردن این تابوت، بدن مرا پوشانید. خداوند لغزش های شما را بیوشاند.»^۳

۱. کوکب الدری، ص ۱۹۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی: کافی، ج ۸، ص ۲۳۸.

۳. توفیق ابوعلم، اهل البیت، ص ۱۶۵.

هنگام که زندگی خود را با تو آغاز کردم، در طایفه ایت دروغ انگیزم و به تو عیادت نوزیدم و از اطاعت سربر نتافتیم، امام علی (علیه السلام) فرمود:

حاشا از چنین چیزی! فاطمه! تو به عظمت خداوند آگاه تر و طوری بیگو کار بر تو پروا پیشه تر و گرامی تری و بیم تو از خدا بیشتر از آن است که تو را برای نافرمانی ات نکوهش کنم. جدایی و از دست دانت برابم بس دشوار است، اما راه گزیری از آن نیست. به خدا سوگند! با رفتن مصیبت جانسوز رسول خدا (ص) را یک بار دیگر برابم تازه کردی. بار جدایی و رحلت تو بسیار سنگین است. همه از خدا ایم و به سوی خدا بازمی گردیم. مصیبت و فراق تو آن قدر اندوه بار است که سخت تر و دردناک تر و رنج آورتر و غم انگیزتر از آن وجود ندارد! مصیبتی است که فزاینده آن نمی توان سراغ داشت.

سپس لحظاتی هر دو گریستند و امام (علیه السلام) سر مبارک فاطمه (علیه السلام) را بر سینه نهاد و آن گاه فرمود:

[فاطمه!] هرگونه وصیتی می خواهی، با من در میان بگذار! به وصیت هایت مو به مو عمل خواهم کرد و هرچه را به من فرمان دهی، به انجام می رسانم و فرمان تو را بر کار خود ترجیح می دهم.

زهرا ی مرضیه (علیه السلام) گفت:

پسر عموا خداوند از سوی من به تو پاداش خیر عنایت کند! نخستین وصیتم این است که پس از من زنی را به ازدواج خویش درآوری؛ زیرا مردان بهرون همسر نمی توانند زندگی را ادامه دهند. سفارش بعلم این است که اجازه ندهی هیچ یک از افرادی که در حقم ستم روا داشتند، در تشییع جنازه ام حاضر شوند؛ زیرا آنان دشمنان خدا و رسولند. مبادا رخصت دهی هیچ یک

لباس های کودکانش همت گمارد و سپس عزیزانش را خواست و سر آنها را شستشو داد.

امام علی (علیه السلام) وارد خانه شد. دید زهرا ی عزیزش بستر بیماری را ترک کرده و به کارهای خانه پرداخته است. وقتی به فاطمه اش نگریست، دلش به حال او سوخت؛ چرا که می دید وی با آن حال یک بار دیگر به پا خاسته و به کارهای دشواری که ایام سلامتی اش انجام می داد، پرداخته است. اگر امام (علیه السلام) سبب انجام این کارها را با وجود بیماری زهرا از وی پرسید، جای شگفتی نیست. فاطمه با صراحت به امام (علیه السلام) پاسخ داد: «انجام این کارها بدین جهت است که امروز آخرین روز زندگی من است. به پا خاستم تا بدن و لباس کودکانش را شستشو دهم؛ چرا که فردا غبار یتیمی بر سرشان ریخته خواهد شد و بی مادر می شوند.» امام از او جو برای منبع خیر شد. زهرا (علیه السلام) وی را در جریان خوابی که دیده بود، قرار داد و با نقل این رؤیا، خبر شهادت تردیدناپذیرش را به همسر داد.

وصیت حضرت زهرا (علیه السلام) به حضرت علی (علیه السلام)

در آخرین لحظات زندگانی زهرا (علیه السلام) وقت آن رسیده بود که وی رازهایی را که در سینه نهان داشته بود، در قالب وصیت هایی برای همسرش علی (علیه السلام) فاش سازد. از این رو گفت: «پسر عموا من خیر مرگ خویش را دریافت کرده ام و لحظه به لحظه به دیدار پدر بزرگوارم نزدیکتر می شوم. اکنون تو را به انجام خواسته هایی که در دل دارم، سفارش می کنم.» امام (علیه السلام) به او فرمود: «دخت رسول خدا! هر چه دوست داری، سفارش کن!»

امام (علیه السلام) بر بالین زهرا نشست و از افراد حاضر در خانه خواست که خارج شوند. سپس فاطمه زهرا (علیه السلام) لب به سخن گشود و گفت: «پسر عموا بر این باورم از آن

را آگاه نکن! تو را به خدا می سپارم و تا دیدار روز قیامت به فرزنداتم سلام می فرستم.^۱

پرواز روح ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام

لحظه احتضار که فراسید و پرده‌ها کنار رفت، زهرای مرضیه نگاهی ژرف به اطراف کرد و فرمود: «سلام بر جبرئیل و رسول خدا! خدا یا! کنار رسول تو در رضوان و جوار رحمت و خانه‌ات دارالسلام قرار دارم.» سپس فرمود: «جمعی از آسمانیان را می بینم. این شخص جبرئیل و آن یک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که می فرماید: دخترم! نزد من بیا؛ آنچه در پیش داری، برایت بهتر است.» آن گاه چشمان مبارکش را گشود و فرمود: «سلام بر توای گیرنده روح آدمیان! در ستاندن روحم شتاب کن و آن را به سختی مگیر!» سپس چشمان خود را بست و دست و پاهایش را به سوی قبله دراز کرد.

با انتشار خیر شهادت حضرت زهرا علیها السلام صدای گریه و شیون مردم مدینه بلند شد، زنان بنی هاشم چنان می گریستند که گریه مدینه می لرزد و فریاد می زدند! ای سرور ما! ای دختر رسول خدا! مردم دسته دسته به سوی خانه علی علیه السلام آمدند. امام علی علیه السلام نشسته بود و حسن و حسین علیهم السلام در اطرافش گریه می کردند. ام‌کلبوم وارد شد و در حالی که می گریست، می گفت: یا رسول الله! گویا اکنون تو را از دست دادیم.

مردم بیرون خانه ضحجه می زدند و منتظر بودند که جنازه را بیرون آورند تا بر آن نماز بخوانند؛ ولی ابوذر از خانه خارج شد و به مردم گفت: پراکنده شوید چون تشییع جنازه دختر پیامبر به تأخیر افتاده است.^۲

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۴۳، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۱۹۳.

از آنان یا هوادارانشان بر جنازه‌ام نماز بگزارند! شبانگاه آن هنگام که دیدگان مردم آرامش یافت و چشم‌ها به خواب رفت، مرا به خاک بسیار!

سپس فرمود: «پسر عموی مهربان! از دنیا که رفتی، بدنم را از زیر لباس غسل بده؛ زیرا بدنم پاک و پاکیزه است. با باقی مانده کافوری که از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای مانده، مرا حنوط نما و به همراه خویشان و نزدیکان خاندانم بر پیکم نماز بگزار! سپس شبانه و نهانی بدنم را به خاک بسیار و محل قبرم را پوشیده دار! هیچ‌یک از کسانی که در حقم ستم روا داشتند، در تشییع جنازه‌ام حاضر نشوند! پسر عموا به خوبی می دانم که تو پس از من نمی توانی بدون همسر بهمانی. بنابراین، آن گاه که با زنی ازدواج کردی، یک شبانه روز نزد او باش و یک شبانه روز را به سرپرستی فرزنداتم اختصاص ده و نزد آنها بهمان! ایوالحسن! استدعایم این است که با فرزنداتم به تندی سخن نگوئی؛ چرا که آنان یتیم و غریب و شکسته‌دلند که چندی پیش جد بزرگوارشان را از دست دادند و امروز در فراق و جدایی مادرشان می سوزند.»^۲

ابن عباس وصیتی نوشته‌شده را از ایشان روایت کرده که در آن آمده است: این وصیت فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و گواهی می دهد معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است. بهشت و جهنم حق است و روز قیامت بی تردید فرا خواهد رسید و خداوند در آن روز مردگان را از قبرها برمی انگیزد و زنده می کند. ای ابوالحسن! من فاطمه دختر محمدم. خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت از افتخار همسری‌ات برخوردار باشم. تو از دیگران به من سزاوارتری. مرا شبانه حنوط نما و غسل بده و کفن کن و بر جنازه‌ام نماز بگزار و در تاریکی شب به خاک بسیار و هیچ کس

۱. محمد بن قفال نیشابوری؛ روضة البراعظین ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۷۸ و ۱۸۲.

برمی گردانیم و بار دیگر شما را از آن بومی انگیزانیم.^۱ آن گاه از قبر بیرون آمد و حاضران نزدیک قبر حضور یافتند و بر پیکر مطهر گوهر تاباک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خاک ریختند و علی علیه السلام قبر شریف ایشان را با زمین یکسان نمود.

امام متقین حضرت علی علیه السلام در سوگ سرور زنان حضرت زهرا علیها السلام

هنگامی که امام علی علیه السلام خاک قبر زهرا را از دستان خود می زدود، برای از دست دادن پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر مهربان خویش که در کمال صفا و صمیمیت و پاکی و گذشت و ایثار با وی زندگی کرده و در مسیر اهداف او دشواری ها و سختی ها را تحمل نموده بود، اندوه وجودش را فراگرفت و اشک بر گونه های مبارکش جاری شد و صورت خود را به سوی قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله برگرداند و گفت:

ای رسول خدا! از من و دختری که به دیدار تو شناخته و کنارت در زیر خوارها خاک آرمیده است، بر تو درود باد! خدا چنین خواست که او پیش از دیگران به تو پیوندد. مرگ او صبر و شکیبایی را از من گرفته و تاب و توان را از کفم ربوده است. اقا همان گونه که در فقدان تو بر داری پیشه ساختن، در مرگ دختری فخر جهانیان نیز چاره ای جز بر داری ندادم که صبر و شکیبایی بر سختی ها سنت تو است. ای پیامبر خدا! جان عزیز تو بر روی سینه ام از بدن پاکت جدا گردید. چشمان مبارکت را با دستان خود بستم و پیکر مبارکت را به خاک سپردم. پیام قرآن آن است که پایان زندگی همگان با رگشت به سوی خدا است. اکنون امانتی که به من سپرده بودی، با گرداننده روح بلندی که در بدن گرگان بود، ستانده و زهرا از دستم ربوده شد. ای رسول خدا! پس از فاطمه، آسمان و زمین بس زشت می نماید. اندوهم تمام نشدنی است و شب هالم با بیداری سپری می شود. اندوه، خانه دلم را رها نمی کند تا آنکه خداوند جایگاهی را که تو در آن اقامت گزیده ای، برالم

علی علیه السلام طبق وصیت بدن فاطمه علیها السلام را شبانه از روی لباس غسل داد و سپس او را با باقیمانده کافور رسول خدا صلی الله علیه و آله حنوط کرد و جسم نازنین او را در کفن پیرشانند. آن گاه صدا زد: ای ام کلثوم! ای زینب! ای حسن! ای حسین! بیاید با مادران وداع کنید که امروز روز فراق و جدایی است و دیدار در قیامت خواهد بود. کودکان یتیم زهرا علیها السلام آمدند خود را بر جنازه مادر انداختند و گریستند و گفتند: «ای مادر جان! سلام ما را به جدمان برسان و بگو آنها یتیم شدند. آن گاه حضرت علی بچه ها را از جنازه مادر جدا کرد.^۱

تشییع و خاک سپاری حضرت زهرا علیها السلام

با آرام شدن هیاهو، آن گاه که دیدگان مردم به خواب رفت و پاسی از شب گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس و فضل بن عباس همراه یک تن دیگر، پیکر نحیف و تکیده زهرا علیها السلام را حمل کردند و حسن و حسین علیهما السلام، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد، بربیده و عمار آن را تا مصلائی جناز بر درب مسجد نبوی بردند. امام با آنان بر همسرش نماز خواند و دیگر بار جنازه را به خانه برگرداند.^۲

امام علیه السلام درون قبر شد و بدن مطهر پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و در لحد قرار داد و گفت: «ای زمین! امانت ما را به تو سپردم. این پیکر پاک دخت رسول خدا است. ای صدیقه طاهرا! به نام خداوند بخشنده مهربان، به یاد و نام خدا و بر آیین امت رسول خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله تو را به کسی که از خودم به تو سزاوارتر است، سپردم و درباره تو به آنچه رضایت خدا در آن است، راضی هستم.» سپس این آیه شریف را تلاوت فرمود: «شما را از خاک آفریدیم و دوباره به خاک

۱. همان، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۹۳.

علی علیه السلام در یقیع هفت صورت قبر ایجاد کرد. از آنجا که یقیع از همان دوران تا کنون گورستان اهل مدینه بوده و هست، مردم روانه یقیع شدند و به جستجوی قبر زهرا پرداختند؛ اما کار بر آنان دشوار آمد و به قبر حقیقی بانوی دو جهان دست نیافتند. از این رو، صدای ناله و فریاد مردم بلند شد و یکدیگر را نکوهش کردند و گفتند: «پیامبران تنها یک دختر داشت و از دنیا رفت و به خاک سپرده شد و هیچ یک هنگام رحلت و نماز بر جنازه او حضور نیافتند و قبر او را نمی شناسید.» برخی از آنان پیشنهاد کردند: «شماری از زنان مسلمان را می آوریم تا قبر زهرا علیها السلام را بشکافیم و پیکر او را بیرون آوریم و بر آن نماز بگذاریم.»

ابوبکر و عمر به قصد نماز گزاردن بر پیکر فاطمه علیها السلام بد آنجا وارد شدند. مقاد به آنان گفت: «ما شب گذشته پیکر معطر فاطمه را به خاک سپرده ایم.» عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: «به تو نگفتم آنها این کار را خواهند کرد؟» عباس بن عبدالمطلب در پاسخ آنان گفت: «زهرا وصیت کرده بود که شما دو تن بر جنازه اش نماز نخوانید.» عمر گفت:

شما بنی هاشم هرگز از حقد و کینه های دیرینه خود دست برنمی دارید.
کینه های شما هرگز از دلان بیرون نخواهد رفت. به خدا سوگند! من تصمیم دارم قبر فاطمه را نبش کنم و جنازه اش را بیرون آورم و بر آن نماز بگذارم.^۱

این خبر به امام علی علیه السلام رسید. ایشان قبای زردفامی را که در میدان های نبرد می پوشید، به تن کرد و ذوالفقار را حمایل ساخت و در حالی که از شدت خشم، حلقه های چشمان مبارکش به سرخی گراییده و رگ های گردنش برجسته شده بود، آهنگ یقیع کرد. خیر آمدن علی، پیش از حضور وی، به یقیع رسید و منادی اعلان کرد: «علی آن گونه که می بینید، به سوی یقیع می آید. وی سوگند یاد کرده که اگر

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۳۳، ص ۱۹۹.

برگریند. جدایی زهرا غصه ای است که دل را خون می کند و اندوهی است که جان را به هیجان وامی دارد. چه زود جمع ما به پریشانی کشیده شد! شکایت خود را به درگاه خدا می برم. زهرا، خود، برایت خواهد گفت که اقیقت در ستم روا داشتن بر من و او همدست شدند و حق او را ستمگرانه گرفتند. آنچه خواهی، از او بپرس و هر چه خواهی، به او بگو تا گره از دل بر عقده خود بگشاید؛ چرا که او گفتنی های فراوان داشت و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آنها نیافت. خدا که بهترین داوران است، میان ما و ستم پیشگان داوری نماید. سلام بر شما؛ سلام و داغ کنند های که نه دلنگ است و نه خشمگین. اگر از کنار شما می روم، از سر ملاحت و خسته جانی نیست و مانندم از روی بدگمانی به وعده ای که خدا به شکیبایان داده، نمی باشد. بردباری برتر و نیکوتر است.

فاطمه! اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، کنار مزرت می ماندم و درنگ در جوارت را همچون معتکفان برمی گردیدم و به سان مادر جوان مرده ای بر این مصیبت گران می گریستم. ای رسول خدا! خداوند خود گواه است که دختری پنهانی به خاک سپرده شد. هنوز چند روزی از رحلت جانسوزت سپری نشده بود و نامت از سر زبان ها نیفتاده بود که حق زهرا را با ستم ربودند و میراثش را آشکارا از او دریغ داشتند. ای پیامبر خدا! درد دل با تودر میان می نهم و دل به یاد تو خوش می دارم که درود و رحمت و برکت های خدا بر تو و فاطمه باد!^۱

اوج گستاخی و تصمیم به نبش قبر حضرت زهرا علیها السلام

صبح روز بعد که مردم برای تشییع پیکر زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام گرد آمدند، آگاه شدند که بدن دخت عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه و نهانی به خاک سپرده شده است. امام

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار ج ۳۳، ص ۱۱۳.

نقل کرده‌اند که فاطمه علیها السلام پس از پدر بزرگوارش ۹۵ یا ۷۵ روز یا کم‌تر زندگی کرده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «فاطمه زهرا علیها السلام روز سه‌شنبه سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری رحلت نمود.»^۱ نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «سنّ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هنگام شهادت، هجده سال و ۷۵ روز بوده است.» از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: «هنگام رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام هجده سال و هفت ماه داشت.»^۲

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید:

در مدت زندگی فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش اختلاف است. این مدت را حداکثر ۶ ماه و حداقل ۴۰ روز دانسته‌اند. اما آنچه قطعی به نظر می‌رسد، سخن امام باقر علیه السلام است که فاطمه زهرا علیها السلام سه ماه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله دنیا را وداع گفته است.^۳

بدین‌سان، زندگی سرشار از فضایل و مناقب و موضع‌گیری‌های به حق و اصولی و ارزشمند زهرا علیها السلام به پایان رسید. سلام و رحمت و برکت‌های خداوند بر او در آن روز که دیده به جهان گشود و آن روز که مظلومانه به شهادت رسید و روزی که زنده براگنجه‌خواهد شد.

۱. همان، ص ۴۵؛ علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۵۳.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. نک: علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه، ص ۱۳۸.

یک سنگ از این قبرها جا به جا شود، دستور دهندگان این کار را از دم تیغ خواهد گذرانند!» با ورود ایشان، عمر به وی گفت: «ابوالحسن! چرا چنین کردی؟ به خدا سوگند! ما قبر فاطمه را نبش می‌کنیم و بر جنازه‌اش نماز می‌گزاریم.» ایشان دست برد و گوشه پیراهن عمر را گرفت و با یک حرکت او را محکم به زمین کوبید و بدو فرمود:

ای پسر زن سیاه چهره صهاک! من به این دلیل که مردم از دین و آیین خود بزرگ‌دند، از حق خویش در زندگی گذشتم. اما درباره قبر فاطمه، سوگند به آن کس که جان علی در دست او است! اگر تو و هواداران کوچک‌ترین حرکتی انجام دهی، زمین را از خونتان سیراب خواهم ساخت.»

ابوبکر به امام علیه السلام گفت: «ای ابوالحسن! تو را به حق رسول خدا و به جان فاطمه علیها السلام! از او درگذر، ما به کاری که تو بدان راضی نباشی، دست نخواهیم زد.» علی علیه السلام او را رها کرد و مردم پراکنده شدند.^۱

تاریخ شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

تردیدی نیست که وفات حضرت زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری اتفاق افتاده است؛ زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در سال دهم حجة الوداع را انجام داد و در اوایل سال یازدهم زندگانی را بدرود گفت. تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند که فاطمه زهرا علیها السلام کمتر از یک سال بعد از رحلت پدر بزرگوار خود زنده بوده است. از سویی زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام در هنگام زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله در عنوان جوانی قرار داشته و در کمال صحت و سلامت به سر می‌برده است. البته تاریخ‌نگاران در روز و ماه رحلت آن بزرگوار با یکدیگر اختلاف فراوان دارند.

۱. محمد بن حنفیة بن رستم طبری؛ دلائل البراهین، ص ۲۷۲.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. شریف رضی (متوفی ۴۰۶ هـ)؛ نهج البلاغة، خطب وحکم امیرالمؤمنین؛ دارالمدح، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق.

۳. ابن سلیمان کوفی، محمد بن سلیمان (متوفی ۳۰۰ هـ)؛ مناقب الإمام علی بن ابی طالب، مجمع احیاء الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق.

۴. ابن عثمان، عبد الله بن محمد بن ابی شیبة ابراهیم (متوفی ۲۳۵ هـ)؛ المصنف فی الأحادیث والآثار؛ دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق.

۵. ابن عقده، احمد بن محمد بن سعید کوفی (متوفی ۳۲۳ هـ)؛ مناقب امیرالمؤمنین.

۶. ابن ماجة، ابی عبد الله محمد بن یزید قزوینی (متوفی ۲۷۳ هـ)؛ سنن ابن ماجة؛ دار الفکر، بیروت.

۷. ابن مغازی، علی بن محمد واسطی شافعی (متوفی ۴۸۲ هـ)؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق.

۸. ابن ابی الحدید، ابی حامد هبة الله بن محمد بن محمد بن حسین (متوفی ۵۰۶ هـ)؛ شرح نهج البلاغة؛ دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۹۶۱ م.

۹. ابن اثیر، علی بن محمد بن محمد بن عبد الکریم شیبانی جزیری (متوفی ۶۳۰ هـ)؛ الکامل فی التاریخ؛ دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶ هـ ق.

۱۰. ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلّی (متوفی ۶۰۰ هـ)؛ الممثلة (صمدة عمیر صحت الاخبار فی مناقب إمام الأئمة)؛ مؤسسه نشر اسلامی، قم، سال ۱۴۰۷ هـ ق.

١٠٤. ابن جوزي، أبوالمظفر يوسف سيد قزويني بن عبد الله سبط (متوفى ٦٥٤ هـ)؛ **تذكرة لغرر**؛ مجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ١٤٢٦ هـ ق.
١١٠. ابن حنبل شيباني، أحمد (متوفى ٢٤١ هـ)؛ **مسند أحمد**؛ دار صادر، بيروت، چاپ اول، ١٣٢٠ هـ ق. داور طيالسي، سليمان بن داود ابن جبارود (متوفى ٢٠٤ هـ)؛ **مسند أبي داود**؛ دار المعرفة، بيروت، چاپ اول.
١١٠. ابن سعد بصرى، محمد بن سعد بن منيع الزهرى (متوفى ٢٣٠ هـ)؛ **الطبقات الكبرى**؛ دار صادر، بيروت.
١١٤. ابن سيد الناس، أبو الفتح محمد بن محمد (متوفى ٧٣٤ هـ)؛ **عيون الأثر**؛ مؤسسة عوزالدين، بيروت، سال ١٤٠٦ هـ ق.
١١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علي بن شهر آشوب السمرى المازندراني (متوفى ٥٨٨ هـ)؛ **مناقب آل أبي طالب**؛ المكتبة الجديدة، نجف اشرف، چاپ اول، ١٣٧٦ هـ ش.
١١٧. ابن صباغ، علي بن محمد بن أحمد (متوفى ٨٥٥ هـ)؛ **القصول المهمة في معرفة الأئمة**؛ للمجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام؛ چاپ اول ١٤٢٧ هـ ق.
١١٨. ابن طاووس، أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد (متوفى ٦١٤ هـ)؛ **ملاحح المسائل**؛ چاپ حجرى، ١٣٣٦ هـ ق.
١١٩. _____؛ **كشف المحججه لمسرة المهججه**؛ المطبعة الحيدرية، نجف اشرف، ١٣٧٠ هـ ق.
١٢٠. _____؛ **الدروع الراقية**؛ مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ١٤١٤ هـ ق.
١٢٠. _____؛ **الطرائف في معرفة مناهب الطرائف**؛ طبعة لخيام، قم، چاپ اول، ١٣٩٩ هـ ق.
١٢٢. ابن طيفور، أبو محمد احمد البغدادي (متوفى ٢٨٠ هـ)؛ **بلاغات النساء**؛ مكتبة بصيرتى، قم، ٢٠٠٤ هـ ق.
١٢٣. ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي، (متوفى ٥٧١ هـ)؛ **تاريخ مدينة دمشق**؛ دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ هـ ق.

١٢٤. ابن عقده، ابى عباس احمد بن محمد كوفى جاردوى (متوفى ٣٣٣ هـ)؛ **فضائل امير المؤمنين عليه السلام**؛ محقق عبدالرزاق فيض الدين، قم، چاپ اول.
١٢٥. ابن فضل تميمى، اسماعيل بن محمد (متوفى ٣٠٧ هـ)؛ **مسند أبى يعلى الموصلى**؛ دار الأمنون للتراث، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق.
١٢٦. ابن قتيبه ديبورى، أبو محمد عبد الله بن مسلم، (متوفى ٢٧٦ هـ)؛ **الإمامة والسياسة** (تاريخ الخلفاء)؛ منشورات الشريف الرضى، قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ ق.
١٢٧. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو بن كثير القرشى (متوفى ٧٤٧ هـ)؛ **السيرة النبوية**؛ دار المعرفة، بيروت، ١٣٨٦ هـ ق.
١٢٨. _____؛ **الهداية والنهاية**؛ دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨ هـ ق.
١٢٩. ابن مخلد شيباني، احمد بن عمرو بن ابى عاصم ضحاك (متوفى ٢٨٧ هـ)؛ **السياسة** (المسند الكبير)؛ المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ سوم، ٤١٢ هـ ق.
١٣٠. ابن مردويه، اصفهاني، ابى بكر احمد بن بن موسى (متوفى ٤١٦ هـ)؛ **مناقب على بن أبى طالب عليه السلام**؛ دار الحديث، قم، چاپ دوم، ١٤٢٤ هـ ش.
١٣١. ابن منظور ابى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم (متوفى ٧١١ هـ)؛ **لسان العرب**؛ نشر أدب الحوزة، قم، چاپ پنجم، ١٤٠٥ هـ ق.
١٣٢. ابوالفتح اصفهاني، ابى فرج على بن حسين بن محمد اصفهاني اموى (متوفى ٣٥٦ هـ)؛ **الأغاني**؛ دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق.
١٣٣. _____؛ **مقاتل الطالبيين**؛ دار الكتاب، قم، چاپ دوم، ١٣٨٥ هـ ش.
١٣٤. اربرى، على بن عيسى (متوفى ٨٢٦ هـ)؛ **كشف الغمّة في معرفة الأئمة**؛ دار الأنصار، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٥ هـ ق.
١٣٥. اصفهاني، ابوزعيم احمد بن عبد الله (متوفى ٤٣٠ هـ)؛ **حلية الأولياء و طبقات الأصفياء**؛ دارالكتب العربى، بيروت، چاپ پنجم، ١٤٠٧ هـ ق.
١٣٦. امام جعفر بن محمد صادق عليه السلام، منسوب به (شهادت ١٤٨ هـ)؛ **مصباح الشريفة**؛ مؤسسة الأعلمى، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق.

٣٧٧. امام حسن بن علي عسكري عليه السلام، منسوب به (شهادت ٢٦٠ هـ)؛ تفسير اسام عسكري عليه السلام.

٣٧٨. اميني تبريزي، عبدالحسين (متوفى ١٣٩١ هـ)؛ الفدبير في الكتاب والسنة والأدب؛ دار لكتاب العربي، بيروت، چاپ چهارم، ١٣٩٧ هـ ق.

٣٧٩. اميني، ابراهيم (معاصر)؛ فاطمة الزهراء عليها السلام؛ مؤسسة البعثة، طهران، ١٤١٠ هـ ق.

٣٨٠. اندلسي، احمد بن محمد بن عبدربه (متوفى ٣٢٨ هـ)؛ المقصد القريب؛ دار الكتب لعربي، بيروت، سال ١٣٨٤ هـ

٣٨١. آل ياسين، محمد حسن (معاصر)؛ الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام سيرة وتاريخ.

٣٨٢. باقلائي، ابوبكر محمد بن الطيب (متوفى ٤٠٣ هـ)؛ تهديد الأوائل؛ مؤسسة الكتب لثقافية، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٤ هـ ق.

٣٨٣. بحراني اصفهاني، علامه عبدالله بن نورالله (من اعلام القرن ١٢ هـ)؛ عوالم العلوم والمعارف ومستدركاتها.

٣٨٤. بحراني، سيد هاشم بن سليمان كتكاني (متوفى ١١٠٧ هـ)؛ حليه الأبرار؛ مؤسسه معارف سلامي، قم، چاپ اول، ١٣٩٦ هـ ش.

٣٨٥. بخاري، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغيرة (متوفى ٢٥٦ هـ)؛ صحيح البخاري؛ دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ هـ ق.

٣٨٦. بستاني، محمود (معاصر)؛ تاريخ الأدب العربي في المنهج الإسلامي؛ مجمع البحوث الإسلامية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠١ هـ ق.

٣٨٧. بستي، محمد بن جنان بن احمد بن ابي حاتم تميمي (متوفى ٩٥٤ هـ)؛ التفات؛ مؤسسة لكتب العثمانية، هند، چاپ اول، ١٣٩٣ هـ ق.

٣٨٨. بنت الشاطي، عائشه عبدالرحمن (معاصرة)؛ مع المصطفى؛ دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، ١٣٩٢ هـ ق.

٣٨٩. بياضی، ابي محمد علي بن يونس الحاملي النباطي (متوفى ٨٧٧ هـ)؛ الصراط المستقيم؛ المكتبة المرتضوية لإحياء التراث.

٣٩٠. بيهقي، ابي بكر احمد بن حسن (متوفى ٤٥٨ هـ)؛ السنن الكبرى؛ دار الفكر، بيروت.

٥١. ترمذی، ابویعسی بن محمد بن عیسی بن سوره (متوفی ٢٧٩ هـ)؛ الجامع الصحیح (سنن الترمذی)؛ دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ ق.

٥٢. ثعلبی، ابی اسحاق احمد بن ابراهیم (متوفی ٤٢٧ هـ)؛ الکشف والبيان؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ ق.

٥٣. جوهری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز (متوفی ٣٢٣ هـ)؛ السقیفة وفداک؛ شرکتہ الکتبی، بیروت، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ ق.

٥٤. جوهری، اسماعیل بن حماد (متوفی ٣٩٣ هـ)؛ تاج اللغة وصحاح العربية؛ دار العلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ١٤٠٧ هـ ق.

٥٥. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد حنفی (متوفی ٤٧٠ هـ)؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ١٤١١ هـ ق.

٥٦. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن محمد بن محمد (متوفی ٤٠٥ هـ)؛ المستدرک علی الصحیحین؛ دار الفکر، بیروت، چاپ اول.

٥٧. حائری، شیخ مهدی بن هادی مازندرانی (متوفی ١٣٠٠ هـ)؛ شجرة طوبی؛ مکتبه جدیدیه، نجف اشرف، چاپ پنجم، ١٣٨٥ هـ ق.

٥٨. حرانی، اسماعیل بن محمد عجلونی (متوفی ١١٢٢ هـ)؛ کشف الخفاء ووزیل الالباس؛ دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٨ هـ ق.

٥٩. حریتس، شعیب عبدالله بن سعد بن عبدالکافی المصبری (متوفی ٨٠١ هـ)؛ الروش الفائق فی المواقف والرقائق؛ مطبعة المصطفی الباب الحلبي.

٦٠. حسینی، سید شرف الدین علی (متوفی ٩٦٥ هـ)؛ تأویل الآیات الطاهرة فی فضائل العزة الطاهرة؛ مدرسه امام مهدی عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق.

٦١. حلبي، علی بن یوهان الدین (متوفی ١٠٤٤ هـ)؛ السيرة الصطیبة (إنسان العیون فی سیرة الأئمة والمأمون)؛ دار المعرفه، بیروت، ١٤٠٠ هـ ق.

٦٢. حلبي، احمد بن فهد (متوفی ٨٤١ هـ)؛ عدة الداعي ونجاح الساعي؛ مکتبه وجدانی، قم، چاپ اول.

٦٣. حلبي، حسن بن سلیمان (متوفی فی القرن التاسع)؛ مختصر بصائر الدرجات؛ المکتبه الحدیثیه، نجف اشرف، چاپ اول، ١٣٧٠ هـ ق.

۷۸. دیلمی، ابی محمد حسن بن ابی حسن محمد؛ **أعلام الدین فی صفات المؤمنین**؛ مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۷۹. ذهبی، محمد بن احمد (متوفی ۷۴۸ هـ)؛ **تنقیح التحقيق فی أحادیث التعلیق**؛ دار الوطن، ریاض، ۱۴۲۱ هـ ق.
۸۰. _____؛ **سيرة أعلام النبلاء**؛ مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ نهم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۸۱. _____؛ **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**؛ دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ ق.
۸۲. رازی، محمد بن عمر فخرالدین (متوفی ۶۰۶ هـ)؛ **التفسیر الکبیر**؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
۸۳. راوندی، ابوالحسن سعید بن عبد الله (متوفی ۵۷۳ هـ)؛ **الخراج والخراج**؛ مؤسسه امام مهدی علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق.
۸۴. راوندی، قطب الدین (متوفی ۵۷۳ هـ)؛ **الدعوات**؛ مدرسه امام مهدی علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ق.
۸۵. زرنجی، حنفی، محمد بن یوسف بن حسن بن محمد (متوفی ۷۵۰ هـ)؛ **نظم درر السطین فی فضائل المصطفى صلی الله علیه وآله وسلم والمرتبض والنبول والسبطین علیهم السلام**؛ مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ ش.
۸۶. زرخشری، محمود بن عمر بن محمد بن محمد بن احمد (متوفی ۵۲۸ هـ)؛ **الکشاف عن حقائق التنزیل وخواص التاویل**؛ نشر البلاغه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۸۷. زیلعی، جمال الدین (متوفی ۷۶۲ هـ)؛ **تخریج الأحادیث**؛ دار ابن خزیمه، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
۸۸. سجستانی، ابی داود سلیمان باشمعت (متوفی ۲۷۵ هـ)؛ **سنن أبی داود**؛ دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق.
۸۹. سلیم بن قیس، هلالی عامری کوفی (متوفی ۷۶ هـ)؛ **کتاب سلیم بن قیس**؛ محقق محمد باقر انصاری.

۶۴. _____؛ **المختصر**؛ المکتبه الحیدریه، ایران، چاپ ۱۴۲۴ هـ ق.
۶۵. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (متوفی ۷۲۶ هـ)؛ **کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین**.
۶۶. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف مطهر (متوفی ۷۰۵ هـ)؛ **الغدد الثریه للرفع المخاوف الیومیه**؛ مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ ق.
۶۷. حمیری، ابی عیّاس عبد الله بن جعفر (من علماء القرن الثالث)؛ **قرب الإسناد**؛ مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۶۸. حمیری، ابی بکر عبدالرزاق بن همام بن نافع الصنعانی (متوفی ۲۱۱ هـ)؛ **المصنّف**؛ منشورات المجلس العلمی.
۶۹. _____؛ **تفسیر القرآن**؛ مکتب الرشید، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق.
۷۰. حمیری، عبدالملک بن هشام بن ایوب (متوفی ۲۱۳ هـ)؛ **السیره النبویه**؛ مکتبه محمد علی، مصر، ۱۳۸۳ هـ ق.
۷۱. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی (متوفی ۱۱۱۲ هـ)؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ مؤسسه إسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ ق.
۷۲. خزاز قمی، ابی القاسم علی بن محمد بن علی (متوفی ۴۰۰ هـ)؛ **کفایه الأثر فی النقص علی الأئمة الاثنی عشر**؛ انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ هـ ق.
۷۳. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (متوفی ۴۶۳ هـ)؛ **تاریخ بغداد**؛ دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، بی تا.
۷۴. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی (متوفی ۵۶۸ هـ)؛ **المناقب**؛ مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۷۵. دارقطنی، علی بن عمر (متوفی ۳۸۵ هـ)؛ **سؤالات حمزه**؛ مکتبه المعارف، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ ق.
۷۶. داغستانی، محمد بن محمد بن احمد الجشتی؛ **اللؤلؤة المبتیه**.
۷۷. دولابی، ابویشر محمد بن احمد ابن حجاج انصاری رازی (متوفی ۳۱۰ هـ)؛ **الدریة الطاهره النبویه**؛ دار السلفیه، کویت، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ق.

١٠٤. _____: صيون أخبار الرضا عليه السلام؛ مؤسسة الأعلمي، بيروت، سال ١٤٠٤ هـ.ق.
١٠٥. صفار قمي، أبو جعفر محمد بن حسن بن غزوغ (متوفى ٢٩٠ هـ)؛ بصائر الدرجات؛ انتشارات اعلمي، طهران، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٠٦. صفدى شافعى، صلاح الدين ابوالصفا خليل بناييك بن عبد الله (متوفى ٧٦٤ هـ)؛ الرافى بالرفيات.
١٠٧. ضحاک، ابن ابى عاصم (متوفى ٢٨٧ هـ)؛ الأحاد والضعفاء؛ دارالدرایة، چاپ اول، ١٤١١ هـ.ق.
١٠٨. طبرانى، ابى القاسم سليمان بن أحمد (متوفى ٣٦٠ هـ)؛ المعجم الصغير؛ دارالکتب العلمية، بيروت، چاپ دوم.
١٠٩. _____؛ المعجم الكبير؛ دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ.ق.
١١٠. طبرى، ابوعلى فضل بن حسن (متوفى ٥٤٨ هـ)؛ إعلام النورى بإعلام الهدى؛ مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ١٤١٧ هـ.ق.
١١١. _____؛ تاج الموائد (مجموعة نفيسة)؛ كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، چاپ اول، ١٤٠٦ هـ.ق.
١١٢. _____؛ تفسير جوامع الجامع؛ مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ اول، ١٤٢١ هـ.ق.
١١٣. _____؛ مكارم الأخلاق؛ منشورات الشريف الرضى، قم، چاپ ششم، ١٣٩٢ هـ.ش.
١١٤. _____؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ مؤسسة الأعلمي، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ هـ.ق.
١١٥. طبرى، ابونصير احمد بن على بن ابى طالب (متوفى ٥٦٠ هـ)؛ الاحتجاج على أهل الجاح؛ دار النعمان، نجف أشرف، چاپ ١٣٨٦ هـ.ق.
١١٦. طبرى، ابى فضل على (متوفى فى القرن السابع)؛ مشكاة الأنوار فى نور الأخبار؛ دار الحديث، ايران، چاپ اول، ١٤٠١ هـ.ق.

٩٠. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (متوفى ٩١١ هـ)؛ التعمير بالاسمعة فى مناقب السيدة فاطمة عليها السلام؛ مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق.
٩١. _____؛ الجامع الصغير؛ دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٠ هـ.ق.
٩٢. _____؛ الدرر المشور فى التفسير المشهور؛ دار المعرف، بيروت.
٩٣. _____؛ تاريخ الخلفاء.
٩٤. شامى، محمد بن يوسف صالحى (متوفى ٩٤٢ هـ)؛ سبل الهدى والرشاد؛ دارالکتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ هـ.ق.
٩٥. شرف الدين، سيد عبدالحسين (متوفى ١٣٧٧ هـ)؛ النض والاجتهاد؛ المحقق بومجتنى، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ.ق.
٩٦. _____؛ الكلمة الزهراء فى تفضيل الزهراء؛ نجف أشرف.
٩٧. شهيد ثانی، شيخ زين الدين على بن احمد جبعى عاملى (متوفى ٩٦٥ هـ)؛ مسکن نفوس؛ مؤسسة آل البيت، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ.ق.
٩٨. شيرازى، مولى حيدر على بن محمد (متوفى ١٢٠٠ هـ)؛ مناقب أهل البيت؛ المنشورات الإسلامية، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق.
٩٩. صدر، شهيد سعيد سيد محمد باقر (متوفى ١٤٠٠ هـ)؛ فداک فى التاريخ؛ مركز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ اول، سال ١٤١٥ هـ.ق.
١٠٠. صدوق، أبو جعفر محمد بن على بن حسين بابويه قمى (متوفى ٣٨١ هـ)؛ الأمالى؛ مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، ١٤١٧ هـ.ق.
١٠١. _____؛ معانى الأخبار؛ مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ اول، ١٣٧٩ هـ.ش.
١٠٢. _____؛ من لا يحضره الفقيه؛ مؤسسة النشر الإسلامى، قم، چاپ اول، ١٣٧٩ هـ.ش.
١٠٣. _____؛ صل الشرائع؛ المكتبة الحيدرية، نجف أشرف، سال ١٣٨٥ هـ.ق.

١٣١. علی بن جعفر علیه السلام (متوفی ١٤٧ هـ)؛ مسائل علی بن جعفر ومسندها؛ المیزان العالمی للإمام الرضا علیه السلام، مشهد، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ ق.
١٣٢. عیاشی، ابونضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی (متوفی ٣٢٠ هـ)؛ تفسیر عیاشی؛ مکتبه علمیہ، تهران، بی تا.
١٣٣. فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (متوفی ٣٥٢ هـ)؛ تفسیر فرات کوفی؛ وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ١٤١٠ هـ ق.
١٣٤. فیروزآبادی، سید مرتضی الحسینی (متوفی ١٤١٠ هـ)؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة؛ المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ ق.
١٣٥. فیض کاشانی، ملا محمد محسن (متوفی ١٠٩١ هـ)؛ خلاصة الأثر؛ چاپ حجریه، طهران.
١٣٦. _____؛ تفسیر صافی؛ مکتبه صدر تهران، چاپ دوم، ١٤١٦ هـ ق.
١٣٧. قرطبی، ابوعمر یوسف بن عبد الله بن محمد البرز (ابن عبد البر) (متوفی ٤١٣ هـ)؛ التمهید؛ وزارة عموم الأوقات، مغرب، ١٣٨٧ هـ ق.
١٣٨. _____؛ الاستیعاب فی أسماء الأصحاب؛ دار الجلیل، بیروت، چاپ ١٤١٢ هـ ق.
١٣٩. _____؛ الجامع لأحكام القرآن؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٥ هـ ق.
١٤٠. قضای، قاضی ابی عبد الله محمد بن سلامه (متوفی ٤٥٤ هـ)؛ مسند الشهاب؛ مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول، ١٤٠٣ هـ ق.
١٤١. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (متوفی ٣٢٩ هـ)؛ تفسیر القمی؛ مؤسسة دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ١٤٤٤ هـ ق.
١٤٢. قمی، شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب (متوفی ٦٦٠ هـ)؛ الفضائل؛ المکتبه الحیدریه؛ نجف، ١٣٨١ هـ ق.
١٤٣. قندری، سلیمان بن ابراهیم (متوفی ١٢٩٤ هـ)؛ ینایع المودة لدروی القری؛ دار الأسوق، قم، چاپ اول، ١٤١٦ هـ ق.

١١٧. طبری، محمد بن جریر بن رستم (متوفی اوایل القرن الرابع)؛ دلائل الإمامة؛ مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٣ هـ ق.
١١٨. _____؛ المسترشد فی إمامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ مؤسسة الثقافة الإسلامية، قم، ١٤١٥ هـ ق.
١١٩. _____؛ نوار المعجزات؛ مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، چاپ اول، ١٤١٠ هـ ق.
١٢٠. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (متوفی ٣١٠ هـ)؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)؛ مؤسسة اعلمی، بیروت، بی تا.
١٢١. _____؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ دار الفکر، بیروت، ١٤١٥ هـ ق.
١٢٢. طبری، ابو جعفر محمد بن علی (متوفی ٥٢٥ هـ)؛ بشارة المصطفى؛ مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ١٤٢٠ هـ ق.
١٢٣. طبری، احمد بن عبد الله (متوفی ٦٩٤ هـ)؛ ذخائر العقبی؛ مکتبه القدسی، قاهره، ١٣٥٦ هـ ق.
١٢٤. _____؛ الأمالی؛ مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ١٤١٤ هـ ق.
١٢٥. _____؛ تهذیب الأحكام؛ دار الکتب الإسلامية، طهران، چاپ دوم، ١٣٦٤ هـ ش.
١٢٧. طوسی، ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه (متوفی ٥٦٠ هـ)؛ الناقب فی المناقب؛ نصاریان، قم، چاپ دوم، ١٤١٢ هـ ق.
١٢٨. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (متوفی ٨٥٢ هـ)؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ دار المعرفه، بیروت، چاپ دوم.
١٢٩. عسکری، سید مرتضی (متوفی ١٤٢٨ هـ)؛ معالم السنه رستین.
١٣٠. عطاردی، عزیر الله (معاصر)؛ مسند فاطمة الزهراء علیها السلام.

۱۵۸. مرزوی، اسحاق بن ابراهیم بن مخلد حنفلی (متوفی ۲۳۸ هـ)؛ مستدرك ابن راهويه؛ مكتبة الإيمان، مدينه منزه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۵۹. مزی، یوسف بن عبدالرحمن (متوفی ۷۴۲ هـ)؛ تهذیب الکمال؛ مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۶۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (متوفی ۳۴۶ هـ)؛ مروج الذهب؛ دار الفکر، بیروت، چاپ اول سال ۱۴۲۱ هـ ق.
۱۶۱. مسعودی، محمد فاضل (معاصر)؛ الأسرار الفاطمية؛ مؤسسة زائر، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۶۲. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج القشیری (متوفی ۲۶۱ هـ)؛ صحیح مسلم؛ دار الفکر، بیروت.
۱۶۳. مشغری، جمال الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی (متوفی ۶۱۴ هـ)؛ اللز اللظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم علیہم السلام؛ مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۶۴. معروف حسنی، هاشم (متوفی ۱۴۰۴ هـ)؛ سيرة الأئمة الاثني عشر؛ منشورات الشریع الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ ق.
۱۶۵. مغربی، قاضی ابی حنیفة نعمان بن محمد بن منصور ترمسی (متوفی ۳۱۳ هـ)؛ دعائم الإسلام؛ دار المعارف، قاهره، چاپ دوم.
۱۶۶. _____؛ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیہم السلام؛ مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۱۶۷. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد نعمان (متوفی ۴۱۳ هـ)؛ الأمالی؛ دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۱۶۸. _____؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ دار المفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۱۶۹. _____؛ الجمل والنصره لسید العترة فی حرب البصره؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۴ هـ ش.
۱۷۰. مقرئزی، تقی الدین احمد بن علی (متوفی ۸۴۵ هـ)؛ فضل آل البيت؛ شرح المحقق السید علی عاشور، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق.

۱۷۱. قیومی، جواد (معاصر)؛ صحیفه الزهراء علیها السلام؛ مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۷۲. کتانی، سلیمان (معاصر)؛ فاطمة الزهراء علیها السلام وترقی محمد.
۱۷۳. کتبی، حسین بن عبدالروهاب (من علماء القرن الخامس)، محمد کاظم الکتبی؛ بیون المعمورات؛ نجف اشرف، سال ۱۳۲۹ هـ ق.
۱۷۴. کجوری، باقر بن اسماعیل (متوفی ۱۳۱۳ هـ)؛ الخصائص الفاطمية؛ شریف رضی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۲۲ هـ ش.
۱۷۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (متوفی ۳۲۹ هـ)؛ الکافی؛ دارالکتب الإسلامية، کربلا، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۱۷۶. کاتب بغدادی، تاریخ الأئمة المعصومین علیہم السلام (مجموعه تفسیر)، کتابخانه آیت الله عرشى نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ ق.
۱۷۷. کوفی، ابوالقاسم علی بن احمد زیدی (متوفی ۲۵۲ هـ)؛ الاستغاثة؛ دارالکتب عامه، قم، چاپ اول بی تا.
۱۷۸. ماحوزی، سلیمان بن عبدالله (متوفی ۱۰۷۵ هـ)؛ الأریعون حدیثاً فی إثبات إمامه علیہ السلام؛ چاپخانه امیر، قم، چاپ اول ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۷۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین (متوفی ۹۷۵ هـ)؛ کنز العمال؛ مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۸۰. مجاهد مخزومی، ابی الحجاج مجاهد بن جبر التابعی المکی (متوفی ۱۰۴ هـ)؛ تفسیر مجاهد؛ مجمع البحوث الإسلامية، اسلام آباد.
۱۸۱. مجلسی، علاقه محمد باقر، (متوفی ۱۱۱۱ هـ)؛ بحار الأنوار؛ مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
۱۸۲. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول؛ دارالکتب الإسلامية، طهران.
۱۸۳. محلاتی، ذبیح الله بن محمد علی بن علی اکبر محلاتی (معاصر)؛ رباعین الشریعة.

۱۷. إتباع الأسماع؛ دار الكتب العلمية، بيروت،

چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.

۱۷. نراقی، مولی احمد (متوفی ۱۲۴۵ هـ)؛ جامع السعادات؛ دار النعمان، نجف اشرف،

چاپ چهارم.

۱۷۳. نسائی، احمد بن شعيب (متوفی ۲۰۳ هـ)؛ السنن الكبرى للنسائی؛ دار الكتب

لعلمية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۱۷۴. فضائل الصحابة؛ دار الكتب العلمية، بيروت.

۱۷۵. نیشابوری، محمد بن قتال (متوفی ۵۰۸ هـ)؛ روضۃ الراضین؛ منشورات الشریف

لرضی، قم، چاپ اول.

۱۷۶. هروی، ابواسماعیل عبد الله بن محمد بن علی بن محمد بناحمد انصاری (متوفی

۴۸ هـ)؛ ذم الکلام وأهله؛ مكتبة العلوم والحكم، مدینه منوره، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۱۷۷. هیتمی، ابن حجر (متوفی ۹۷۴ هـ)؛ الصورائق المحرقة؛ مكتبة القاهرة، القاهرة.

۱۷۸. هیتمی، نورالدین علی بن ابی بکر (متوفی ۸۰۷ هـ)؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ دار

لكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۱۷۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفی ۲۸۴ هـ)؛ تاریخ

یعقوبی؛ دار صادر، بيروت.

